





گسترهٔ دستوری پژوهی زبان فارسی در ایران و شبه قاره (هند و پاکستان)

دکتر ذوالفقار رهنمای خرمی

استادیار دانشگاه تربیت معلم سبزوار

انتشارات امید مهر

۱۳۸۵

رهنمای خرمی، ذوالفقار، ۱۳۳۵ —

گستره دستورپژوهی زبان فارسی در ایران و شبه قاره (هند و پاکستان) / ذوالفقار رهنمای خرمی. — سبزواری: امیدمهر، ۱۳۸۵.

۱۹۴ ص.

ISBN : 964-8605-66-1 ریال: ۲۵۰۰۰

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیفا.

کتابنامه.

۱. فارسی — تاریخ. ۲. فارسی — هند — ۳. فارسی — پاکستان — تاریخ. الف. عنوان

۴ فا ۵

PIR ۲۶۵۵ / ۹ ۵۵

۱۸۵۷۱ - ۸۵ م

کتابخانه ملی ایران

«گستره دستورپژوهی زبان فارسی در ایران و شبه قاره (هند و پاکستان)»



- نویسنده: دکتر ذوالفقار رهنمای خرمی
- ناشر: امید مهر
- نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۵
- شمارگان: ۱۱۰۰ جلد
- حروف نگاری: حروفچینی سبحان، تلفن ۲۲۲۱۹۸۰، باغستانی
- چاپ و صحافی: دقت
- شابک: ۱ - ۶۶ - ۸۶۰۵ - ۹۶۴ ISBN: 964 - 8605 - 66 - 1
- قیمت: ۲۵۰۰۰ ریال

سبزواری - بازار ارم - طبقه همکف - انتشارات امید مهر

تلفکس: ۲۲۳۳۵۹۵ - ۰۵۷۱؛ همراه ۰۹۱۵ ۱۷۱ ۰۳۶۰ صندوق پستی: ۴۵۳

صفحه	عنوان
۱۴	پیش‌سخن
-	سخن نخست
	پیشینه دستورنویسی زبان فارسی
۱۹	درآمد
۲۳	یادداشت‌ها و پاورقی‌ها
	بخش اول
	پرسش‌ها و پاسخ‌ها
۲۶	۱ - پرسش‌ها و پاسخ‌ها
۳۷	یادداشت‌ها و پاورقی‌ها
	بخش دوم
	دیرینگی دستور در زبان فارسی
۴۰	۲ - دیرینگی دستورنویسی در زبان فارسی
	بخش سوم
	معرفی آثار دستور در زبان فارسی
۵۰	۳ - معرفی آثار دستور زبان فارسی

۶۹

یادداشت‌ها و پاورقی‌ها

بخش چهارم

پژوهش‌های دستور زبان فارسی در شبه قاره (هند و پاکستان)

۷۴ - پژوهش‌های دستور زبان فارسی در شبه قاره (هند و پاکستان)

۷۸ ۱ - دیباچه فرهنگ جهانگیری

۷۸ ۲ - اصول فارسی

۷۹ ۳ - رساله عبدالواسع هانسوی

۸۰ ۴ - آمدن نامه

۸۰ ۵ - «ارمغان» ملقب به ارمغان آصفی

۸۱ ۶ - اشرف القوانين فارسی

۸۱ ۷ - اصول برجسته

۸۱ ۸ - افعال نامه

۸۱ ۹ - الف کثرت

۸۲ ۱۰ - الفبای فارسی

۸۲ ۱۱ - کثیر الفوائد

۸۳ ۱۲ - مفتاح فارسی

۸۳ ۱۳ - گلزار دانش

۸۴ ۱۴ - برهان قاطع

۸۴ ۱۵ - بهار علوم

۸۴ ۱۶ - پرشین ترانسلیشن

۸۵	۱۷ - تحقیق القوانين
۸۵	۱۸ - تشریح الحروف
۸۵	۱۹ - جواهر القواعد
۸۶	۲۰ - جواهر التركيب
۸۶	۲۱ - چارچمن قانون
۸۶	۲۲ - چهار شربت
۸۷	۲۳ - چهار گلزار
۸۸	۲۴ - دستور پهلوی
۸۸	۲۵ - رساله قواعد فارسی
۸۸	۲۶ - رهبر فارسی یعنی فارسی بول چال
۸۸	۲۷ - شجر الامانی
۸۹	۲۸ - صرف و نحو فارسی مسمی به منتخب النحو
۸۹	۲۹ - فرهنگ جهانگیری
۹۰	۳۰ - فرهنگ رشیدی
۹۰	۳۱ - فعل مضارع در زبان فارسی
۹۰	۳۲ - قند پارسی
۹۱	۳۳ - قواعد فارسی
۹۱	۳۴ - قوانین دستگیری
۹۱	۳۵ - کتاب اول فارسی آموز
۹۱	۳۶ - لسان العجم

۹۲	۳۷ - مخزن الفوائد
۹۲	۳۸ - مشعل مصادر
۹۲	۳۹ - مطلع العلوم و مجمع الفنون
۹۳	۴۰ - موارد المصادر
۹۳	۴۱ - موجز القواعد فارسی
۹۳	۴۲ - نحو فارسی
۹۳	۴۳ - نهج الادب
۹۴	۴۴ - همدرد کلیه مصادر
۹۵	یادداشت‌ها و پاورقی‌ها

سخن دوم

بررسی رساله تحقیق القوانين

۱۰۱	درآمد
۱۰۵	۱ - شناسنامه رساله تحقیق القوانين
۱۰۶	۲ - طرح کلی رساله تحقیق القوانين
۱۰۷	۳ - نامگذاری کلی و جزئی
۱۰۸	۴ - منظور از فایده چیست؟
۱۰۸	۵ - مطالب قبل از تقسیم اول
۱۰۹	۶ - کلمه یا کلام
۱۱۰	۷ - ذات و حال

- ۸ - کلمه یا جمله ۱۱۰
- ۹ - انواع حروف ۱۱۱
- ۱۰ - هویت واژگان فارسی ۱۱۱
- ۱۱ - عضوشناسی برای صداشناسی ۱۱۲
- ۱۲ - دستور زبان و ساختمان کلمات ۱۱۲
- ۱۳ - تصرفات ایرانیان در رسم الخط ۱۱۳
- ۱۴ - تفریس چیست؟ ۱۱۳
- ۱۵ - تعریب چیست؟ ۱۱۴
- ۱۶ - حروف معانی یا معانی حروف ۱۱۵
- ۱۷ - معانی حروف و درک مطلب ۱۱۶
- ۱۸ - نسخه ناقص است ۱۱۸
- ۱۹ - حروف معانی مرکبه ... و الفاظ مفید معانی ۱۱۸
- ۲۰ - «ار» و حرف مرکب ۱۱۹
- ۲۱ - حروف پسوند ساز ۱۲۰
- ۲۲ - بای مصاحبت ۱۲۰
- ۲۳ - حروف مرکبه در تفصیل اول ۱۲۰
- ۲۴ - «ان» و تجزیه کلمات ۱۲۰
- ۲۵ - «رای» مفعولی ۱۲۱
- ۲۶ - تفصیل دوم از تفریق دویم ۱۲۱
- ۲۷ - از حذف تا درک ۱۲۲

- ۱۲۴ - ۲۸ - فعل شناسی
- ۱۲۵ - ۲۹ - در نامگذاری فعل
- ۱۲۵ - ۳۰ - معیارها
- ۱۲۶ - ۳۱ - چگونه از بن ماضی، بن مضارع می سازند؟
- ۱۲۷ - ۳۲ - مشخصات اسم چیست؟
- ۱۲۸ - ۳۳ - فعل از مصدر است
- ۱۲۸ - ۳۴ - مصدر مرکب یا مصدر جعلی؟
- ۱۲۹ - ۳۵ - آیا مصدر می تواند معلوم (معروف) و مجهول باشد؟
- ۱۲۹ - ۳۶ - فرق مصدر و حاصل مصدر
- ۱۳۰ - یادداشت ها و پاورقی ها

سخن سوم

بررسی رساله چهار گلزار

- ۱۳۳ - درآمد
- ۱۳۶ - ۱ - شناسنامه رساله چهار گلزار
- ۱۳۶ - ۲ - بخش به ظاهر دیباچه
- ۱۳۹ - ۳ - گلزار اول مشتمل بر پنج گل
- ۱۳۹ - ۴ - گلزار دوم مشتمل بر دو گل
- ۱۳۹ - ۵ - گلزار سوم مشتمل بر دو گل
- ۱۴۰ - ۶ - گلزار چهارم متضمن سه گل

- ۱۴۰ - گفتار اول در گل اول
- ۱۴۳ - ۸ - جهت نامگذاری چیست؟
- ۱۴۳ - ۹ - حروف شناسی
- ۱۴۵ - ۱۰ - گفتار دوم در گل دوم
- ۱۵۰ - ۱۱ - گفتار سوم در گل سوم
- ۱۵۴ - ۱۲ - گفتار چهارم در گل چهارم
- ۱۵۹ - ۱۳ - گفتار پنجم در گل پنجم
- ۱۶۳ - یادداشت‌ها و پارورقی‌ها

سخن چهارم

بررسی رساله صرف و نحو فارسی

- ۱۶۷ درآمد
- ۱۶۸ - ۱ - رواج علمی در کار علمی
- ۱۷۰ - ۲ - زبان فارسی خودآموز
- ۱۷۰ - ۳ - مطالعه تطبیقی عربی و فارسی
- ۱۷۱ - ۴ - زبان عربی و قاعده‌مندی
- ۱۷۲ - ۵ - آیا کسره اضافه اعراب است؟
- ۱۷۲ - ۶ - فارسی دارای مذکر و مؤنث نیست!
- ۱۷۳ - ۷ - سه حرف مبنای حروف اصلی فارسی نیست
- ۱۷۳ - ۸ - علم ادای الفاظ
- ۱۷۳ - ۹ - تقدم فعل

-
- ۱۷۴ یادداشت‌ها و پاورقی‌ها
- ۱۷۶ ۱ - شناسنامه رساله در صرف و نحو فارسی
- ۱۷۹ ۲ - زمینه بحث
- ۱۸۱ ۳ - لفظ مخصوص پارسیان
- ۱۸۲ ۴ - آیا کاش فعل می‌سازد؟
- ۱۸۳ ۵ - متصرف ذاتی و غیر متصرف
- ۱۸۴ ۶ - ملاک فعل مرکب
- ۱۸۴ ۷ - افعال جعلیه
- ۱۸۶ ۸ - حروف اصلی در فعل مشتق
- ۱۸۷ ۹ - روش متعدی کردن فعل لازم
- ۱۸۷ ۱۰ - فعل سه مفعولی
- ۱۸۷ ۱۱ - نکته‌های مهم
- ۱۸۸ ۱۲ - فعل از مصدر است یا مصدر از فعل
- ۱۸۸ ۱۳ - مفعول در نقش فاعل
- ۱۸۹ ۱۴ - یادآوری
- ۱۹۱ یادداشت‌ها و پاورقی‌ها
- ۱۹۳ کتابنامه

حاج محمد کریم خان کرمانی:

پس ای فرزندا!

چون فارسی زبان هستی
روح فارسی را درک می‌کنی و چون
صرف و نحو فارسی را درست تعلیم گرفتی؛
عربی را به حقیقت خواهی فهمید؛
پس باید اول سعی کنی
که این صرف و نحو را درست بفهمی
تا عربی بر تو آسان شود.

ص ۱۰۹، رساله صرف و نحو فارسی (مجمع الرسائل ادبی)

پیش سخن

روند آموزش دستور زبان فارسی، در رده‌های نظام آموزش و پرورش و آموزش عالی کشور ایران، به گونه‌ای است که از ساختار نقطه شروع تا پایان تعریف شده‌ای برخوردار نیست.

نگرش‌های فردی از یک سو و نظریه‌پردازی‌های کلان برخی از چهره‌های برجسته دانشگاهی و غیردانشگاهی از سوی دیگر و از همه مهم‌تر، صف‌آرایی کتاب‌های دستوری عرب‌زده و فرنگ‌زده، در برابر هم، هر روز برآشفستگی آموزش درس دستور زبان فارسی، می‌افزاید.

در هیچ یک از رده‌های آموزشی، زمینه‌ای برای تحلیل روند تاریخی پیدایش و رویش دستور زبان فارسی، دیده نمی‌شود.

نگارنده با دریافت موضوع یاد شده، بخش مهمی از تلاش علمی خود را، در سال‌های ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳ در دانشگاه شیراز، برای مطالعه و بررسی روند دستورنویسی در ایران و شبه قاره (هند و پاکستان) قرار داد. زمینه چنین بهره‌جویی علمی، دسترسی به چند رساله دستور زبان فارسی بود. رساله تحقیق‌القوانین، رساله چهارگلزار و مجمع‌الرسائل ادبی.

در این نوشته، پیش از پرداختن به بررسی رساله‌ها، پیشینه پیدایش و طرح و تدوین دستور زبان فارسی آمده است. این بحث را، در چهار بخش پیوسته و با عنوان سخن نخست، آورده‌ایم.

در نخستین بخش، خواننده ارجمند، بویژه، دانشجویان عزیز، مطلبی با عنوان «پرسش‌ها و پاسخ‌ها» را، پیش‌رو دارند. شانزده پرسش از نویسنده این اثر و پاسخ‌ها، با بهره‌گیری از منابع معتبر است. در این بخش، روند تحلیلی و کنش و واکنش زبان فارسی و زبان عربی و برخی زبان‌های اروپایی آمده است. آنچه که به عنوان کاستی، در آغاز سخن به آن اشاره کردیم، در همین بخش مورد توجه قرار گرفته است. پیامد سخن در بخش اول، دیرینگی دستورنویسی در ایران و شبه قاره (هند و پاکستان) می‌باشد.

دامنه‌دار شدن پژوهش‌های دستوری با بررسی برخی رساله‌های دستور زبان فارسی، بویژه، در شبه قاره، شدنی است. نگارنده، به عنوان نمونه، سه رساله را مورد بررسی قرار داده است. دو رساله، در هند نوشته شده است و یک رساله در ایران.

دو رساله اول به «حیران» و «نثاری» تعلق دارد و رساله سوم، به حاج محمدکریم‌خان کرمانی.

جمله‌ای از استاد لطف‌آبادی، استاد محترم علوم تربیتی دانشگاه فردوسی مشهد، از سال‌های ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ بهره‌نگارنده شد. ایشان در پیوند بین زبان فارسی و آموزش زبان‌های دوم و سوم، تأکید داشتند که تمام مشکل، برای فارسی‌زبانان ناتوانی در آموزش زبان اول است؛ نه در زبان دوم و سوم.

پس از سال‌ها پی‌جویی، روح سخن یاد شده را، در سخن حاج محمدکریم‌خان کرمانی یافتیم. سخن کریم‌خان، در صفحه‌های آغازین این اثر، چشم‌نواز خوانندگان عزیز است. تأکیدها این است که بدون آموزش دستور زبان فارسی، آموزش زبان عربی، آسان نخواهد بود. (ص ۱۰۹، رساله صرف و نحو فارسی).

درون مایه اصلی این اثر، حاصل تجربه‌های آموزشی است. تدریس دستور زبان فارسی در رده کارشناسی زبان و ادبیات فارسی، برای نگارش پیوسته با پی‌جویی‌های پژوهشی همراه بوده است. رهیافت به دو گستره زبان‌شناسی و علوم تربیتی، نگرش‌های نوینی را، بهره‌نگارنده کرد. این نگرش‌ها، در چهار سخن این اثر، دیده می‌شود. بررسی رساله‌ها، به دانشجویان کارشناسی و به ویژه دانشجویان کارشناسی ارشد و دکتری نشان می‌دهد که فارسی‌زبانان ایران و دیگر سرزمین‌ها، از پویایی ذهنی زیادی برخوردار بوده‌اند و جا دارد که همان روش را، برای پژوهش‌های دستور زبان فارسی، به کار بندیم.

وظیفه خود می‌دانیم از استاد محترم جناب آقای دکتر غلامرضا افراسیابی دانشیار محترم بخش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز و از نگارشگران رایانه‌ای و از ناشر محترم این اثر، سپاسگزاری کنم.

سلفن نفست

پیشینه دستورنویسی زبان فارسی

درآمد

سخن اصلی این نوشتار، مطالعه سیر تاریخی و چگونگی تدوین قواعد زبان فارسی است. با نگاهی به تاریخچه تلاش دانشمندان ایرانی، جایگاه برخورد پویا و یا غیرپویای ایرانیان با زبان فارسی، آشکار می‌شود.

از اینکه نشانه‌های فرهنگی و تمدن علمی ایرانیان قبل از اسلام، پس از ظهور اسلام، به نوعی در تمدن علمی و اسلامی، بروز کرد، جای انکار نیست. حکمت راز آلود ظهور اسلام، در بین ملتی فاقد تمدن و آداب و رسوم علمی، همچنان بر ما پوشیده است. ایفای نقش، توسط ایرانیان دردین جدید و انتقال نقش و مسئولیت توسعه علمی و فرهنگی اسلام، به ملت ایران، اما و اگرهای فراوانی دارد که در این نوشته، نمی‌خواهیم بدان پردازیم؛ ولی به یک نکته اشاره می‌کنیم و آن؛ عدم تمایل اعراب، به نوشتن و تمایل و توانایی ایرانیان در نوشتن است. در مجمع الرسائل ادبی حاج محمد کریم کرمانی می‌خوانیم:

اعراب نویسندگی را عار می‌دانستند. کتابت را ویژه موالی می‌شمردند. بنی امیه، کتابت را خلاف مصلحت می‌شمردند. ظاهراً موضوع را به ممنوعیت عهد خلفای راشدین مستند می‌کردند. عمر بن عبدالعزیز، برای اجازه استنساخ و نشر رساله طبی که هارون بن اعین به سریانی تالیف و

ماسرجویه، به عربی ترجمه کرد و در خزانه بنی‌امیه بود. چهل روز مردّد بود و استخاره می‌کرد! اعراب در دانش متکی به حافظه بودند و در رفتار، متکی به سیف...^۱

تسلط اعراب در قالب دین جدید، دو شیوه برخورد را برای ملت‌های مغلوب ایجاد کرد.

الف - بعضی از قبایل اهالی شام و مصر، زبان عربی را، به جای زبان بومی و اصلی برای تکلم و خط عربی را برای کتابت، اختیار کردند. این‌گونه ملل از عرب محسوب می‌شوند نه از عجم.

ب - بعضی دیگر از ملل، مثل ایرانیان، تکلم به زبان اصلی را از دست ندادند؛ ولی خط عربی را اختیار کردند.^۲

برخورد اعتقادی و نژادی با زبانها، شامل زبان ایرانیان شد. کلمه عجم، به معنی گنگ و زبان بزیده به ملتهای مسلمان؛ و غیرعرب نسبت داده شد و یعنی زبان عربی، فصیح‌ترین زبانهای دنیا است.^۳

چنین معیار و میزانی، وقتی با مفاهیم ارزشی دینی ارائه گردد، پذیرش آن، از طرف معتقدان به دین، آسان‌تر خواهد بود.

ترجمه متون پهلوی به زبان عربی، ناخودآگاه، حاصل چنین انفعال فرهنگی، سیاسی و تاریخی است و نیز تلاش علمی و فرهنگی ایرانیان در رشد و توسعه و تدوین قواعد و قوانین علمی و زبان عربی، حاصل چنین انفعالی است.^۴

خودپایی و خودآگاهی و خویش‌باوری، حاصل شرایط تاریخی و سیاسی و فرهنگی است. بسیاری معتقدند که این خودآگاهی، به کنش انقطاعی و برش

فرهنگی، منجر شده است؛ در حالی که نگارنده معتقد است، دفع تسلط ظالمانه اعراب به وسیله ایرانیان، رهیافت جدید را به همراه داشت. تاریخ و فرهنگ ایران، بستر مناسبی شد تا ایرانیان ضمن دفع سیاسی حاکمیت اعراب، پیوند علمی، فرهنگی و سیاسی خود را، با جریانهای رانده شده از درون حکومت (عربی - اسلامی)، برقرار سازند.

گاهی در مطالعه تطبیقی بین تلاش علمی ایرانیان در زبان عربی و زبان فارسی، چنین نتیجه می‌گیرند که ایرانیان به زبان خود چنانکه شاید و باید، توجه نکرده‌اند؛^۵ در حالی که رویکرد ایرانیان به ترجمه قرآن و انتقال آثار از عربی به فارسی و خلق اندیشه‌های علمی جدید، در کنار زبان فارسی، همه، نشانه تلاش ایرانیان برای زبان فارسی است؛ اگرچه، در تدوین قواعد زبان فارسی، همت کافی را به کار نگرفته‌اند.

پیشانی اندیشی‌های ما، همه حاصل تسلط دیگران نبوده و نیست؛ شاید بتوان مدعی شد، سرزمین و فرهنگ ایرانی و کنش و منش آنها، جدا از دیگر ملت‌ها باید مورد مطالعه قرار گیرد. بدون شک، تا زمانی که از زاویه نگاه دیگران، سرزمین ایران مورد مطالعه قرار گیرد، راهکارهای درست، نصیب هیچ کس نخواهد شد. در نتیجه، بی‌نظمی زبانی را در بی‌نظمی اجتماعی و سیاسی جستجو کردن، غیر منتظره نخواهد بود؛^۶ در عین حال، نظم‌پذیری قواعد زبانی دیگر ملل، به معنی مهر تأیید زدن بر نظم اجتماعی و ساختار سیاسی دیگران نیست.

تجربه‌های بشری حکم می‌کند که اهل معرفت و کاردانان هر قوم و ملتی، استقلال و هویت بخشیدن به راه و روش خود را دنبال کنند. در این رساله،

دیرینگی توجه و رویکرد به مقوله مطالعه زبان فارسی و طرح قواعد و قوانین زبان فارسی، مورد توجه قرار گرفته است.

انتقال کار دستور نویسی از ایران به هند، دلایل خاصی را به همراه دارد. در فصل سوم این رساله، بحث دامنه داری، دنبال شده است؛ اما یک دلیل برجسته این است که وقتی پادشاهان در دربار اصفهان، به ترکی سخن می-گفته‌اند و به نوعی فارسی زبانان، به هر انگیزه‌ای، راهی دربارهند می‌شدند؛ در نتیجه، تمایل به نظم و نشر، فرهنگ نویسی، تذکره نگاری، دستورپژوهی، تاریخ‌پردازی، بلاغت نویسی و تدوین آثار عرفانی و... در سرزمین هند، رواج پیدا کرد.^۷

درگستره تاریخ، سرزمین ایران، ازهمه سو مورد تجاوز و تعدی قرارگرفته است؛ جز از سوی مردم شبه قاره.^۸ شاید روح مسالمت جویی فرهنگی هندیان، عامل موثر دیگری در این پیوند فرهنگی به حساب بیاید.

در این رساله، فصلی آغازین و با عنوان پرسش و پاسخ آورده ایم. موضوع‌های جنبی که می‌تواند به خواننده دستورپژوه کمک نماید، در طرحی منظم بیان شده است.

سخن آخر اینکه حجم کمی آثار تالیف شده و ثبت شده و مطرح شده در منابع موجود فراوان است. نگارنده سعی کرده است، به شکل محدود، بررسی بعضی منابع را، به قلم بیاورد.

یادداشت‌ها و پاورقی‌ها

- ۱ - مجمع الرسائل ادبی، مقدمه، صفحات صریح و یط
- ۲ - همان، ص یو.
- ۳ - سیری در دستور نویسی فارسی، ص ۹
- ۴ - لغت‌نامه دهخدا، مقدمه، ص ۱۱۹، و نیز ص ۱۰، از سیر در دستورنویسی فارسی
- ۵ - همان، ص ۱۲۱
- ۶ - همان
- ۷ - دستورنویسی فارسی در شبه قاره هند و پاکستان، ص
- ۸ - همان

بخش اول

پرسش‌ها و پاسخ‌ها

۱ - پرسش‌ها و پاسخ‌ها

اشاره

سیر تاریخی دستورنویسی و دستور نویسی برای زبان فارسی، همراه با نکاتی است که اگر پاسخ داده شود، در فهم بسیاری از مطالب، به دانشجو و پژوهشگر مباحث دستوری، کمک خواهد کرد. این پرسش‌ها، به نوعی در آثار پژوهشی دستوری مطرح شده است. نگارنده در این طرح، سعی دارد، با طرح پرسش‌ها، پاسخ‌های مناسب را، با استفاده منابع، در اختیار خواننده محترم قرار دهد. شماره پرسش با شماره پاورقی یکی است.

۱ - ۱ - سابقه دستور نویسی در بین ملل کهن را بیان کنید.

پاسخ : در بین ملل کهن، یونانیان در سده پنجم پیش از میلاد و رومیان در سده اول پیش از میلاد و همچنین سریانیها در سده پنجم میلادی، به طرح مبحث دستور نویسی و توصیف قواعد زبان پرداخته‌اند.

۱ - ۲ - تدوین قواعد زبان چه بهره‌هایی دارد ؟

پاسخ : حفظ زبان در مقابل هجوم سیاسی، نظامی و فرهنگی بیگانگان، با تدوین قواعد زبان، ممکن می شود. تعلیم و تعلم، لازمه‌اش، آموزش زبان است. قواعد، تعلیم و تعلم را، در هر زبانی سهولت می بخشد و اگر ملتی تمایل

دارد که زبان و ادبیات او در بین دیگر ملتها، به طور سریع رواج پیدا کند، باید قواعد زبان خود را، به نگارش، دریاورد.

۳- ۱ - یعنی نظر شما این است که آموزش هر زبان و یا آموزش زبان فارسی، بدون تدوین دستور امکان پذیر نیست ؟

پاسخ : از اینکه نخستین دستورنویسان هر ملتی، غالباً بیگانه‌اند؛ نشان می‌دهد که اهل زبان، چندان نیازی به تدوین قواعد زبان خود نداشته‌اند؛ به عبارتی، بدون دستور هم می‌توانند بگویند و بنویسند. در نتیجه، به طور عملی، اولین نمونه‌های دستور زبان فارسی، در چین، شبه قاره هند، سرزمین عثمانی، فرانسه، انگلستان و اسپانیا، تدوین شده است. به‌طور عام، اگر موضوع را ببینیم، قواعد زبان فرانسه را انگلیسی‌ها و قواعد زبان انگلیسی را فرانسویها و قواعد زبان عربی را، ایرانیان تدوین کرده‌اند. این پرسش که اولین آثار زبان فارسی از نیمه قرن سوم تا اوایل قرن هفت، چگونه به وجود آمد؛ اگر مطرح شود، پاسخ قطعی آن این است که خلق و تولید آثار و نوشتن، بدون تدوین قواعد زبان عملی شده است.

۴- ۱ - آیا در صورت نبودن قواعد زبان، اسلوب‌های متنوع و متفاوت ایجاد نخواهد شد؟

پاسخ : پیدایش روشهای گوناگون در آثار ادبی، مثبت است؛ ولی خارج شدن از قواعد یک زبان، عملی نادرست است. این مسأله در باره نویسندگان عهد سامانی و غزنوی، صادق است، یعنی، چون قواعد زبان و سرمشق و نمونه کاملی از نثر فصیح فارسی در اختیار نداشتند، هر کس به سلیقه خود، چیزی

نوشته است و همین امر، باعث پیدایش اسلوب‌ها و طرزهای گوناگون در نشر فارسی است. محاوره رایج زبانی در آن روزگار و تأثیرپذیری از ترجمه کتابهای عربی را، در پیدایش این آثار نمی توان نادیده انگاشت.

۵- ۱ - با توجه به این که ایرانیان به فکر تدوین قواعد زبان فارسی نبودند، انگیزه تلاش ایرانیان برای تدوین قواعد عربی چه بود ؟

پاسخ : تأثیر مغلوب واقع شدن ایرانیان، در سال (۲۱ هـ. ق)، به دست خلیفه دوم، در تحول زبان این بود که زبان پهلوی ساسانی غیررسمی شد و زبان عربی یا زبان خلافت، زبان رسمی اعلام گردید.

از طرف دیگر، زبان عربی زبان قرآن شد. قرآن در نزد ایرانیان، حرمتی جدا از عملکرد خلافت پیدا کرد. نیاز حکومت عباسی به ایرانیان، برای اداره امور حکومتی و نیز تمایل ایرانیان، برای ورود به کارهای دیوانی، آموزش عربی و تدوین قواعد عربی را برای ایرانیان ضروری ساخت. اولین تدوین کننده قواعد زبان عربی، سیبویه ایرانی است. در نتیجه، نگارش علمی با زبان عربی بود و آموزش علمی هم لازمه اش زبان عربی بود. مقدمه تحصیل علم، زبان فارسی نبود هرچند؛ که جویندگان علم ایرانی بودند. ایرانیان اهل علم، زبان را خود آموز می دانستند، به هر حال، با بودن زبان عربی، قواعد فارسی برای آنها اهمیت زیادی نداشت.

۶- ۱ - با وجود بی‌علاقگی و یا عدم ضرورت برای تدوین قواعد فارسی از سوی ایرانیان، نمونه‌های موجود نشان می دهد که به‌طور عملی قواعد زبان فارسی از روزگاری تدوین شده است، علت آن چیست ؟

پاسخ : بیان این جمله اهمیت دارد که در اینجا تکرار کنیم: «اقوام ملل بیگانه بیشتر به تدوین قواعد زبان احتیاج دارند تا خود اهل زبان». پس از برکت رواج زبان فارسی در میان ملت‌های غیر فارسی زبان، از قبیل هندوها و ترکها، برای زبان فارسی، قواعدی تدوین شد. البته این ضرورت، بیشتر در سرزمین هند وجود داشته است. برای روزگار نزدیک به ما، شکل‌گیری نظام آموزشی در آغاز قرن بیستم و اوایل حکومت پهلوی اول و الگوپذیری از نظام آموزشی اروپایی، تهیه و تعریف و تدوین کتابهای درسی در زمینه دستور زبان فارسی را ضروری ساخت.

۷-۱ - در بین ملل بیگانه، بیگانگان مسلط و استعمارگر هم، برای تدوین قواعد زبان فارسی تلاش کرده‌اند؛ آیا این نظر درست است ؟

پاسخ: به دلایل مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی، انگلیسیها، با فتح شبه قاره هند، در حقیقت مشرق زمین را فتح کردند. از طرف دیگر، بخش مهم فرهنگی و زبانی مشرق زمین، با ایرانیان و با زبان فارسی پیوند خورده است. میرزا ابوطالب خان، نویسنده سفرنامه مسیر طالبی، شاید اولین کسی باشد که بنا به درخواست یک اسکاتلند انگلیسی، در سفر به انگلستان، کتاب نحوی، درباره زبان فارسی نوشته باشد. نکته دیگر اینکه بخشی از دستورهای زبان فارسی به زبان انگلیسی، نوشته شده‌اند؛ یعنی انگلیسی زبان‌های استعمارگر و ساکن در هند، به آموزش زبان فارسی نیاز داشتند. و جالب‌تر این است که دیده می‌شود قواعد زبان فارسی، برای رفع نیاز انگلیسی‌ها را، به زبان انگلیسی و به شیوه

قواعد عربی نوشته‌اند و یا در بعضی موارد، روش بین عربی و انگلیسی رعایت شده است.

۸-۱ - آیا برخورد غیرجدی ایرانیان، در تدوین قواعد زبان فارسی، به معنی این است که ایرانیان به زبان فارسی خدمت نکرده‌اند؟

پاسخ: با اشاره به حاکمیت اعراب و جذبه اسلام و رسمی شدن زبان عربی، رویکرد مجدد ایرانیان به زبان فارسی، احتیاج به تحلیل خاصی دارد که مجال آن در این گفتار نیست. اما یک بحث قابل طرح، در باره خدمت ایرانیان به زبان فارسی، با وجود تسلط این افراد به عربی و عربی نویسی، طرح مباحث علمی در زبان فارسی است؛ به طوری که در قیاس با زبان عربی، زبان فارسی در این خصوص پیشی گرفته است. سر دفتر عالمان و خدمت گزاران به زبان فارسی افراد زیر هستند:

ابوریحان بیرونی، (متوفی در ۴۴۰ هـ. ق)، با تألیف کتابی «التفهیم لاوائل صناعة التنجیم». این کتاب در سال (۴۲۰ هـ. ق) در «موضوع هندسه حساب» جبر، مقابله، هیأت، اسطرلاب و... به زبان فارسی نوشته شد.

ابوعلی سینا متوفی به (۴۲۰ هـ. ق)، با نوشتن کتاب دانشنامه علایی، در منطق و حکمت.

سید اسماعیل جرجانی، کتاب ذخیره خوارزمشاهی را در سال (۵۰۴ هـ.

ق) نوشت. این دانشمند، در (۵۳۱ هـ. ق) وفات کرد.

پس از برخورد غیر فعال آغازین ایرانیان با زبان فارسی، در زمینه قواعد زبان، نمی توان نتیجه گرفت که ایرانیان نسبت به زبان فارسی خدماتی ارائه نکرده‌اند.

نوآوری‌های ایرانیان و زمینه‌سازی‌های گوناگون، برای تداوم بسترهای علمی و فرهنگی و تاریخی درطول همه قرون گذشته، نشان دهنده خدمات ایرانیان به زبان فارسی است.

۹ - ۱ - دانشمندان و فارسی زبان معاصر درباره زبان فارسی و تدوین قواعد آن، چه نظراتی داشتند و این نگرش، چه تاثیری در شکل گیری دستور زبان فارسی داشت؟

پاسخ : دانشمندان معاصر، گرایش به استقلال زبان فارسی و استقلال در تدوین و تالیف کتابهای دستور زبان فارسی را توسعه بخشیدند و تکمیل کردند. افزون بر نکته یاد شده، آن‌ها آمیزش زبان فارسی با واژگان جدید اروپایی، حفظ هویت و تعیین شناسنامه، برای واژگان زبان فارسی را مطرح کردند. در مجموع، این نکات، در گفته‌ها و نوشته‌های معاصران به چشم می خورد؛ آنان در مقابل پرسش چه باید بکنیم، می گویند:

۱ - قواعد و قوانین زبان خود [خود] را محرز کنیم.

۲ - میزانی ثابت و درست ارائه دهیم که کدام کلمه اصیل است و کدام کلمه دخیل است.

۳ - چه قسم واژگانی قابل قبول است و چه قسم واژگانی غیر قابل قبول.

۴ - چگونه باید کلمات را وضع و یا ترکیب کرد.

۵ - در چه مواردی استعمال و ترکیب قیاسی و درجه مواردی غیرقیاسی است.

۶ - آرایش و پیرایش زبان چه قواعد و ضوابطی دارد.

۷ - ...

۱۰ - ۱ - در هر صورتی دریافت قواعد زبان، در قواعد زبان فارسی به چشم می خورد.

دریافت واژگان بیگانه چه ضوابطی دارد؟

پاسخ : الفاظ بیگانه، مثل افراد خوش نشین بیگانه اند و مملکتی را اشغال کرده اند و به صورت خودسر، در آنجا می زنند. چه خوب است این الفاظ، تحت تصرف شاعران و نویسندگان و ادیبان و سخن دانان و سخن سنجان با ذوق در بیایند. امروزه، یک بحث قابل تامل وجود دارد ؛ آن هم بومی شدن زبان و واژگان بیگانه است. در دوره های مختلف تاریخی، گاهی می توان پذیرفت که واژگان بیگانه، با همه طول مدتی که رواج داشته اند، نتوانسته اند بومی شوند. بومی شدن واژگان بیگانه، غیر از وجود واژگان بیگانه در یک زبان است. محل استعمال به جا و به مورد و مسکنی مناسب باید به واژگان بیگانه داده شود. این واژگان، باید با موسیقی واژگان و آواهای فارسی هماهنگی داشته باشند ؛ یعنی صدور تذکره تابعیت برای واژگان غیر فارسی، الزامی است.

۱۱ - ۱ - از دستور زبان به طور عام، چه تعریفی ارائه می دهید؟

پاسخ : دستور زبان، مجموعه قواعدی است که درست گفتن و درست نوشتن را به ما می آموزد و از طریق آن، نه تنها غیر اهل زبان ؛ بلکه نوآموزان اهل زبان نیز، زبان را زودتر، آسانتر و به نحو صحیح تر یاد می گیرند. در

صورتی که هرگونه قاعده‌بندی زبان با توصیف و مطالعه زبان حصال می‌شود، در تعریف دستور زبان، به مرزبندی نیازی نیست.

۱۲-۱- آیا نگاه انتقادی نسبت به این تعریف وجود دارد؟

پاسخ: بعضی تعریف یاد شده را تعریف سنتی از دستور زبان می‌دانند و به عبارتی، دستور تجویزی می‌گویند؛ در مقابل، دستور توصیفی و کاربردی مطرح است؛ اگر چه، نکته کاربردی در تعریف دستور سنتی نیز دیده می‌شود. لازم است، اضافه شود که آغازین نمونه‌های برداشت از زبان، در حقیقت دستور توصیفی و یا کشف و وصف قواعد زبان است؛ ولی تداوم و تکرار ثابت ماندن برداشت‌ها از قواعد زبان مورد اشکال واقع می‌شود؛ یعنی با گذر زمان، تحولات ایجاد شده در زبان باعث می‌شود که ملاک‌ها و معیارها و قواعد جدید زبانی نیز مورد مطالعه زبان‌شناسان و دستور نویسان قرار بگیرد.

۱۳-۱- مراحل دستورنویسی در زبان فارسی را بیان کنید؟

پاسخ: سه مرحله در تاریخ دستور نویسی زبان فارسی مطرح شده است:

الف- طرح مقوله‌های دستور زبان فارسی، ضمن علم قافیه. این کار مربوط است، به کتاب «المعجم» از شمس قیس رازی. کارکردهای موضوعی حروف در انتهای کلمات بیان شده است. اگر چه موضوع کتاب، در زمینه فن عروض و قافیه و بدیع و «نقدالشعر» است؛ ولی تنها در ضمن بحث علم قافیه این مباحث مطرح شده‌اند؛ علامت مصدر؛ صفات فاعلی؛ صفات مفعولی؛ پسوندهای لیاقت؛ پسوندهای اتصاف و...

ب - مباحث مربوط به زبان فارسی در مقدمه فرهنگها. از سده یازده به بعد، چنین کاری عملی شده است؛ به عبارتی به بهانه علم لغت و فرهنگ‌نویسی، مباحث دستوری مورد توجه قرار گرفته است؛ از جمله در:

۱- فرهنگ جهانگیری، اثر جمال الدین حسین اینجوی شیرازی، قرن ۱۱.

۲- برهان قاطع، اثر محمد حسین بن خلف تبریزی، قرن ۱۱.

۳- فرهنگ انجمن آرای ناصری، اثر رضا قلی خان هدایت، قرن ۱۳.

ج- در مورد سومین مرحله از دستور نویسی، موضوع به اولین دستور زبان فارسی با ملاک امروزی مربوط می‌شود. چه کتاب صرف و نحو فارسی محمد کریم خان کرمانی و چه قواعد فارسی فاضلی ایروانی و چه کار میرزا حبیب اصفهانی، مورد نظر باشد، تفاوتی ندارد. در سومین مرحله، کار دستورنویسی را باید در این گونه آثار جستجو کرد.

۱۴- ۱- آیا طبقه بندی خاصی می‌توان از دستور نویسان ارائه کرد؟

پاسخ: بدون آنکه ملاک قدیم و جدید را برای طبقه بندی دستور نویسان ارائه دهیم، بهتر است، دستور نویسان زبان فارسی را به دو گروه مبتکر و مقلد تقسیم کنیم. آغازین کارهای دستور زبان، عموماً ابتکاری است و وصف زبان را به همراه دارد؛ ولی در ادامه کار، عموم دستور نویسان مقلد محسوب می‌شوند. نمونه‌های دستور زبانی که تقلید از عربی و انگلیسی یا فرانسه نوشته شده‌اند، به شرطی می‌توانند ابتکاری تلقی شوند که اصطلاح‌های مستقل دستوری را به کار گرفته باشند.

۱۵-۱ - آیا تقلید، به عنوان ایراد و اشکال در دستور نویسی است ؟

پاسخ : دو ایراد نسبت به دستورنویسی زبان فارسی مطرح شده است؛ یکی، عرب گرایی و وارد کرن مفاهیم دستوری زبان عربی در فارسی است. این شیوه در هند رواج داشته است. دوم، تاثیر پذیری از قواعد زبانهای فرنگی است. دستورهای تالیف شده در ترکیه و ایران، بیشتر دچار چنین گرایشی شده‌اند. در رای این دو گرایش، دکتر خیام پور و دکتر خسرو فرشیدورد، سعی داشتند، دستور زبان فارسی مستقل بنویسند.

۱۶-۱ - با توجه تاثیر پذیری و تقلید دستور نویسان هند، آیا هیچ جنبه مثبتی در کار آنان وجود ندارد ؟

پاسخ : باید گفت، جنبه‌های مثبت فراوانی وجود دارد. از جمله :

الف- مطالب مفصل، در باره مصدر، در دستورهای تألیف شده هند دیده می شود. از جمله در کتاب «آمدن نامه»، تألیف خان بهار منشی غلامحمد، و نیز قواعد فارسی اثر مولانا ابو الحسن فرید. و یا مصادر قواعد فارسی اثر قاضی محمد عالم انصاری .

ب - درباره اضافه و اقسام آن، مباحث مفصل در دستورهای زبان فارسی تالیف شده در هند آمده است. جهت اطلاع باید گفته شود که مرحوم دکتر محمد معین «کتاب اضافه» را در طرح جامع دستور فارسی، با بهره گیری از کتابهای دستور هندیان نوشته است.

ج - وضع اصطلاحات درباره مقولات دستوری. ما قصد نداریم همه موارد آن را بیان کنیم. تنها درباره ماضی به موارد زیر اشاره می شود :

ماضی استمراری - ماضی ناتمام - ماضی مستمر یا ماضی شکیه -
 ماضی شکیه - ماضی محتمل - ماضی متشکّی - ماضی تشکیک -
 ماضی قیاسی - ماضی استغنائی - ماضی تمّنایی - ماضی شرفیه -
 ماضی شرطی - ماضی محدود - ماضی سابق - ماضی اسبق - ماضی موخّر
 - ماضی امکانی و....

د - درباره پسوندها و پیشوندها و... حذف، زیادت، حروف و...

مباحثی وجود دارد.

یادداشت‌ها و باورقی‌ها

۱ - سیری در دستور نویسی فارسی، ص ۱۱

۲ - لغت نامه دهخدا، مقدمه، ص ۱۱۹

۳ - دستورنویسی فارسی در شبه قاره هند و پاکستان، ص ۸ و نیز سیری در دستورنویسی فارسی، ص ۱۱

۴ - لغت نامه دهخدا، مقدمه، ص ۱۲۶

۵ - مجمع الرسائل ادبی، مقدمه، ص کج. نیز سیری در دستور نویسی فارسی، ص ۱۰

۶ - لغت‌نامه دهخدا، مقدمه، ص ۱۱۹ و ۱۲۰. و نیز دستور نویسی فارسی در شبه قاره هند و پاکستان، ص ۸ مرحوم همایی، برای توجیه علمی به نظم در آوردن قواعد زبان فارسی، مطلبی دارد خواندنی:

هر نوع مطلب علمی یا ادبی، هر چند نظری باشد، وقتی تحت ضابطه و قاعده در آمد، تازگی و اهمیت خواهد داشت. تدوین قواعد زبان، فقط برای اهل زبان نیست. هر تازگی، دلیل اهمیت و هر اهمیتی وابسته به تازگی نیست. نسبت میان اهمیت و لزوم به قول علمای منطق عموم و خصوص من وجه است.

۷ - میرزا ابو طالب خان، اولین فارسی زبان و اولین ایرانی نژاد مسلمان ساکن هند است که توسط یک اسکاتلند، به اروپا سفر کرد. او در حدود پنج سال اقامت در اروپا، گزارش جالبی از شرایط فرهنگی، سیاسی ارائه داده است. این سفرنامه، حدود سالهای (۱۲۱۳ تا ۱۲۱۸ هـ ق) نوشته شده است. نویسنده در سفر یک ساله دریایی، در کشتی، کتاب نحوی در زبان فارسی نوشته است. در هنگام بازگشت از انگلستان، ملکه از او می خواهد، در آنجا بماند تا زبان فارسی را به مردم بریتانیا بیاموزد. رجوع شود به کتاب مسیر طالبی، تصحیح دکتر خدیو جم. و نیز رجوع شود به دستور نویسی فارسی در شبه قاره هند و پاکستان، ص ۸

۸ - لغت نامه دهخدا، مقدمه، ص ۱۲۱

۹ - همان.

۱۰ - همان.

۱۱ - دستور نویسی فارسی در شبه قاره هند و پاکستان، ص ۸

۱۲ - برداشت از نگارنده است.

۱۳ - لغت نامه، مقدمه، ص ۱۲۸. و نیز مراجعه شود به ص (کو)، از مجمع الرسائل ادبی، و

ص (ک)، از همان مآخذ و نیز رجوع شود به دستورنویسی فارسی در شبه قاره از حاج سید

جوادى، ص ۱.

۱۴ - سیری در دستور نویسی فارسی، ص ۱۳.

۱۵ - دستور نویسی فارسی در شبه قاره هند و پاکستان، ص ۹.

۱۶ - همان، صفحات ۹ و ۱۰.

بخش دوم

دیرینگی دستورنویسی در زبان فارسی

۲- دیرینگی دستورنویسی در زبان فارسی

جمله‌ای از دستور پروژه ارجمند جناب استاد دکتر فرشیدورد در آغاز سخن این فصل می‌دهیم ایشان می‌نویسد:

همان‌گونه که حکمای یونان اولین دستورپژوهان بوده‌اند؛ ابن سینا نیز اولین نفر بوده است که در باره قواعد زبان فارسی اشاده کرده است.^۱ با این دیدگاه، فارابی و ناصر خسرو، هم از کسانی بوده‌اند که در آثار خود به قواعد زبان اشاره کرده‌اند.^۲ در نتیجه، افرادی را در زمینه فلسفه و حکمت می‌شناسیم که پیش از شمس قیس رازی در باره قواعد زبان مباحثی را به قلم آورده‌اند. از جمله :

۱- ابونصر فارابی در احصاء العلوم.

۲- علی بن سینا در دانش نامه و در بخش منطق و نیز در مخارج حروف.

۳- ناصر خسرو قبادیانی در زاد المسافرين.

۴- قطب الدین شیرازی در دره التاج.

۵- خواجه نصیر طوسی در اساس الاقتباس.

اگرچه در بسیاری از منابع، شمس قیس رازی، اولین کسی معرفی شده است که به طرح مباحث دستوری پرداخته، مطلب بالا نیز قابل قبول به نظر می‌رسد.

۱- ۲- از معیار شعر تا معیار زبان فارسی

عنوان کتابی که شمس قیس رازی تألیف کرده است و عموم پژوهشگران، تحقیق درون مایه‌های قواعد زبان فارسی را در آن اثر، سراغ گرفته‌اند، «المعجم فی معاییر الاشعار المعجم»، نام دارد. علوم بلاغی، قبل از شمس قیس رازی، مورد عنایت فارسی زبان‌ها قرار گرفته بود؛ اما زندگی شمس قیس رازی در ماوراء النهر و خراسان و خوارزم^۲، مؤید تأثیرپذیری او از فارسی مبدأ بوده است. دانش ما در باره کتاب «المعجم» به قرار زیر است:

۱- طرح آغازین این کتاب، در سال ۶۱۴ (هـ ق) به تقاضای یکی از فضیلاى شهر مرو، توسط شمس قیس رازی در مرو ریخته شده است.

۲- عزیمت قیس رازی، از خراسان به سوی عراق و پیدا شدن حادثه مغول، باعث شد، کتاب در دژ فرزین^۳ از بین برود؛ اما یکی از روستاییان پس از مدتی مطالب را به او رسانید و شمس قیس رازی، موفق شد، کتاب را در زمانی کوتاه در سال ۶۳۰ (هـ ق) به پایان رساند.^۴

۳- اصل کتاب المعجم به عربی بوده است؛ ولی شاهد مثال‌های فارسی در این کتاب عربی، به کار رفته بود. اصل فضل، به او اعتراض کردند، چرا که برای خوانندگان مشکل بود. تقاضا برای تفکیک این دو بحث و قبول اعتراض از سوی شمس قیس رازی، باعث شد، دو کتاب از یک کتاب حاصل شود. یکی کتاب «المعجم فی معاییر الاشعار العجم» و دیگری «المعرب فی معاییر الاشعار العرب».^۵

۴- اگر با نگاه امروزی، در باره قافیه، به عنوان یکی از عناصر موسیقایی نظر بدهیم، شاید نتوان تجانسی منطقی بین علم قافیه و قواعد زبان

فارسی، پیدا کرد؛ اما رهیافت مؤلف از انواع حروف قافیه به کارکرد صرفی و نحوی حروف، به حق، جزء ابتکارات شمس قیس رازی است.

۵ - اگرچه اصل کتاب، برای مقصود دیگری است؛ اما نکاتی در باره قواعد زبان فارسی، در این کتاب آمده است.^۷ برای مثال:

۱ - ۵ - اصول: در حرف الف، می نویسد: حرف فاعل، و آن الفی است که در اواخر اصول، معنی فاعلیت دهد؛ چنانکه دانا و بینا و شنوا و گویا

۲ - ۵ - نعوث: ... و [الف] در آخر نعوث، معنی اتصاف دهد، بدان صفت، چنانکه زیبا و شکیبا.^۸

۳ - ۵ - حرف اضافت و ضمیر؛ در حرف «ث» می گوید؛ زوائد این جنس دو حرف است. حرف اضافت و ضمیر و آن تائی است که در اواخر اسماء معنی اضافت به خاطر دهد، چنانکه ابست و غلامت و در اواخر افعال، معنی ضمیر حاضر دهد، چنانکه می دهدت و می گویدت.^۹

۴ - ۵ - حرف رابطه و اثبات: حرف رابطه و اثبات و آن کلمه است باشد که در اواخر کلمات، فائده اثبات صفت کند در موصوف و ربط صفات کند به موصوف، چنانکه: فلان کس آمده است و نشسته است. و این از اختصاصات لغت پارسی است و سخن در اکثر مواضع بی آن تمام نباشد.^{۱۰}

۲-۲- از ابوحیان تا ابروانی

به لحاظ تاریخی، جا دارد که دستورهای پس از المعجم را، شناسایی کنیم. در اغلب منابع، از ابوحیان نحوی (۶۵۴ - ۷۴۵)، کتابی را نام برده اند. «از اینکه بانو صنیع عین عبارت مرحوم همایی را در صفحه ۳۳ کتاب خود، بدون

مأخذ نقل کرده است، جای تأمل دارد.^{۱۲} در هر صورت، مطلب مرحوم همایی را در باره کتاب «منطق الخرس فی لسان الفرس» می‌آوریم:

از جمله اطلاعات مهمی که در باره تألیف کتاب راجع به قواعد زبان فارسی، بعد از کتاب «المعجم»، داریم؛ این است که در کتاب «فوات الوفیات» ابن شاکر کتبی (ج ۲، صص ۲۸۲ - ۲۸۵) در ترجمه حال ابو حیان نحوی (محمد بن یوسف غرناطی متولد سال ۶۵۴)، متوفی در مصر، اوایل سده (۷۴۵) در جزو تألیفات او، کتابی می‌نویسد به نام «منطق الخرس فی لسان الفرس» که به زبان عربی در قواعد زبان فارسی نوشته بود؛ اما نسخه این کتاب، متأسفانه به نظر ما نرسیده است. ابو حیان در قواعد نحو زبان ترکی هم کتاب نوشته است؛ به نام «ز هو الملک فی نحو التترک»، تألیفات او در صرف و نحو عربی هم بسیار است.^{۱۳}

ابن مهنا، از کسان دیگری است که درباره قواعد زبان فارسی کتاب نوشته است. در صورتی که به سخن ناشر کتاب «حلیۃ الانسان فی حلبه اللسان» اعتماد کنیم، تاریخ وفات ابن مهنا، در ۸۲۸ (نیمه اول قرن ۹) نوشته شده است. این دوره تاریخی، به اواخر عهد تیموری مربوط می‌شود. در حالی که منابع دیگر، او را هم عصر مغول دانسته‌اند.^{۱۴}

تفاوت عنوان کتاب در نوشته با توصیف و دیگر منابع جای تأمل دارد. ایشان به جای «حلبۃ اللسان» ضبط کرده است^{۱۵} ولی اطلاعات مفصل‌تری در اختیار ما می‌گذارد:

کتابی است به زبان عربی، تألیف سید جمال‌الدین ابن مهنا. وی در روزگار تیمور لنگ

می‌زیسته و در مقدمه نوشته است: «چون در این روزگار، فرا گرفتن زبان ترکی و فارسی، برای مردم در مسافرت و یابرای جلب منفعت و دفع ضرر و یا به جهت رسیدن به کمال لازم است، به تألیف این کتاب پرداختم.»^{۱۶}

در باره تقسیم‌بندی محتوایی کتاب نیز بین اطلاعاتی که از مقدمه دهخدا در اختیار داریم و محتوای کتاب با نو صنیع، تفاوت دیده می‌شود. مرحوم همایی، این کتاب را، مربوط به قواعد سه زبان عربی و فارسی و ترکی مغولی می‌داند؛ در حالی که در کتاب بانو صنیع، سه قسمت مربوط به فارسی، ترکی و ترکی مغولی است.^{۱۷}

۳- ۲- یک اثر از قرن نهم هجری

مرحوم همایی، در یکی از قسمت‌های مقاله‌اش ضمن مقدمه‌ای، کتاب دیگری را نام برده است، به نام لسان‌القلم در شرح الفاظ عجم؛ منابعی که در اختیار نگارنده بود، هیچ کدام به این کتاب، اشاره نکرده بودند. اطلاعات آن مقدمه درباره این کتاب چنین است:

لسان‌القلم در شرح الفاظ عجم

«کتابی را که ذکر کردم برای این بود که رشته تاریخ دستورنویسی، به هم پیوسته شود و کتاب‌های مهم و معروف را یادآور شده باشم. مقصودم، استقصای کامل نبود؛ زیرا کتابهای دیگر هم تألیف و چاپ شده و همچنین نسخه‌های خطی از بعضی مؤلفات در دست داریم که چندان قابل ذکر نیست

و شاید کتاب‌هایی در این زمینه، تألیف شده باشد و ما اطلاع نداریم. برای مثال، از جمله تألیفات قدیم که نسخه خطی آن‌ها در دست می‌باشد و نظیر کتاب المعجم است. از این جهت که پاره‌ای از قواعد حروف و اشتقاق را از روی آن می‌توان استخراج کرد، کتابی است به نام «لسان القلم در شرح الفاظ عجم» تألیف عبدالقهار بن اسحق ملقب به «شریف» که در قرن نهم هجری به نام سلطان ابوالقاسم بابر بهادر خان، (متوفی در ۲۶ ربیع الثانی ۸۶) تألیف شده و نسخه‌ای از آن، به ضمیمه کتاب میزان الاوزان در فن عروض و قافیه تألیف همین مؤلف و به نام همان پادشاه در تملک این جانب است که تاریخ کتابت نسخه (۱۰۱۲ هـ. ق) می‌باشد. در مقدمه کتاب لسان القلم از کتاب المعجم شمس قیس نام می‌برد و رساله خود را مکمل و ملخص کتاب المعجم می‌شمارد ...^{۱۸}

۴ - ۲ - منهاج الطلب در چین

از این کتاب، اطلاعات زیادی، در منابع ننوشته‌اند. فقط استاد ارجمند و دستورپژوه دانشمند آقای دکتر فرشیدورد می‌نویسد:

چنانکه دیدیم در چین در قرن یازدهم، کتاب مستقلی در دستور زبان فارسی تألیف شده است؛ به نام منهاج الطلب که بسیار جامع و ممتع است و لبریز از مطالب تازه ...^{۱۹}

خوشبختانه، یک نسخه از این کتاب، در اختیار نگارنده است. این کتاب، شامل ۶۵ صفحه متن است و ۳۳ صفحه شامل یادداشت است. در قسمت پایانی یادداشت‌ها و در توضیحات مربوط به ص ۶۵ سطر ۱۱ می‌خوانیم:

تاریخ تألیف کتاب بدون شک، ۱۰۷۰ هجری است که مقارن زمان صفویه است و معلوم است که این کتاب، درسی بوده است و اغلب حواشی به خط فارسی و به زبان عربی یا چینی بر هر سه نسخه نوشته شده است و چون سه نسخه از آن، در یک کتابخانه وجود دارد و این حدس قوی‌تر می‌شود.^{۲۰}

در نسخه نگارنده مشخصات چاپ کتاب وجود ندارد؛ اما بنابر گفته دکتر فرشیدورد، نویسنده کتاب «محمدبن حکیم الرینینی الشندونی الصینی» است و دکتر شریعت، این کتاب را در اصفهان چاپ کرده است.^{۲۱}

۵-۲- آیا ابروانی اولین دستور زبان فارسی را نوشته است؟

در حوزه ایران، به دیرینگی طرح قواعد زبان فارسی اشاره شد. بحث «دستورنویسی» با معنا و مفهوم جدید، در زبان فارسی، ابعادی دارد که بدان اشاره می‌کنیم:

۱- ۵-۲- اولین کسی که واژه «دستور» را اول بار، بکار برده، «سنجر قزوینی» است. کتاب «دستورسخن» سنجر قزوینی در ۱۲۹۶ (ه ق) مصادف با (۱۸۷۹ / م) چاپ شده است.^{۲۲}

۲ - ۵ - ۲ - اولین دستورنویس شیرازی تبار، در قرن دهم، مصادف با

قرن شانزدهم میلادی، راهی سرزمین هند شد. عضدالدوله، جمال الدین حسین انجوی شیرازی، یا فخرالدین حسن، از مردم شیراز بود. او در (۴ - ۹۹۳ هـ. ق / ۶۱ - ۱۵۸۵) وارد دربار اکبرشاه شد. او فرهنگ جهانگیری را در ۱۰۱۷ (هـ. ق) نگاشت، برای این که دستور زبان فارسی را فرا گیرد. حسین انجوی شیرازی، در ۱۰۳۲ کتاب را تغییر داد و نسخه‌ی تازه‌ای نوشت. در هر صورت، طرح مباحث دستوری در مقدمه فرهنگها نیز با انجوی شیرازی شروع شد. برهان قاطع، در قرن یازده و انجمن آرای ناصری، در نیمه دوم سیزدهم تألیف شد.^{۲۳} سه اثر یاد شده، در مقدمه، مباحثی را درباره قواعد زبان فارسی دارند.^{۲۴}

۳ - ۵ - ۲ - با اشاره به اینکه در اغلب منابع، میرزا حبیب اصفهانی به عنوان اولین مؤلف دستور، زبان معرفی شده است، این مطلب تازگی دارد که گفته شده است، عبدالصمد زند طاهر ملتانی، با تألیف کتاب «اصول فارسی» دو قرن قبل از میرزا حبیب، در ملتان، اولین دستور را نوشته است.^{۲۵}

۴ - ۵ - ۲ - در بین تحقیقات دستوری، در زبان فارسی، بانو صنیع، نیز، پیش از میرزا حبیب اصفهانی، از حاج محمد کریم کرمانی، به عنوان اولین دستورنویس یاد کرده است، با تأکید بر این مطلب که مؤلف گفته است؛ قصدش تهیه دستور بوده است و در مقدمه نیز گفته است که تا قبل از وی کتاب در این موضوع نبوده است.^{۲۶}

۵ - ۵ - ۲ - عبدالکریم ایروانی، با تألیف کتاب «قواعد صرف و نحو»

در تحقیقات بانو صنیع، پس از حاج محمد کریم کرمانی، مورد توجه قرار گرفته است.^{۲۷} جالب توجه این است که مرحوم جلال همایی، از همین اثر، به عنوان

نخستین دستور نام برده است که در آذربایجان، در عهد سلطنت محمد شاه قاجار، تألیف شده است. نویسنده در مقدمه گفته است که این اثر، برای فرزندش میرزا محمد علی تألیف شده است.^{۲۸}

بخش سوم

معرفی آثار دستور زبان فارسی

۳- معرفی آثار دستور زبان فارسی

بدون اینکه درباره تقدم قطعی آغازین نمونه دستور زبان فارسی، به داوری بپردازیم و بدون اینکه مرز جغرافیایی را، ملاک بحث قرار دهیم؛ آثار برجسته دستوری را معرفی می‌کنیم.

۱- ۳- صرف و نحو فارسی (مجمع الرسائل ادبی)

نویسنده این اثر، در نیمه قرن سیزدهم (هـ. ق) در کرمان متولد شد. پس از آنکه از تحصیل کتابهای فارسی بی‌نیاز شد، در نزد استادان کرمان، به تحصیل علوم عربی پرداخت. مدتی گوشه انزوا اختیار کرد. دوستی او برای رسیدن به کمال مطلوب، به سوی «سیدکاظم رشتی»، شاگرد سیداحمد احسائی، رهنمون و کریم‌خان، وارد عتبات شد. بعدها کرمانی، مأمور هدایت مردم کرمان شد و پیوسته، مورد عنایت «سیدکاظم رشتی» قرار داشت.

او روحانی و پیشوای فرقه شیخیه بود و با آنکه نسبت به اهل بیت (ع)، عشق می‌ورزید، در تجدد و اصلاح‌طلبی، گوی سبقت را از همه ربود.^{۲۹}

نگارنده نسخه‌ای از «مجمع الرسائل کرمانی» را، در اختیار دارد. در مقدمه آن نسخه، انگیزه تألیف کتاب، این گونه بیان شده است:

[هدف ما] مستغنی کردن دانشجویان فرقه ناجیه اثناعشری و مخصوصاً مقلدین و پیروان خود،

از مراجعه به کسانی [است] که علم را از غیر آل

محمد [می گیرند].^{۳۰}

در همان مقدمه، روش کار و هدف خود را نیز بیان کرده است. مواردی مثل کتاب برای فرزندش بوده و فرزندش پیش از دوازده سال نداشته و فقط صرف و نحو عربی خوانده بود و الفاظ آن را، حفظ کرده؛ ولی [فرزندش] قدرت تعقل نداشته است.

برای اینکه فرزندش صرف و نحو فارسی را با قواعد عربی تطبیق کند و پس از فهم آن مطالب، نظایر آن را در عربی به آسانی بفهمد، این اثر را تألیف کرده است.^{۳۱}

در مقدمه کتاب صرف و نحو فارسی، چند نکته قابل تأمل به چشم می خورد :

الف - کتاب برای فرزندش تألیف شده است.

ب - از سابقین کتابی در این خصوص مشاهده نشده است.

ج - احتمال این وجود داشته که بسیاری از مسائل صرف و نحو فارسی، از قلم افتاده باشد و در کتاب نیامده است.

د - نویسنده، اثر خود را وحی منزل نمی داند و می نویسد:

الحق و الانصاف داده که نوشته های خود را وحی منزل و مصداق

لا تبدل لکلمات الله نمی داند^{۳۲}

نمونه های ابتکاری و نوآوری در کار کرمانی دیده می شود، از جمله:

به جای فاعل و نائب فاعل که در اصطلاح

نحو عربی متداول است، فاعل فعلی و فاعل انفعالی

را آورده است. فاعل انفعالی، با فعل مجهول و فاعل

فعلی، با فعل معلوم مطابقت دارد.^{۳۳}

۲-۳- قواعد صرف و نحو فارسی

کتاب سیری در دستور زبان فارسی، نام مؤلف و تاریخ وفات عبدالکریم ایروانی را، در اختیار خواننده می‌گذارد؛^{۳۴} ولی مرحوم همایی، اطلاع بیشتری را در مقدمه دهخدا آورده است. نگارنده این پرسش را مطرح می‌کند که چگونه ممکن است، سرکار خانم بانو صنیع مقدمه دهخدا را، در باره کتاب یاد شده ندیده باشد!

این کتاب، از نظر مرحوم همایی، نخستین کتاب دستورپژوهی معرفی شده است. این کتاب، در قرن ۱۳، در تبریز به چاپ رسیده. ایروانی نیز همانند کرمانی، کتاب را برای فرزندش «میرزا محمدعلی» نوشته است او می‌نویسد:

چون فرزند ارجمندم میرزا محمدعلی را در

تحصیل مراقب بودم، در صدد برآمدم که برای او

این کتاب را تألیف کنم.^{۳۵}

نویسنده مدعی است، مطالب مربوط به دستور زبان فارسی، در همه آثار قبل از او، در این اثر آمده است. در عین حال، مطالب مربوط به مقدمه فرهنگها را در زمینه دستور زبان، عشری از اعشار این کتاب نمی‌داند.^{۳۶}

مطالب کتاب ایروانی، در چهارده قسمت، تدوین شده است و گاهی

شاهد مثالهای خود را، از شعرهای فارسی آورده است.^{۳۷}

۳-۳- دستور سخن

از کسانی که تهیه دستور زبان فارسی را به عنوان دانش مستقل وجهه همت خود ساخته، میرزا حبیب اصفهانی است.^{۳۸} این کتاب، در ۱۳۰۸ (هـ ق) در استانبول چاپ شده است و در حقیقت، پایه دستوره‌های امروز فارسی است و با الهام از دستور زبانهای فرنگی نوشته شده^{۳۹} و از نظر دستور پژوه ارجمند، دکتر فرشیدورد، اصطلاح دستور به معنی قواعد زبان نیز مقتبس از نام این کتاب یعنی از نام دستور سخن است.^{۴۰}

استاد همایی درباره اهمیت کار میرزا حبیب و دستور وی چنین نوشته‌اند:

در اواخر قرن ۱۳ و اوائل قرن ۱۴، نابغه ذوق

و فضل و ادب، مرحوم میرزا حبیب اصفهانی، ظهور

کرد و به تصنیف دستور فارسی دست یازید و الحق

گوی فضیلت از همه کس ربود. اگر درست دقت

کنیم و انصاف بدهیم، سنگ بنای طرز قواعد و

دستور زبان فارسی، به دست مرحوم میرزا حبیب

گذارده شد. بسی جای افسوس است که هنوز بیشتر

اشخاص، این مرد بزرگ را نمی‌شناسند و اصلاً اسم

او را نشنیده‌اند و از خدمات برجسته او آگاهی

ندارند و آنان هم که او را می‌شناسند، تاکنون در

حق‌شناسی و تعظیم و تجلیل او کوتاهی ورزیده‌اند و

بر ذمه ماست که از این مرد بزرگ که خداوند ذوق و

ابتکار بوده و عمر خود را در خدمت به زبان و

ترویج ادبیات فارسی صرف کرده؛ قدردانی و سپاسگزاری کنیم. نخستین کسی که حکم دستور را برای نام کتاب قواعد زبان پارسی، اختیار کرده و قواعد فارسی را از عربی، جدا ساخته و از دایره ترجمه و تقلید عرب، قدم بیرون نهاده و بالجمله برای زبان فارسی مستقلاً تا آنجا که می‌توانسته، اصول و قواعدی مرتب نموده؛ میرزا حبیب اصفهانی است. میرزا حبیب، دارای ذوقی سرشار و سلیقه‌ای بسیار مستقیم بوده؛ زبان فارسی و ترکی و عربی و بعضی السنه اروپایی را هم خوب می‌دانسته و از آنها در تدوین قواعد فارسی، استفاده کرده. میرزا حبیب کلمات فارسی را به ده قسم تقسیم کرده است: اسم، صفت، ضمیر، کنایات، فعل، فرع فعل، متعلقات فعل، حروف، ادوات، اصوات؛ ولی او خود را، مبتکر این تقسیم نمی‌شمارد؛ بلکه می‌گوید: دیگران تقسیم کردند. ما نیز همین شیوه را اختیار کرده‌ایم.^{۴۱}

نویسنده اثر، معلم زبان فارسی در استانبول (ترکیه) و مشهور به حبیب افندی بود و تخلص به دستان داشت. اصلش از روستای «بن چهارمحل» از توابع اصفهان است.^{۴۲}

۴-۳- دبستان فارسی

این اثر نیز از کارهای میرزا حبیب اصفهانی است. میرزا حبیب این اثر را در سال ۱۲۷۸ (هـ. ق) در شهر استانبول تألیف و چاپ کرد و در سال ۱۳۰۸ (هـ. ق)، خلاصه‌ای از آن کتاب را، به نام «دبستان پارسی» طبع کرد. او در این چاپ، در مقدمه‌اش می‌نویسد:

«من، بنده شرمنده، حبیب اصفهانی، پس از نوشتن «دستور سخن» و چاپ کردن آن، به اهتمام بندگان جناب مستطاب، اجل اکرم، حسنعلی خان امیرنظام، مَذْطَلَه العالی - چون دیدم که نسخه آن در کار انجام پذیرفتن است و به نظر پاره نسخه آن، قدری مطول می‌نماید؛ خواستم تا جزو قواعد پارسی آن را با همان، زبان باز کتابچه‌ای سازم که پارسی‌زبانان از آن عموماً بهره‌اندوزند و کودکان کُتاب و دبستان، از آن دستور زبان خویش آموزند - در عبارت قدری از نسخه پیش مختصرتر؛ ولی درد معنی بسیار مکمل‌تر نوشتم و جزو عربی آن را طرح کردم و این محصول چند سال تعلیم خود را مسمی به اسم دبستان پارسی گردانیدم...»^{۴۳}

۵-۳- تنبیه الصبیان

این اثر از تألیفات محمدحسین مسعودبن عبدالرحیم الانصاری و چاپ استانبول است که در سال ۱۲۹۸ (هـ ق) تحت تأثیر قواعد عربی و فرانسه نوشته شده است.^{۴۴}

مرحوم همایی در مقدمه لغت‌نامه دهخدا درباره این کتاب می‌نویسد:

کتاب مختصری است در قواعد فارسی که در
 اواخر قرن سیزدهم هجری، تألیف شده و در مقدمه،
 نویسنده کتاب آورده است: «بندۀ درگاه - اعلیٰ
 حضرت، ناصرالدین شاه قاجار، محمدحسین بن
 مسعود بن عبدالرحیم انصاری، در سنه ۱۲۹۸، به
 شغل کارپردازی دولت علیه ایران، در طرابوزان
 اقامت داشت. در زمان بیکاری، ضمناً به تکمیل زبان
 فرانسه پرداخت. دانست که قواعد فرانسه و عربی،
 بدون فارسی میسر نیست؛ لهذا شروع به ترتیب
 قواعد زبان فارسی نموده؛ پاره‌ای از آن را، به رشته
 تحریر در آوردم و این رساله را، «تنبیه الصبیان» نام
 نهادم.» در خاتمه کتاب، قسمتی از اغلاط مشهور را،
 با فصلی که در سال ۱۲۹۶ در اسلامبول راجع به
 عیوب خط حالیه عموم اهل اسلام و پیشنهاد اصلاح
 آن نوشته است، ذکر می‌کند. این کتاب بسیار مختصر

کوچک است و برای معنی ادوات و قیود فارسی،

شواهد شعری هم آورده و به چاپ رسیده است.^{۴۵}

مؤلف «تنبيه الصبيان»، در تهیه دستور خود، کتابهایی مانند «دستور سخن»

میرزا حبیب اصفهانی و انجمن آرای ناصری را، پیش روی نهاده و از آنها رونویس برداشته است.^{۴۶}

نویسنده در موضوع علت تحریر کتاب، پس از ستایش خدا و یاد کرد از

رسول او، خاندان پاک رسول را می ستاید و به موارد زیر اشاره می کند:

۱ - در طرابوزان وقتی که اقامت داشته است،

به این ضرورت رسیده است که اطلاع تام بر آن

قواعد و قواعد السنه دیگر، از عربی و غیره، برای

فارسی زبانان وقتی آسان شود که قوانین فارسی را

که لغت اصلیه ایشان است، بدانند.

۲ - اگر چه فارسی زبانان فطرتاً بدان

متکلمند؛ لکن ملتفت قواعد آن نشده اند.

۳ - نویسنده درباره خودش می گوید: چنانکه

خود باوجود آگاهی از قواعد لسان عرب، چون

تعمق نظر در قواعد فارسی ننموده، به زحمت و

دقت باید بدان ملتفت شوم.

۴ - ... و بسی واضح است که اهل هر لسان

را قبل از شروع به تحصیل لسان دیگر، دانستن قواعد

لسان خود باید تا بر بصیرت باشد؛ زیرا که آن لسان

را به لسان خود تطبیق می‌نماید؛ چنان‌که در تمام
فرنگستان مسلم و متداول است.^{۴۷}

۶-۳- لسان العجم

این کتاب، در اوایل قرن ۱۴ (هـ. ق)، در زمان سلطنت ناصرالدین شاه قاجار و وزارت علوم علی قلی خان مخبرالدوله، برای کلاس‌های دارالفنون، در سنه ۱۳۰۵ (هـ. ق)، تألیف شده و در سال ۱۳۱۶ (هـ. ق)، به طبع رسیده و در آن وقت، جعفرقلی خان نیرالملک ناظم دارالفنون بوده است. مؤلف این کتاب، مرحوم میرزا حسن بن محمدتقی طالقانی است و تاریخ اتمام تألیف در آخر کتاب، به عربی مخلوط نوشته : و كان الفراغ فی عشر الثانی من شهر رمضان المبارك سنه خمس و ثلاث مائة بعد الألف من الهجرة النبوية عليه و علی آله الاف التحية»، کتاب لسان العجم، ترجمه و تقلید گونه‌ای از کتب نحوی و صرف عربی است. بعضی قواعد و اصطلاحات مخصوص به فارسی هم دارد، به هیچ وجه هم سنگ دستور میراز حبیب نیست.

کلمات فارسی را به تقلید عربی، به سه قسم : اسم و فعل و حرف تقسیم کرده و در وجوه اشتقاق، درست مثل عربی، ماضی را از مصدر و مضارع را از ماضی گرفته و از این جهت، خود را سخت به زحمت انداخته و به قلب و تبدیل بسیار قائل شده است.^{۴۸}

۷-۳- انجمن آرای ناصری

رضا قلی خان هدایت، نویسنده این اثر است. هدایت پس از تحصیلات مقدمات و احراز کمالات، به تربیت ناصرالدین شاه پرداخت. او در دربار ناصر و محمدشاه قاجار مقام ویژه‌ای به دست آورد.

تاریخ تألیف «انجمن آرای ناصری» سال ۱۲۸۸ (ه. ق) است. و تاریخ چاپ کتاب یاد شده، ۱۲۹۵ (ه. ق) است.

هدایت با عنایت به کتابهای دستور گذشتگان چون «دستور سخن» میرزاحبیب و صرف و نحو حاج محمد کریم کرمانی و نیز فرهنگ جهانگیری و برهان قاطع و فرهنگ رشیدی و براهین المعجم در حدود دویست صفحه مطلب دستوری به رشته تحریر درآورده است و چون بیشتر این مطالب، تکرار گفتار پیشینیان است؛ از باز نوشتن آنها خودداری می‌نماییم. او در صفحات نخستین زیر عنوان تحقیق در زبان پارسی و تغییرات آن، و صفت کلمه و کلام (نظم و نثر) گفتاری مبالغه‌آمیز به رشته تحریر درآورده که نشانه تعصب شدید او به زبان و ادب پارسی است :

«پارسی، زبانی است شیرین و نغز و نیکو که شنودن آن دل غمگین را شاد کند و سخن کردن بدان زیبا و پسندیده و پس از تازی از دیگر زبان‌ها بهتر و خوشتر باشد. حضرت رسول عربی - صلی الله علیه و آله - گاه گاهی بدان لغت با خواص تکلم فرمودی و پارسیان را، ستودی و لفظ «شوربا» بر زبان فصاحت بیان آن حضرت گذشته و واضح است که «شوربا» پارسی است و نوشته‌اند که حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و الصلوه - با سلمان پارسی در بعضی اوقات بیان حقایق آیات کلمات ولایت سمات

می‌فرمودند و پس از شرح رشحی از آنها، به پارسی می‌فرمودند: امروزت همین «وس»: یعنی امروزت همین قدر پس است.^{۴۹}

۸-۳- لسان العجم (فرهنگ شعوری)

حسن شعوری حلبی از مشاهیر ادبا است که در حلب متولد شده و به اسلامبول رفته است. این کتاب، در حدود دوهزار صفحه در سال ۱۱۵۵ (هـ ق) در اسلامبول با حروف سربی چاپ شد. نویسنده در دیباچه چنین شرح داده است:

تقریباً تمام کتب لغت فارسی به فارسی و فارسی به ترکی و عربی به فارسی و بالعکس را در دست داشته و با کمال دقت تمام محتویات مجموع آن کتب را با امثال و شواهد در این کتاب نقل کرده است.^{۵۰}

نویسنده در این کتاب، از آثار دستور نویسان گذشته، سود برده و با بیان شاهد مثال‌های منظوم بر حجم کتاب افزوده است. در نقل قول دستورنویسان، نخست گفتار آنان را با اندکی دگرگونی و بدون ذکر مأخذ آورده و آنگاه اشعاری دیگر بدان افزوده است.^{۵۱}

از منابع موجود تحقیقات دستوری، کتاب سیری در دستور زبان فارسی، از این کتاب نام برده است و مرحوم همایی، از لسان العجم طالقانی نام برده است. در نتیجه، این مطلب در پژوهش سرکار بانو صنیع تازگی دارد.

۹-۳- زبان آموز پارسی

نویسنده این کتاب، میرزا علی اکبرخان ناظم الاطباء است. او از پزشکان معروف دوره قاجار بود؛ اما بر اساس ذوق و علاقه شخصی، در اوقات بیکاری به مطالعه ادبی و کار فرهنگ نویسی و دستور نویسی می پرداخت. این پزشک، از نواده های پزشک معروف قرن یازدهم هجری، میرزا سعید شریف کرمانی است که چندی با سمت حکیم باشی، در دربار شاه عباس به سر برده است. ناظم الاطباء، از پزشکان عصر ناصری بود و با تألیف فرهنگ و دستور زبان فارسی، خدمات شایان توجهی به زبان فارسی کرد.

استاد سعید نفیسی، در صفحه جیم از مقاله ای با عنوان تاریخ این کتاب، بر جلد نخستین فرهنگ نویسی نوشته و یادآور شده که :

وی یکی از نخستنی کسانی است که کتابی در صرف و نحو زبان فارسی به نام «زبان آموز» تألیف کرد و در سال ۱۳۱۶ (هـ.ق) منتشر ساخت.^{۵۲}

از نکات جالب این کتاب، تنها به ذکر بخشی از مقدمه اکتفا می کنیم:

به نام خدای بخشاینده مهربان

زبان آموز پارسی، دانش گپ زدن و نگاشتن و خواندن است. برای گپ زدن در زبان پارسی، بیست و پنج گپ به کار برده می شود؛ بیست و چهار^{۵۳} گپ بنلاوی (اصلی) و یک گپ بیگانه، گپهای بنلاوی بدین سانند : ا. ب. پ. ت. ث. ج. چ. خ. د. ذ. ز. ژ. س. ش. غ. ف. ک. گ. ل. م. ن. و. ه. ی.

گپ بیگانه «ق» است که در واژه‌های گرفته شده از ترکی و تازی دیده می‌شود. این بیست و پنج گپ را به سی و دو پیکر می‌نگارند؛ بدین سان: ا. ب. پ. ت. ث. ج. چ. ح. خ. د. ذ. ر. ز. ژ. س. ش. ص. ض. ط. ظ. ع. غ. ف. ق. ک. گ. ل. م. ن. و. ه. ی. یعنی هشت پیکر از این سی و دو پیکر یافت نمی‌شود؛ مگر در واژه‌هایی که از زبان‌های بیگانه چون تازی و ترکی و یونانی گرفته شده‌اند؛ مانند: ث که به جای س در واژه‌های تازی و یونانی نگاشته می‌شود و ح به جای ه و ص به جای س؛ ض و ظ به جای ز؛ ع به جای الف در واژه‌های تازی یافت می‌گردد.^۱

گپ بر دو گونه است: «جنبان» و «اجنبان». گپ‌های جنبان «وای» باشند و بازمانده «اجنبان». این چند واژه را به پارسی ساده نگاشتیم تا خردمندان خرده بین، نگارش بی آمیزش تازی را «ناشوا» [محال] انگار نکنند و پس هر چه می‌نگاریم، به زبان پارسی کنونی خواهد بود که نگاشتن آسانتر و به درمایه [فهم و ادراک] نزدیکتر است. از مقدمه مرحوم نفیسی ناظم الاطباء به چند نکته می‌توان اشاره کرد:

۱ - در تکلم فارسی ۲۵ حرف استعمال می‌شود.

۲ - ۲۴ حرف اصلی است.

۳ - یک حرف بیگانه است یعنی حرف «ق».

۴ - در نوشتن و خواندن ۳۲ شکل به کار می‌برند.

۵ - هشت شکل زیر را به کار نمی‌برند؛ یعنی ؛ ث. ح. ص. ض. ط. ظ. ع. ق. مگر در کلمات بیگانه که از زبان‌های اجنبی، مانند عربی و ترکی و یونانی گرفته شده است.

۶ - فارسی زبانان، این هشت حرف را در نوشتن استعمال می‌کنند؛ نه در خواندن.

۷ - حرف «ق» چون برابری در الفبای فارسی نداشته، ناچار با همان صدای اصلی خودش تلفظ می‌شود.

۸ - در الفبای ملل متمدن، «اعراب» [صداها] جزء کلمات است.

۹ - در کشورهای متمدن الفبا دو قسم می‌شود: حروف بی‌صدا و حروف با صدا.

۱۰ - اول (بی‌صدا) را فرانسوی‌ها Consonne [کنسون] و دومی را Voyelle [ویل] می‌نامند.

۱۱ - آنها معتقدند از حروف «کنسون»، بدون رعایت «ویل» صدایی و آوزای شنیده نمی‌شود.

۱۲ - در الفبای ما فارسیان، اعراب جزء کلمات نیست و برای حرکات حروف هیچ علامت و شکلی وضع ننموده‌ایم.

۱۳ - ما فقط سه علامت زیر و زیر و پیش را داریم.

۱۴ - این تقسیم برای زبان ما فایده‌ای ندارد؛ مگر اینکه ما هم برای حرکات شکل‌های مخصوص وضع کنیم و آنها را جزء کلمات بنگاریم.^{۵۵}

مرحوم همایی درباره کتاب زبان آموز فارسی، می‌نویسد:

مرحوم ناظم الاطباء ظاهراً خواسته است،
 دنباله کار مرحوم حاج محمدکریم خان را بگیرد و
 آن را تکمیل کند. قواعد مرحوم حاج محمد کریم
 خان، برای یاد دادن صرف و نحو عربی تألیف شده؛
 ولی ناظم الاطباء قواعد فارسی را از عربی مجزا
 ساخته و کتاب خود را، به دستور زبان فارسی،
 اختصاص داده. این کتاب در سال ۱۳۱۶ (هـ ق)
 نوشته شده است.^{۵۶}

۱۰-۳- دستور زبان فارسی

غلامحسین کاشف نویسنده این اثر است. کاشف پس از پایان بردن
 تحصیلات ابتدایی، در همدان برای مدت کوتاهی به تهران و مشهد سفر کرد و
 بعد بنا به دعوت برادرش مرحوم حاج محمد اسماعیل کاشف که در ترکیه
 تجارت می کرد، به آن کشور عزیمت نمود و در استانبول به تحصیل مشغول
 شد. او پس از مدتی، به تهران آمد و در مدارس سن لویی و آلیانس به
 تدریس زبان فرانسه پرداخت. در ضمن، تجارت می کرد و بعدها سه دوره،
 نماینده مجلس شورا شد و از طرف مردم تهران به مجلس رفت.
 مرحوم کاشف، به زبانهای فرانسه و ترکی و روسی و انگلیسی آشنایی
 داشت. حتی به ادبیات برخی از این زبانها تسلط کامل داشت. زبان پهلوی و
 خط میخی را نیز می دانست و خط فارسی را، نیکو می نوشت.

او در تهیه و تنظیم کتابهای درسی مدارس تلاش می‌کرد و یک قطعه مدال درجه‌ی دوم علمی را، از وزارت معارف گرفت.

دستور زبان فارسی، از جمله آثار کاشف است. این کتاب، در سال ۱۳۲۵ (ه ق) در استانبول چاپ شد. در این کتاب، از ۱۴ دستورنویس نام برده شده است و نشان دهنده جامعیت طرح مباحث دستوری است. دستور کاشف، به دو بخش تقسیم شده است :

بخش اول، مشتمل بر چند مطلب مقدماتی درباره دستور و فصل‌های ده‌گانه اسم، ضمیر، صفت، کنایات، فعل، شروع افعال، ظروف، ادوات جرّ، ادوات عطف و اصوات.

بخش دوم، در بردارنده بر سه فصل : تحلیل صرفی؛ تحلیل نحوی و اعجام می‌باشد.^{۵۷}

مرحوم همایی اطلاع زیادی از کتاب دستور زبان فارسی کاشف، در اختیار خواننده نمی‌گذارد. ولی این نکته تازگی دارد که می‌نویسد :

مؤلف این کتاب، قواعد فارسی را، درست از روی زبان ترکی گرفته و برای فارسی صیغه‌ها و افعال مخصوص قائل شده و اصطلاحات وضع کرده است. چون این دستور، مطابق روح فارسی زبانان وضع نشده است، پیش ارباب ادب رونق و اعتباری ندارد.....^{۵۸}

۱۱- ۳- دستور فارسی قریب

میرزا عبدالعظیم خان قریب، نویسنده این اثر است. او سه دوره دستور زبان فارسی برای سه کلاس متوسطه تألیف کرد. در روزگار نزدیک به زمان ما، می توان گفت، هیچ دستوری به اندازه دستور قریب شهرت پیدا نکرد. او کتاب های دستور زبان فارسی را، دیده بود و دنباله کار میرزا حبیب را، گرفته و به علت آشنایی با زبان های اروپایی، از قاعده های اروپایی، استفاده کرد. او موارد درست از کار میرزا حبیب را گرفته و موارد نادرست را، حذف کرده است.

برای مثال، میرزا حبیب کلمات فارسی را به ده قسم برشمرد و آقای قریب، انواع کلمات را نه قسم کرد: اسم، صفت، کنایه، عدد، فعل، قید، حرف اضافه، حرف ربط و اصوات. در این سخن که اصل فعل، مصدر است؛ از میرزا حبیب پیروی کرد. میرزا حبیب: «بدانکه اصل فعل، مصدر است». (ص ۵۷، چاپ اسلامبول)

استاد قریب: «اصل فعل، مصدر است» (دستور دوم و سوم)

میرزا حبیب، اسماء عدد را، پنج قسم کرده؛ با عنوان: اصلی، کسری، ترتیبی، توزیعی و مجموعی یا همگانه؛ اما آقای قریب، چهار نوع کرده اند: اصلی، ترتیبی، کسری و توزیعی.^{۵۹}

۱۲- ۳- دستور زبان خیامپور

عبدالرسول خیامپور، این اثر را نوشته است. اظهار نظر استاد فرشیدورد درباره این کتاب چنین است:

دستور خیامپور با آنکه بر اساس معنی و بدون توجه زیاد، به ساختمان و صورت زبان نوشته شده و با آنکه قواعد گونه‌های مختلف زبان، در آن با هم مخلوط شده و جنبه‌ی دستوری و تجویری آن، بسیار است؛ بهترین دستوری است که تا زمان خود، برای زبان فارسی نوشته شده. در این کتاب، مطالب تازه و ابداع و ابتکار برخلاف بسیاری دیگر از دستورها فراوان است.^{۶۰}

۱۳ - ۳ - دستور زبان فارسی خانلری

دستور زبان فارسی، (برای دبیرستان‌ها)، تألیف دکتر پرویز ناتل خانلری و همکاران ایشان (مصطفی مقربی، دکتر زهرا خانلری و فتح آله مجتبیایی) نیز از کتاب‌هایی است که دارای مطالب تازه است؛ بخصوص؛ در باره جمله. این کتاب، با شیوه دستوره‌ای فرنگی وبا انشایی شیوا نوشته شده است؛ اما اصطلاحات و موضوعات آن چندان دقیق و مناسب نیست.^{۶۱}

مطلب بالا، اظهارنظر دکتر فرشیدورد، در باره دستور خانلری است و اطلاع دیگری از دیدگاه‌ها در باره این کتاب در دست نیست.

۱۴ - ۳ - دستور جامع زبان فارسی

این دستور را، عبدالرحیم همایون فرخ، تألیف کرده است. درباره این کتاب نیز به اظهارنظر نویسنده کتاب «جمله و تحول آن در زبان فارسی» بسنده می‌کنیم:

این اثر از تألیفاتی است که با تمام اشتباهات و نقص‌هایی که در آن وجود دارد، در حد خود با ارزش و شامل تحقیقات تازه است و شواهد بسیار آن می‌تواند، منبع خوبی برای پژوهشگران دستور تاریخی و توصیفی زبان فارسی باشد.^{۶۲}

یادداشت‌ها و پاورقی‌ها

۱ - جمله و تحول آن در زبان فارسی، ص ۴۵

۲ - سیری در دستورنویسی فارسی، ص ۱۲

۳ - همان، ص ۱۷

۴ و ۵ - همان، ص ۱۸، سال تدوین کتاب المعجم، ۶۲۳ نوشته شده است.

۶ - همان، ص ۱۸.

۷ - لغت‌نامه دهخدا، مقدمه، ص ۱۲۶، کتاب المعجم، به عنوان اولین مطرح‌کننده دستور تطبیقی است و از همه مهمتر اینکه، نویسنده با خلق این اثر در نویسندگان بعد از خود تأثیر گذاشته است.

۸ - لغت‌نامه دهخدا، مقدمه، ص ۱۲۶

۹ - همان.

۱۰ - همان.

۱۱ - جمله و تحول آن ... ص ۴۶ و نیز سیری در دستورنویسی فارسی، ص ۳۳، مقدمه لغت‌نامه دهخدا، ص ۱۲۷.

۱۲ - سرکار خانم بانو صنیع عین عبارت مرحوم همایی را بدون ذکر مأخذ نقل کرده است: اما نسخه این کتاب [منطق الخرس فی لسان الفرس] متأسفانه به نظر ما نرسیده است.

۱۳ - سیری در دستورنویسی فارسی، ص ۳۳، و نیز دستورنویسی فارسی در شبه‌قاره، ص ۱ و نیز مقدمه لغت‌نامه دهخدا، ص ۱۲۷.

۱۴ - لغت‌نامه دهخدا، مقدمه، ص ۱۲۷.

۱۵ - جمله و تحول آن ... ص ۴۶؛ به دستورنویسی فارسی در شبه‌قاره، ص ۱، لغت‌نامه، ص ۱۲۷.

۱۶ - سیری در دستورنویسی فارسی، ص ۳۶.

۱۷ - همان.

۱۸ - لغت نامه دهخدا، مقدمه، ص ۱۳۲

۱۹ - جمله و تحول آن، ص ۴۵.

۲۰ - اطلاعات زیادی درباره مؤلف منهاج الطلب در دست نیست. اما اجمالاً می توان گفت که این شخص اهل شندون از ولایات جنوب غربی چین است و با تصریح خود او، اهل چین است و آنچه از محتوای کتاب حاضر درک می شود این است که این شخص مسلمان و حنفی است.. احتمال دارد که در سال ۱۰۷۰ (هـ ق) زنده بوده است ... این شخص صاحب کتابهای دیگری نیز بوده است از قبیل: کتاب تلخیص و کتاب علم المعنی یا علم المعانی و ...

[ص ۱۰۲ و ۱۰۳ یادداشت های کتاب منهاج الطلب.]

۲۱ - جمله و تحول آن ... ص ۴۵.

۲۲ - دستورنویسی فارسی در شبه قاره، ص ۲۲.

۲۳ - همان، ص ۲، ص ۸

۲۴ - جمله و تحول آن در ... ص ۴۶.

۲۵ - دستورنویسی فارسی در شبه قاره ... ص ۳.

۲۶ - سیری در دستورنویسی فارسی، ص ۸۷

۲۷ - همان، ص ۷۷.

۲۸ - دستورنویسی فارسی در شبه قاره، ص ۲.

۲۹ - خلاصه شده از صفحات ۸۹ و ۹۰ و ۹۱ کتاب سیری در دستورنویسی فارسی. و نیز

دستور نویسی فارسی در شبه قاره، ص ۲.

۳۰ - مجمع الرسائل ادبی، مقدمه، ص یا.

۳۱ - همان، ص سج.

۳۲ - همان.

۳۳ - لغت نامه دهخدا، مقدمه، ص ۱۲۹.

۳۴ - سیری در دستورنویسی فارسی، ص ۷۷.

- ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ - لغت‌نامه دهخدا، ص ۱۲۸.
- ۳۸ - سیری در دسترنویسی فارسی، ص ۱۱۵.
- ۳۹ - جمله و تحول آن.. ص ۴۷.
- ۴۰ - در مآخذ پاورقی شماره ۲۲ آمده است که سنجر قزوینی اول بار واژه دستور را بکار برده است.
- ۴۱ - جمله و تحول آن، ص ۴۷، به نقل از مقدمه لغت‌نامه دهخدا.
- ۴۲ - سیری در دسترنویسی فارسی، ص ۱۱۸.
- ۴۳ - دسترنویسی فارسی در شبه قراه، ص ۳ و مآخذ قبلی، ص ۱۱۷.
- ۴۴ - جمله و تحول آن، ص ۴۶.
- ۴۵ - لغت‌نامه دهخدا، ص ۱۲۹.
- ۴۶ - سیری در دسترنویسی فارسی، ص ۲۳۸.
- ۴۷ - همان، ص ۲۴۰.
- ۴۸ - لغت‌نامه دهخدا، مقدمه، ص ۱۲۱ و نیز جمله و تحول آن ص ۴۷.
- ۴۹ - سیری در دسترنویسی فارسی، ص ۱۸۲.
- ۵۰ - همان، پاورقی، ص ۲۴۳.
- ۵۱ - همان، ص ۲۴۴.
- ۵۲ - همان، ص ۲۵۱.
- ۵۳ - واژه گپ، به دو معنی بکار رفته است، هم به معنی سخن گفتن و هم به معنی حرف و آوا بکار رفته است.
- ۵۴ - سیری در دسترنویسی فارسی، ص ۲۵۳.
- ۵۵ - همان، ص ۲۵۴.
- ۵۶ - لغت‌نامه دهخدا، مقدمه، ص ۱۳۱، ص ۴۷ جمله و تحول آن.
- ۵۷ - سیری در دسترنویسی فارسی، «خلاصه شده از صفحات ۲۶۱ تا ۲۶۳.
- ۵۸ - لغت‌نامه دهخدا، مقدمه، ص ۱۳۱، دکتر فرشید ورد از این کتاب یاد نکرده است.
- ۵۹ - همان، ص ۱۳۲.

۶۰ - جمله و تحول آن.. ص ۴۸.

۶۱ - همان، ص ۴۸.

۶۲ - همان.

بخش چهارم

پژوهش‌های دستور زبان فارسی

در شبه قاره

(هند و پاکستان)

۴- پژوهش‌های دستور زبان فارسی در شبه قاره (هند و پاکستان)

بحث در باره ریشه تاریخی زبان فارسی در شبه قاره هند، از حوصله این نوشتار خارج است. کمترین نشانه مستند علمی از رشد و رونق زبان و ادب فارسی در شبه قاره هند، دانشگاه‌ها و مراکز علمی و کرسی‌های زبان و ادب فارسی در شبه قاره است. مراکز دانشگاهی مثل، کلهنو، دهلی، بمبئی، بنارس، حیدرآباد، پنجاب، پیشاور، سند (جام شورو). کراچی و ...^۱ چنین نتیجه‌ای عملی را اگر در تاریخ پی‌جویی کنیم، در سخنی کوتاه می‌توان گفت:

بعد از، حدود نیمه قرن پنجم و در زمان سلطان محمود غزنوی، زبان فارسی، در پناه اقتدار نظامی وارد سرزمین هند شد. در سال ۸۹۰ (ه. ق) مصادف با (۱۴۸۵/م) یکی از پادشاهان خانواده لودی افغان، سلطنت هند را به دست گرفت. او برای اداره امور کشور، کسانی را برگزید که از زبان و ادب فارسی آگاهی داشته باشند. این امر، باعث شد تا مردم به زبان فارسی روی بیاورند؛ طوری که هندوان نیز در این رویکرد، مشارکت داشتند. این رشد و

رونق به حدی بود که زبان فارسی «وطن دوم» خود را در سرزمین هند به دست آورد.^۲

در تاریخ فرشته هم، همین موضوع مورد تأکید قرار گرفته است. به عبارتی، کافران نیز به خواندن و نوشتن فارسی پرداختند.^۳

در داوری مرحوم ملک الشعرا بهار، به نکته جالب توجهی برخورد می‌کنیم. او می‌نویسد: دربار هند، دربار ثانی ایران و یا دربار اصلی زبان فارسی قلمداد می‌شد؛ زیرا ترکان صفوی، به ترکی سخن می‌گفتند؛ ولی در دربار هند زبان فارسی رواج داشت.^۴

از اینکه هندوان به زبان فارسی سخن می‌گفتند، می‌توان به نقل قول ابن بطوطه اشاره کرد، بخوانیم:

مردی را می‌سوزاندند. زن او خود را به آتش می‌زد. این رسم «ستی» نام داشت. هندو به فارسی این جمله را می‌گفته است: «ما را می‌ترسانی از آتش؛ ما می‌دانیم او آتش است: «رها کنی ما را.»^۵

و یا سرود ملی پاکستان، که توسط «حفیظ جالندوی»، شاعر معاصر پاکستانی، سروده شده؛ به زبان فارسی است، اگرچه به لهجه اردو خوانده می‌شود:

پاک سرزمین شادباد	کشور حسین شاد باد
تو نشان عزم عالیشان	ارض پاکستان مرکز یقین شاد باد
پاک سرزمین «کا» نظام	قوت و اخوت عوام

قوم ملک سلطنت پاینده ، تابنده باد

شاد باد منزل مراد

پرچم ستاره و هلال رهبر ترقی و کمال

ترجمان ماضی شان حال جان ... استقبـال

سایه خدای دوالجلال^۶

با اشاره به سابقه تاریخی و مقام و موقعیت زبان فارسی در هند، اگر مقوله دستور زبان فارسی نویسی را دنبال کنیم، به موارد زیر می توان اشاره کرد:

۱- از نظر مؤلف کتاب دستورنویسی فارسی در شبه قاره (هند و

پاکستان)، نخستین دستور زبان فارسی، در هند نوشته شده است.^۷

۲- اگر چه بیش از ۲۰۰ مورد تألیف و چاپ کتاب دستور زبان در هند،

مطرح شده است؛ ولی به رقم های زیر می توان اشاره کرد:

۲/۱- نوشته های دستوری، تا پایان قرن ۱۲ در هند : ۱۲ مورد.

۲/۲- دستورهای تألیف شده در قرن ۱۳: ۲۳ مورد.

۲/۳- دستورهای بی تاریخ، که بیشتر ویژگی های دستورنویسی قرن (۱۲ و

۱۳) را دارند، هفت مورد.

۲/۴- دستورهای زبان فارسی در هند، به زبان اردو و انگلیسی، هشت

مورد.

جمع آثار تألیف شده و مستند موجود را، حدود پنجاه مورد ذکر

کرده اند.^۹

۳- از لحاظ زبان، به سه زبان، در شبه قاره هند، دستور زبان فارسی

تألیف شده است.

الف - فارسی ؛ ب - اردو ؛ ج - انگلیسی.^{۱۰}

۴ - از نمونه‌های موجود می‌توان نتیجه گرفت که سه سبک و یا سه شیوه، در دستور نویسی شبه قاره موجود است:

۴/۱ - بعضی از کتابهای دستوری، کاملاً به سبک دستور زبان عربی نوشته شده است.

۴/۲ - بعضی از کتابها، به سبک مخلوط عربی و انگلیسی نوشته شده است.

۴/۳ - بعضی از دستورنویسان فارسی، مانند سید عبداللطیف سعی کرده‌اند که کتابهای دستوری خود را، به سبک انگلیسی بنگارند.^{۱۱}

۵ - در یک تقسیم بندی دیگر، دستورهای تألیف شده در شبه قاره، به شکل زیر تقسیم شده‌اند:

۵/۱ - مختصر: شجره الامانی و چهار گلزار.

۵/۲ - مفصل: نهج الادب و قوانین دستگیری.

۵/۳ - متوسط: تحقیق القوانين، بحر الفوائد، مناظر القواعد.^{۱۲}

۶ - دستورنویسان شبه قاره، مقولات دستوری زیر را از عربی گرفته‌اند و وارد زبان فارسی کرده‌اند:

حال، تمیز، خبر، حروف شمسی، حروف قمری، اعراب، جامد، مشتق، ترکیب اضافی (مرکب اضافی)، ترکیب وصفی (مرکب توصیفی)، ترکیب تام، ترکیب ناقص، جمله اسمیه (جمله بی فعل)، سه قسم کلمه، اسم اشاره، اسم موصول، اسم ظرف، اسم مکسر، اسم مصغر.^{۱۳}

با توجه به جایگاه دستورنویسی زبان فارسی در سرزمین هند، و ضرورت آشنایی با این گونه آثار، سعی نگارنده بر این است که تعدادی از دستورها را معرفی نماید. در این گزینش، تنها از دستورهایی نام می‌بریم که به زبان فارسی تألیف شده‌اند.

۱- دیباچه فرهنگ جهانگیری^{۱۴}

این کتاب انتخابی است از مقدمه فرهنگ جهانگیری تألیف میرجمال‌الدین اینجو. نویسنده، یعنی - احمدالدین بن سلطان علی - برای اینکه دستور زبان فارسی فرا گیرد، آن را برای خود کتابت کرده است.

۲- اصول فارسی

این کتاب به عنوان اولین کتاب مستقلی محسوب می‌شود که درباره دستور فارسی نوشته شده است^{۱۵} و دارای یک مقدمه و هشت باب است:

باب یکم:	در اسامی حروف هجا
باب دوم:	ابدال
باب سوم:	وضع حروف تهجی
باب چهارم:	تعریف کلمات
باب پنجم:	فعلها و مشتقات آنها
باب ششم:	اسم
باب هفتم:	انواع لغات
باب هشتم:	در مسائل متفرقه

در مورد نویسنده کتاب اطلاع چندانی در اختیار نیست، فقط در مقدمه، او خود را، شاگرد مولوی محمد مسعود نویسنده نغزک می‌داند. نویسنده با اطلاعی که از ادبیات عرب داشته، براساس صرف و نحو عربی، کتاب را تدوین کرده و مطالبی از شروح کافیه ابن حاجب و دیگر کتب ادبیات عرب آورده است. در جای جای اصول فارسی، شعر شعرای گرانقدر به عنوان شاهد مثال ذکر شده است؛ مانند ابیاتی از فردوسی، حافظ، سعدی، امیرخسرو دهلوی، جامی و ...^{۱۶}

۳- رساله عبدالواسع هانسوی

نویسنده این اثر، از زبان فارسی به اندازه کافی آگاهی داشته است. از آغاز، این کتاب مورد توجه طبقه درس خوانده قرار گرفت. تقسیمات آن بر مقدمه (چند مقدمه) و سه باب و خاتمه است. در آغاز می‌گوید:

چون منصب مؤلف در سن جمع و تألیف،
غیر از نقل ضوابط و قواعد از کلام اعزه و اجله
عظام، برای نفع کردن متبدیان امری دیگر نیست.^{۱۷}

عبدالواسع هانسوی حسینی، از روزگار اورنگ زیب (۱۰۶۸-۱۱۱۸) که از کارهای ادبی او برمی‌آید، تخلص شعری خالص داشته است. «تذکره روشن» در صفحه ۱۹۵ می‌نویسد که:

خالص ... در علم فارسی مهارتی کامل
داشت. رساله دستور القدسی، در صرف و نحو و
بلاغت و عروض فارسی از وی به یادگار است.^{۱۸}

با توختک از رساله یاد شده اطلاعات زیر را در اختیار ما می‌گذارد:

۱- نویسنده رساله، میر عبدالواسع هانسوی است.

۲- در کتاب یاد شده، علاوه بر مبحث دستوری، بحثهایی درباره فنون شعر نیز آورده شده است.

۳- در (۱۸۷۹/م) در ۸۱ صفحه، در مطبع نولکشور، کانپور به چاپ رسیده است.^{۱۹}

۴- آمدن نامه

نویسنده اش ناشناس است. زبان این اثر انگلیسی و فارسی است. به اهتمام منشی غلام محمد، در ۶۲ صفحه چاپ شده است. این کتاب، دارای بحث مفصلی در مورد تهجی فارسی و همچنین مصدرهایی است که براساس الفبا ترتیب یافته است. در ضمن، دارای تصریف افعال از مصادر و محاورات می‌باشد.^{۲۰}

۵- «ارمغان» ملقب به ارمغان آصفی

از مولانا محمد عبدالغنی خان است. این اثر، در ۱۲۹۲ (ه ق) در ۸ جلد نوشته شده است. این کتاب در مورد کاربرد حروف فارسی، دارای اهمیت فراوانی است و در آن، با دادن مثالها و کلمات دیگر، سعی شده است که مسائل را روشتر و واضح تر سازد. در این اثر، همچنین افعال فارسی، با شواهد شعری بیان شده است.^{۲۱}

۶ - اشرف القوانین فارسی

نویسنده اش، مولوی عبدالفتاح، معروف به سید اشرف علی گلشن آبادی است که در دانشکده القنستن، در بمبئی، استاد زبانهای عربی و فارسی بوده است. مؤلف، این کتاب را، در قرن سیزده، مصادف با (۱۸۵۹/م) نگاشته است. کتاب به سبک عربی است و دارای ابتکار خاصی نیست؛ ولی در بین کتابهای دستوری شبه قاره، از اهمیت فراوانی برخوردار است. این کتاب، در ۱۰۴ صفحه در قرن ۱۳، مصادف با (۱۸۷۶/م) چاپ شده است.^{۲۲}

۷ - اصول برجسته

از سید محمد عبدالحق طالب پوری مرشد آبادی است. مؤلف، این کتاب را برای فراگیری دستور فارسی فرزند خود، به نام محمد محی الدین ابوالمظفر نگاشته است.

کتاب به سبک دستور نویسی عربی است و در بین کتابهای دستور فارسی شبه قاره، دارای جنبه علمی است. تعداد صفحه این کتاب، ۴۸ است و در قرن ۱۳، مصادف با (۱۸۸۵/م) چاپ شده است.^{۲۳}

۸ - افعال نامه

اثر آ. ارنکل، چاپ یونا، قرن ۱۳، مصادف با (۱۸۸۶/م)، در ۴۰ صفحه.^{۲۴}

۹ - الف کثوت

این کتاب به زبان فارسی و منظوم است. نویسنده از کتاب برهان قاطع و فرهنگ جهانگیری و رساله عبدالواسع هانسوی و نهر الفصاحت میرزا قتیل و

دیگران استفاده کرده است. در مورد بکارگیری حروف تهجی و پسوندها و پیشوندها، بحث‌هایی صورت گرفته است؛ البته بعد از هر بیت توضیح آن به نثر نیز داده شده است. همچنین به انواع اضافت و تشبیه و غیره نیز اشاراتی دارد. این کتاب ۱۶ صفحه دارد.^{۲۵}

۱۰ - الفبای فارسی

این کتاب چاپ بمبئی است. دو نفر در چاپ این کتاب همت کرده‌اند؛ کیومرث خرمشاهی و بهرام خدابخش. سال تألیف ۱۳۳۵ (ه ق) است. این رساله، به صورت مختصر چاپ شده است.^{۲۶}

۱۱ - کثیر الفوائد

نام نگارنده اثر، کاتب فیاض گفته شده است. در آغاز این کتاب آمده است:

بعد حمد واحد و منقبت و مدح، واضح ولایح
باد که این چند مصادر ضروریه جهت افاده مبتدیان
قلیل الفهم و غبی الطبع مرقوم نموده شد؛ امید که از
مطالعه این، زود بهره مراد یابند و مایه استعداد
اندوزند:

چون ترتیب این نسخه‌ام رو نمود؛

مسمی کثیر الفوائد نمـــــــود

هر آن کس که گردد ازین بهریاب

بقیــــــــاض الحمد خواند شتاب^{۲۷}

۱۲- مفتاح فارسی

نسخه خطی کتاب در لاهور، دانشگاه، با مشخصات زیر:

شیرانه، ۴۵/۵ / ۵۷/۲ - ۵، قرن ۱۳، شیرحسین؛

عنوان‌های فصل‌های کتاب بدین قرار است؛

فصل اول: در بنای ماضی

فصل دوم: در بنای حال

فصل سوم: در بنای مستقبل

فصل چهارم: در بنای امر

فصل پنجم: در بنای نهی

فصل ششم: در بنای اسم فاعل

انجام: صفت؛ چنانچه برای بیان حال موصوف بالذات باشد، آن را صفت

به حال موصوف گویند، چون مرخویش. همچنین گاهی برای بیان حال

موصوف به اعتبار تعلق آن باشد...^{۲۸}

۱۳- گلزار دانش

بنابر گزارش بشیرحسین در فهرست مشترک، کتاب قبل از سال ۱۱۳۵

(هـ ق) نوشته شده است.

آغاز کتاب با حمد و ستایش خداوند است. پس از آن آمده است: بدانکه

جمله حروف موضوعه مبسوطه متداوله عرب و عجم، سی و سه حرف است. در

صورتی که همزه را از الف ممیز گردانند و آلا سی و دو حرف است و الف همیشه

ساکن باشد...^{۲۹}

۱۴- برهان قاطع

نویسنده اثر محمدحسین بن خلف تبریزی متخلص به برهان و در سال ۱۰۶۲ (هـ ق) برای سلطان عبدالله قطب (هند) نگاشته شده است؛ اگرچه این کتاب، فرهنگ زبان فارسی است؛ اما در آن، مختصری به عنوان مقدمه، راجع به دستور زبان فارسی است و تنها که فقط راجع به صرف و اشتقاق است.^{۳۰}

۱۵- بهار علوم

این کتاب، به فارسی و منظوم است. نویسنده اش منشی سیندولال متخلص به «زار» است. در این کتاب، افزون بر بحث مفصلی در مورد الفبای فارسی و به کارگیری آن در کلمات مختلف، موضوعات دستوری نیز بیان گردیده است. به دلیل اینکه کتاب به شعر است، بدین جهت گاه گاهی توضیح موضوع برای خواننده گنگ می ماند. این کتاب، در ۸۸ صفحه در (۱۹۰۱/م) مصادف با اوایل قرن ۱۴ (هـ ق) به چاپ رسیده است.^{۳۱}

۱۶- پرشین ترانسلیشن*

اثر محمدحشمت الله خان عارف برقی و بیگم قمرالقادری است. این کتاب، برای تدریس دانش آموزان و دانشجویان می باشد. اگرچه کتاب به انگلیسی نیست؛ ولی برای موضوعات دستوری اصطلاحات انگلیسی نیز بکار برده شده است. این کتاب در لاهور و در ۱۴۴ صفحه، چاپ شده است.^{۳۲}

۱۷ - تحقیق القوانين

این کتاب توسط حاج محمدیحیی حیران در ۱۲۶۲ (ه. ق) مصادف با نیمه قرن سیزده، در هند به چاپ رسیده است. این کتاب، بعدها مورد استفاده اساسی مؤلفان کتاب‌های نهج‌الادب و مناظرالقواعد قرار گرفته است. رضاقلی خان هدایت، بدون اینکه از نویسنده اصلی کتاب نامی ببرد، در مقدمه مجمع‌الفصحاح، کتاب قوانین‌الادب را آورده است.^{۳۳}

این کتاب، در ادبیات فارسی از اهمیت خاصی برخوردار است و دارای جنبه علمی است. روشی که در این کتاب، بکار گرفته شده، روش دست‌نویسی عربی است و مدتها بعد، دست‌نویسان از این اثر تأثیر پذیرفته‌اند. نویسنده اثر از منابع زیر استفاده کرده است:

بحرقلزم، تحفه العجم، چراغ هدایت، نهرالفصاحت. برهان قاطع و رساله عبدالواسع، کتاب در ۱۰۴ صفحه به چاپ رسیده است.^{۳۴}

۱۸ - تشریح الحروف

این اثر نیز به فارسی و به نظم است. مولف آن ناشناخته مانده است. این کتاب در ۱۲۶۶ (ه. ق) در لکهنو به چاپ رسیده است.^{۳۵}

۱۹ - جواهر القواعد

اثر نواب باقرعلی خان، به فارسی و منظوم است در این کتاب، موضوعات دستوری به طور اختصار بیان گردیده؛ اما در بعضی مواقع، مفهوم گنگ مانده است. این کتاب، در ۳۲ صفحه، در سال ۱۸۹۷ مصادف با اوایل قرن ۱۴ (ه. ق) به چاپ رسیده است.^{۳۶}

۲۰- جواهر التریب

این اثر، به فارسی و منظوم است. نویسنده اش شیورام شاه جهان پوری، متخلص به «جوهر»، متوطن در بریلی و شاهجهانی پور هند بوده است. این کتاب، به روزگار اکبر شاه دوم (۱۲۵۳ - ۱۲۲۲ هـ ق) به سال ۱۲۳۵ (هـ ق) سروده شده است.

درباره موضوعات دستوری در این کتاب، به طور اختصار بحث شده است. و قید بندهای شعری به شاعر اجازه نداده است تا بتواند موضوعات دستوری را، به طور کامل شرح دهد. این کتاب، به عنوان یکی از قدیمی ترین کتابهای، دستوری حائز اهمیت می باشد. این کتاب، در ۳۲ صفحه و در (۱۸۶۸) مصادف با نیمه دوم قرن سیزدهم، به چاپ رسیده است.^{۳۷}

۲۱- چارچمن قانون

نویسنده اثر غلام محی الدین، متخلص به نحیف است. این کتاب دارای بحث های سطحی دستور زبان فارسی است. باید بدانیم، بحثی که درباره حروف در این کتاب صورت گرفته، به نسبت مفصل تر می باشد. این اثر در ۴۰ صفحه و در سال ۱۲۹۰ (هـ ق) در مطبع نظام المطابع به چاپ رسیده است.^{۳۸}

۲۲- چهار شربت

نویسنده اش میرزا محمدحسن قتیل است. موضوع کتاب عروض و بلاغت است؛ ولی بحث های دستوری نیز در آن مطرح شده است و در ۱۱۲ صفحه در سال (۱۸۸۷/م) مصادف با نیمه دوم قرن سیزده چاپ شده است.^{۳۹}

۲۳ - چهار گلزار

نویسنده اش «نثاری» است. این کتاب، به دستور سرگوراوزلی، یکی از حکام انگلیسی شبه قاره هند، نوشته شده است. کتاب افزون بر بحث‌های دستور فارسی، دارای بحث‌های بلاغت است. اهمیت بیشتر کتاب هم در مباحث بلاغی است. این کتاب، به سبک دستور و قواعد زبان عربی نوشته شده است. این کتاب، در ۵۴ صفحه و در (۱۸۸۱/م) در اواخر قرن سیزدهم نوشته شده است.^{۴۰} او در مقدمه می‌نویسد:

روزی بنده را صاحب بلنداقبال دریانوال روشن قیاس مردم شناس ... دیباچه نسخه کرامت و صداقت ... مستر کرواوزلی ... طلب نموده، از شاد فرموند که برای معلومات قواعد کلیه و ترکیب عبارت پارسی، از قبیل تعداد حروف تهجی و ... پس کتابی متضمن قواعد کلیه، به عبارت مختصر مرتب شود، تا رفع انتشار خاطر ایشان گردد و هر کس به تمنای استفاده به خواندنش رغبت نماید و از مطالعه اش عقده‌های شک از خاطر درگشاید ... چون این کلام شنیدم، به دل پسندیدم و به جان برگزیدم و این کتاب را تألیف نمودم، مسمی به «چهار گلزار» گردانیدم. گلزار اول مشتمل بر پنج گل ...^{۴۱}

۲۴- دستور پهلوی

از «دین محمد» است. در این کتاب، قواعد دستور زبان پهلوی و مقایسه آن با قواعد صرف و نحوی فارسی، صورت گرفته است. این کتاب در ۲۴۱ صفحه در سال ۱۳۵۳ (ه ق) چاپ شده است.^{۴۲}

۲۵- رساله قواعد فارسی

از مولانا ابوالحسن که بنا به سفارش جان. سی نیلند. بازرس مدارس «اوده» و «روهیلکند» و «کماون»، آن را نگاشته است. روی جلد کتاب اسم انگلیسی آن نوشته شده است:

First persian Corammar (نخستین گرامر فارسی)

این کتاب، در ۳۱ صفحه و در سال (۱۸۹۰/م) مصادف با اوایل قرن چهاردم به چاپ رسیده است.^{۴۳}

۲۶- رهبر فارسی یعنی فارسی بول چال

از مولانا مشتاق احمد چرتهاولی است. این کتاب، برای فراگیری مطالعه فارسی نوشته شده است. بحثهای دستوری آن، خیلی مختصر و تا حد تصریف صورت گرفته است. این اثر در ۴۸ صفحه و در دارالاشاعت کراچی، به چاپ رسیده است.^{۴۴}

۲۷- شجرالامانی

از میرزا محمدحسن قتیل که به سال ۱۲۰۶ (ه ق) در شش فرع آن را نگاشته است.

۱- ماهیت کلمه و تقسیم آن.

۲- ضرورت کلمه و حذف آن در کلام، اعم از آنکه فعل باشد یا اسم و یا حرف.

۳- در ترکیب کلمات

۴- بیان زبان فارسی.

۵- فصاحت (فصاحت کلمه، فصاحت کلام).

۶- بلاغت.

هرچند که این کتاب دارای بحثهای سطحی دستوری است؛ ولی چون یکی از قدیمترین کتابهای دستوری فارسی است، از اهمیت خاصی برخوردار است. این کتاب در ۲۴ صفحه و در سال (۱۸۷۱/م) مصادف با اواخر قرن سیزدهم، در هند به چاپ رسیده است.^{۴۵}

۲۸- صرف و نحو فارسی مسمی به منتخب النحو

از امیرحیدر حسینی بگلرامی است. این کتاب، به سال ۱۲۱۴ (هـ ق) نگاشته شده است. مباحث دستوری در این کتاب، تا اندازه‌ای واضح و مفصل است و به سبک دستورنویسی عربی است. این کتاب، در ۸۶ صفحه و در ۱۲۶۹ (هـ ق) به چاپ رسیده است.^{۴۶}

۲۹- فرهنگ جهانگیری^{۴۷}

۳۰- فرهنگ رشیدی

از عبدالرشید بن عبدالغفورالحسین المدنی، اهل تته سند است. در فرهنگ رشیدی پیش از بحث لغات، فصولی چند در بیان حروف مفردة تهجی، بیان ضمائر و همچنین پیشوندها - پسوندها و بیان اماله وجود دارد. این کتاب در (۱۸۷۲/م) مصادف با اواخر قرن سیزدهم چاپ شده است.^{۴۸}

۳۱- فعل مضارع در زبان فارسی

از دکتر محمدبشر حسین، استاد زبان و ادبیات فارسی دانشکده خاورشناسی دانشگاه پنجاب لاهور است. این کتاب، پایان نامه دکتری نامبرده است که برای اخذ درجه دکتری از دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، نگاشته است. مؤلف در این کتاب، با توجه به دقت زیاد درباره فعل مضارع در فارسی، حق مطلب را ادا کرده است. این کتاب، در ۳۷۶ صفحه و در سال (۱۹۷۵/م) مصادف با اواخر قرن چهاردهم هجری به چاپ رسیده است.^{۴۹}

۳۲- قند پارسی

اثر سیف‌الدین محمد محلاتی است. مشتمل بر هفت باب: حروف؛ اسماء؛ افعال؛ مشترکات؛ حروف عامله؛ مصطلحات؛ کلمه و الکلام. این کتاب در ۴۶۰ صفحه و در (۱۹۲۲/م) مصادف با اوایل قرن چهاردهم به چاپ رسیده است.^{۵۰}

۳۳ - قواعد فارسی

از روشن علی انصاری جونپوری است. این کتاب، در یک مقدمه و یازده باب و یک خاتمه نگاشته شده است. این کتاب در ۲۷ صفحه و در سال ۱۲۹۱ (ه. ق) در کلکته چاپ شده است.^{۵۱}

۳۴ - قوانین دستگیری

از غلام دستگیر بن غلام حسین بن محمد حبیب الله است. نویسنده، این کتاب را در مدت ده الی دوازده سال، در شهر حیدرآباد دکن به سال ۱۲۶۵ (ه. ق) به کمک کتابهای بسیاری که نام و نشان آنها را در دیباچه آورده؛ نگاشته است. کتاب به هشت باب تقسیم شده است و هر یکی از آنها در چند فصل می باشد.

نویسنده علاوه بر موضوعات دستوری به فن بلاغت و فصاحت و معانی نیز پرداخته است. این کتاب، در ۶۴۵ صفحه به چاپ رسیده است.^{۵۲}

۳۵ - کتاب اول فارسی آموز

نویسنده اثر سید عبدالفتاح دبیر فارسی است. این کتاب، در ۵۵ صفحه در چاپخانه فتح الکریم بمبئی به چاپ رسیده است.^{۵۳}

۳۶ - لسان العجم^{۵۴}

۳۷ - مخزن الفوائد

از محمدفائق است. این کتاب، در ۱۲۲۵ (ه. ق) به اتمام رسیده است و به دستور رئیس امتحانات پنجاب لاهور، برای استفاده شرکت‌کنندگان در آزمون‌های عالی فارسی، به چاپ رسیده است. کتاب به سبک دستورنویسی عربی است.

هرچند که در بحث‌های دستوری کتاب، ابتکار خاصی به چشم نمی‌خورد؛ ولی به علت اینکه یکی از قدیم‌ترین کتاب‌های دستور زبان فارسی است، دارای اهمیت می‌باشد. این کتاب، در (۱۹۰۹/م) مصادف با اوایل قرن ۱۴ قمری در لاهور چاپ شده است.^{۵۵}

۳۸ - مشعل مصادر

از سید علمدارحسین فاطمی دبیر دبیرستان لال کرتی راولپندی است. این کتاب، دارای افعال فارسی و تصریف آن می‌باشد. همه افعال فارسی که در کتاب آمده؛ با ترجمه اردو می‌باشد. به عبارتی کتاب فارسی و اردو است. کتاب در ۴۸ صفحه در لاهور چاپ شده است.^{۵۶}

۳۹ - مطلع العلوم و مجمع الفنون

از واجدعلی خان است. کتاب به سال ۱۲۶۲ (ه. ق) مصادف با نیمه قرن نوزدهم به اتمام رسیده است. باب اول و نهم آن، درباره دستور زبان فارسی است. کتاب در ۵۴۷ صفحه در لکهنو به چاپ رسیده است.^{۵۷}

۴۰ - موارد المصادر

اثر ابوالنصر سیدعلی حسن خان است. کتاب دارای بحث‌هایی دربارهٔ افعال و بویژه مصادر می باشد، کتاب در ۶۳۹ صفحه در چاپخانهٔ مقیدعام در اگره چاپ شده است.^{۵۸}

۴۱ - موجز القواعد فارسی

نوشتهٔ یکی از نویسندگان پنجاب است. پروفیسور محمدعلی قریشی وکیل دادگستری عالی لاهور، آن را تصحیح کرده است. نویسنده در توضیح موضوعات دستوری اشعار شعرای معروف فارسی را، به عنوان سند آورده است. این کتاب در ۱۴۴ صفحه، در (۱۹۵۲/م) مصادف با نیمه قرن چهاردهم هجری قمری در لاهور به چاپ رسیده است.^{۵۹}

۴۲ - نحو فارسی

نویسنده کتاب امام بخش صهبایی دهلوی است. در ۱۲۹۵ (هـ ق) مصادف با اواخر قرن نوزدهم میلادی در کلیات صهبایی چاپ شده است.^{۶۰}

۴۳ - نهج الادب

نویسنده اش محمدنجم الغنی خان رامپوری است. این کتاب، یکی از معروف‌ترین کتاب‌های دستورنویسی برای زبان فارسی تلقی می‌گردد. مؤلف در این کتاب، غالب قواعد فارسی را از روی اصول عربی استخراج کرده و با یکدیگر تطبیق نموده است. نویسنده در این کتاب، حدود ۳۰۰ کتاب را در

کتابنامه‌اش آورده است که از آن آگاهی داشته است؛ این کتاب، در (۱۹۱۹/م) مصادف با نیمه اول قرن چهارده (هـ ق) در ۸۲۲ صفحه چاپ شده است.^{۶۱}

۴۴ - همدرد کلید مصادر

از نثار احمد انصاری و محمد جمیل ظفر سید عطاء الحرمان است. در آغاز کتاب تعریف‌های اسم و بعضی از اقسام آن و فعل و بعضی از اقسام آن می‌باشد. در پایان کتاب، کلمات مهم فارسی که در مکالمات روزمره به کاربرده می‌شود، با ترجمه اردو داده شده است. این کتاب در ۴۸ صفحه و در سال (۱۹۵۱/م) مصادف با نیمه دوم قرن ۱۴ هجری قمری در لاهور چاپ شده است.^{۶۲}

یادداشت‌ها و پاورقی‌ها

- ۱ - دستور نویسی فارسی در شبه قاره هند و پاکستان، ص ۷.
- ۲ - همان، ص ۵.
- ۳ - همان.
- ۴ - همان ص ۶.
- ۵ - همان ص ۶.
- ۶ - همان، ص ۷.
- ۷ - به اعتقاد مؤلف دستورنویسی فارسی در شبه قاره هند و پاکستان، هندیان، نخستین دستور زبان فارسی را نوشته‌اند، ص ۹.
- ۸ - همان.
- ۹ - دستور نویسی فارسی در شبه قاره، برداشت از فصلهای کتاب.
- ۱۰ - دستور نویسی فارسی در شبه قاره هند و پاکستان، ص ۹ و ۱۰.
- ۱۱ - همان، ص ۱۰.
- ۱۲ - همان، ص ۱۰.
- ۱۳ - همان، ص ۹.
- ۱۴ - آیین دوم از فرهنگ جهانگیری در بیان چگونگی زبان فارسی است.
- ۱۵ - در این رساله درباره اولین کتاب بحث شده است. در نتیجه از اینکه کتب اصول فارسی، اولین کتاب مستقل در دستور زبان فارسی است. جای تأمل دارد.
- ۱۶ - دستور نویسی فارسی در شبه قاره، ص ۱۰.
- ۱۷ - همان.
- ۱۸ - همان.

۱۹ - دستور نویسی فارسی در شبه قاره هند و پاکستان، ص ۹۲.

۲۰ - همان، ص ۷۹.

۲۱ - همان، ص ۸۰.

۲۲ - همان، ص ۸۱.

۲۳ - همان.

۲۴ - همان، ص ۸۲.

۲۵ - همان.

۲۶ - همان.

۲۷ - دستور نویسی فارسی در شبه قاره، ص ۱۲.

۲۸ - همان، ص ۱۴.

۲۹ - همان.

۳۰ - دستور نویسی فارسی در شبه قاره هند و پاکستان، ص ۸۴.

۳۱ - همان.

۳۲ - همان، ص ۸۵.

۳۳ - جمله و تحول آن....، ص ۴۶.

۳۴ - دستور نویسی فارسی در شبه قاره هند و پاکستان، ص ۸۶.

۳۵ - همان.

۳۶ - همان، ص ۸۸.

۳۷ - همان، ص ۸۹.

۳۸ - همان.

۳۹ - همان.

۴۰ - همان.

۴۱ - نسخه خطی چهار گلزار، مقدمه.

۴۲ - دستور نویسی فارسی در شبه قاره هند و پاکستان، ص ۹۱.

۴۳ - همان، ص ۹۳.

۴۴ - همان.

۴۵ - همان، ص ۹۵.

۴۶ - همان.

۴۷ - به پاورقی شماره ۲۳ و ۲۴ از فصل دیرنیگی دسترنویسی در زبان فارسی مراجعه شود.

۴۸ - دسترنویسی فارسی در شبه قاره هند و پاکستان، ص ۹۷.

۴۹ - همان، ص ۹۷.

۵۰ - همان.

۵۱ - همان، ص ۹۸.

۵۲ - همان.

۵۳ - همان، ص ۹۹.

۵۴ - به پاورقی شماره ۴۸ از فصل دیرنیگی دسترنویسی در زبان فارسی مراجعه شود.

۵۵ - دسترنویسی فارسی در شبه قاره هند و پاکستان، ص ۱۰۱.

۵۶ - همان.

۵۷ - همان، ص ۱۰۲.

۵۸ - همان، ص ۱۰۳.

۵۹ - همان، ص ۱۰۳.

۶۰ - همان، ص ۱۰۴.

۶۱ - لغت‌نامه دهخدا، مقدمه، ص ۱۳۳.

۶۲ - دسترنویسی فارسی در شبه قاره هند و پاکستان، ص ۱۰۴.

سلفن دوم

بررسی رساله تحقیق القوانين

درآمد

بخش مهمی از تحقیقات موجود در دستور زبان فارسی، به قصد کشف، تدوین و ارائه بهترین دستور و بکارگیری مناسب‌ترین شیوه دستورنویسی است. در مسیر مطالعات، نگارنده با یک جمله پرمحتوا برخورددم. عین عبارت چنین است که با یک پرسش آغاز می‌شود:

آیا دستور زبان بی نقص ممکن است؟

در گرامر لاروس قرن بیستم که با همکاری شش تن از استادان فرانسوی تدوین شده می‌خوانیم:

تدوین یک دستور زبان کامل و بی نقص، کاری است ناممکن؛ زیرا نقص از لوازم همه کارهای بشری است.^۱

یکی از روش‌های کشف قواعد در زبان، سنجش و به عبارتی، مطالعه تطبیقی دستورهای زبان است. بحث نزدیکی زبان‌ها، گاهی ما را بر آن می‌دارد که فکر کنیم، قواعد یکی است؛ در حالی که نمی‌تواند چنین باشد. مشکل خاص‌تری در این زمینه، برای ما فارسی‌زبانان وجود دارد. تدوین زبان عربی و شکل‌گیری قواعد آن، باعث شده است، که به لحاظ تاریخی، مفهومی و

اصطلاحی مقدم باشد؛ ولی قرابت زبان عربی و زبان فارسی، به هیچ وجه دلیل نمی‌شود که قواعد را، از عربی بگیریم. ۲

در برخی نشست‌های علمی؛ حفظ زبان، توسط خود فارسی‌زبانان مطرح می‌شود. در یادداشت‌های موجود، وقتی که نگاه کردم؛ جمله آموزش سخن در قابوس‌نامه، بالای یکی از برگه‌های تحقیقی نوشته شده بود. با تأکید بر آموزش سخن از راه شنیدن، کسب معیارهای زبانی از طریق شنوایی، کاملاً پذیرفته می‌شود؛

مردم از سخن شنیدن سخنگوی شود. دلیل بر او آنکه اگر کودک از مادر بزاید و او را در زیرزمین و همانجا پرورند؛ مادر و پدر و دایه با او سخن نگویند و سخن کسی نشنود؛ چون بزرگ شود، لال بود و هیچ سخن نداند، گفت تا به روزگار دراز می‌شوند، آنگاه بیاموزد؛ دلیل دیگر آنکه کودکی که «کر» از مادرزادی، هیچ سخن نتواند گفت. نبینی که همه لالان کر باشند؟^۳

با عنایت به مطلب بالا، زبان آموزی به طور عملی صورت می‌گرفت و کشف قواعد در خلق متون ادبی و بعدها در آموزش متون ادبی، می‌توانست مؤثر باشد.

آنچه که به عنوان ایراد به دستور سنتی در بعضی نوشته‌ها آمده است، از لحاظی بی‌اعتبار است؛ زیرا ساخت و کارکرد ریان، محدوده‌ای داشته است که

برای امروزی‌ها، روشن نیست. دستور سنتی تنها بیان قواعد کلی نیست؛ و خلاصه دستور سنتی واگذار کردن تعمیم آن به خواننده نیست.^۴

محقق ارجمند دکتر فرشیدورد در مقدمه کتاب تحوّل جمله... ده فایده از فواید دستور زبان فارسی را به قلم آورده است. از جمله یکی از فواید آن، فهم و تفسیر متون کهن سودمند است.^۵ از این زاویه، دستور تحقیق القوانين نوشته «حیران» بسیار سودمند است.

نگارنده در سنجش محتوایی سه بخش رساله یاد شده، به این نتیجه رسیده است که در بخش صداشناسی یا شناخت حروف، نویسنده رساله، توجه بیشتری دارد. شروع دستور با حرف است؛ از همه مهمتر، مطالعه ساخت ظاهری حروف، مورد نظر نیست؛ بلکه درک معنایی حروف، چه در حالت ساده یا مرکب، بیشتر مورد توجه قرار گرفته است.

از طرفی، شاهد مثال‌هایی که از لابه‌لای بحث‌های دستوری رساله یاد شده، دیده می‌شود، بیشتر شعر است. شعرها هم از نمونه آثار ادبی برجسته، انتخاب شده است. مثال‌ها عموماً از سعدی، حافظ، جامی، صائب و... می‌باشد. بحث مهم این است که کشف قواعد، از لابه‌لای متون ادبی، تنها از زاویه قواعد عربی ممکن نبود، پس نویسنده دستور زبان فارسی، توانسته است، آن قواعد را در نمونه متون فارسی به دست بیاورد.

در ورق ۲۴ از نسخه داریم:

گر ترا روی زمین خواهش ماوای خوشیست

خانه در گوشه دل کن که عجب جای خوشیست

نکته قابل توجه مؤلف حذف «بر» است که به ضرورت شعر انجام شده است. اشاره به قاعده فوق و آشنایی با چنین ویژگی زبانی، آموزش و درک فهم از متون را آسان خواهد کرد.

رابطه زبان و جهان بینی نکته دیگری است که ذکر آن را لازم می‌بینیم. ویلهلم فن هو مبلدت، نظریه‌ای را در نیمه دوم قرن نوزده مطرح کرد. وی معتقد بود که هر زبانی، به واسطه ساختاری که دارا است، تحلیلی از جهان خارج را در خود دارد. تحلیلی که ویژه همان زبان است و با جهان‌بینی سایر زبان‌ها متفاوت است.^۶

اگر مطلب فوق را درباره شاهد مثال‌های متون دستوری و نیز در مورد ضرورت حفظ کردن اشعار، به ارزیابی بگذاریم، انتقال جهان‌بینی شاعران فارسی زبان، به سرزمین‌های دیگر، از جمله نتایج آن محسوب می‌شود. نگارنده اعتقاد دارد، این موضوع می‌تواند تحقیق مستقلی را به خود اختصاص بدهد. بعضی شاهد مثال‌ها:

(۱) نه ما را در جهان عهد وفا بود جفا کردی و بدعهدی نمودی

(ورق ۱۸، سعدی)

(۲) با اختیار حق نبود اختیار ما با نور آفتاب چه باشد شرار ما

(ورق ۱۲، صائب)

(۳) همی گریختم از مردمان به کوه و به دشت

(ورق ۱۶، سعدی)

(۴) هرنقش عجب که زیر و بالاست برهان وجود حق تعالی است

(ورق ۱۶، جامی)

نمونه‌های فراوانی از شعر و نثر در دستور تحقیق‌القوانین آمده است.

نیک انجامی^۶ هر کار علمی، از طرفی کسب دانش گذشتگان را الزامی می‌کند و از طرف دیگر پویایی ذهنی و درک ضرورت‌ها را.

بررسی رساله‌های دستوری، برای نگارنده در بعضی از موارد که آن‌ها را به قلم آورده‌ام، بحث‌انگیز بوده است. طبیعی است که دیگران با نگاهی دیگر، مطالب دیگری می‌توانند عرضه نمایند. از اینکه در درس دستور زبان فارسی دوره دکتری، چنین توفیق خوبی حاصل شده است. خدای بزرگ را سپاسگزارم.

۱- شناسنامه رساله تحقیق القوانين

نسخه‌ای از رساله دستور زبان فارسی، با عنوان «تحقیق القوانين» را که نگارنده در اختیار دارد؛ پنجاه ورق، معادل یک صد صفحه است. این رساله، به لحاظ کمی و کیفی، با رساله چهار گلزار، اگر مقایسه شود؛ دانش دستوری گسترده‌تر را دربر دارد.

نویسنده رساله حاجی محمد، متخلص به «حیران»، است و نشان از شاعر بودن نویسنده دارد.

در بحث سیر تاریخی دستور زبان فارسی، این کتاب، معرفی شده است. بانو ختک در کتاب سیر دستورنویسی فارسی در شبه قاره هند و پاکستان، این کتاب را معرفی کرده است. از نکات برجسته این کتاب، به قرار زیر است:^۷

تحقیق القوانين در ادبیات فارسی، از اهمیت خاصی برخوردار است و در بین کتاب‌های دستور زبان فارسی، به عنوان یکی از کتاب‌های اساسی، تلقی می‌گردد و دارای جنبه علمی است. تأثیرپذیری دستور تحقیق القوانين از روش صرف و نحو نویسی عربی، مشهور است. یکی از موارد اهمیت این دستور، آن

است که مدت‌ها، سرمشق دستورنویسان بعدی، قرار گرفته است. از لحاظ تاریخی، این دستور مربوط به اواخر قرن سیزدهم (ه. ق) است. اگرچه از نظر جناب استاد دکتر فرشید ورد، تاریخ ۱۲۶۲ (ه. ق) را ذکر کرده است. بانو خنک، کتاب‌هایی به شرح زیر را به عنوان منابع کار حاجی محمد دانسته است.

- ۱ - بحر قلزم
- ۲ - تحفه العجم
- ۳ - چراغ هدایت
- ۴ - نهر الفصاحه
- ۵ - برهان قاطع
- ۶ - رساله عبدالواسع

در حالی که استاد دکتر فرشیدورد، کتاب‌هایی را آورده است که به طور مستقیم یا غیر مستقیم، از کتاب تحقیق القوانین استفاده کرده‌اند؛^۸ کتاب‌هایی مثل، نهج الادب و مناظر القواعد. رضا قلی خان هدایت، بدون کم و کاست و کامل، اما بدون نام بردن از نویسندگان، در مقدمه مجمع الفصحا موضوع آورده است.

۲- طرح کلی رساله تحقیق القوانین

این رساله دستوری، تحت تأثیر زبان عربی، حرف، فعل و اسم را در سه بخش آورده است. اهمیت موضوع در این تقسیم‌بندی، به بخش حرف مربوط می‌شود. زیرا مباحث دستوری این رساله به شکل زیر آمده است:

تقسیم اول در بیان حرف ۵۰ صفحه

تقسیم دوم	در بیان فعل	۲۲ صفحه
تقسیم سوم	در بیان اسم	۲۸ صفحه

۳- نامگذاری کلی و جزئی

از نشانه‌های علمی بودن، این رساله، به کارگیری عنوان‌بندی‌ها و نامگذاری‌هاست. در مباحث دستوری، نویسنده این نوشتار ناگزیر است که مطالب را به صورت طبقه بندی شده ارائه دهد.

اصطلاحاتی مثل: تشریح، تدوین، فایده، قانون، تنبیه، تفریع، تفریق، تفصیل و ... از نمونه مواردی است که در رساله به چشم می‌خورد.

مرزبندی دقیق اصطلاحی را به طوری که در فرهنگ دستوری، رایج شده باشد، در رساله، نمی‌توان نتیجه گرفت؛ ولی از نظر نویسنده رساله، محدوده معنایی هر عنوان کلی یا جزئی مشخص است. برای مثال، تقسیم اول به سه تدوین، شاخه شده است. عنوان گذاری برای هر کدام چنین است:

«تدوین اول و این مشتمل است بر دو تشریح»

یعنی چون تدوین به تشریح شاخه شده است، برای تشریح عنوان گذاری کرده است.

تشریح اول: در بیان حروف مبانی

(ورق یک)

تدوین دوم: در بیان حروف معانی یعنی حروف اصطلاحی

(ورق ۷)

تدوین سوم: در بیان حروف زواید که برای ضرورت شعر یا به رعایت سجع یا بنا بر تحسین لفظ در اوایل یا در اواخر کلمات زیاده کرده شوند و در معنی مقصود دخلی ندارند. (ورق ۲۴ و ۲۵)

۴ - منظور از فایده چیست؟

در بعضی موارد، پس از توضیح قاعده، مطلب با عنوان فرعی «فایده» آمده است. این گونه دریافت می شود که نویسنده، جنبه کاربردی و عملی تر از قواعد را آورده است. برای مثال، در ورق ۲ از رساله، پس از بیان حروف، با عنوان فایده، نامگذاری حروف (آواها) را مطرح کرده است. بخوانیم:

فایده و بنابر امتیاز حروفی که با هم مشابه و بر یک صورت هستند؛ لقبی و ممیزی مقرر نموده اند که بدان از یکدیگر تمیز کرده شوند؛ چنانچه «با» را «بای موحده» یا «بای ابجد» و «تا» را، «تای فوقانی» یا «تای قرشت» و ... (ورق ۲)

۵ - مطالب قبل از تقسیم اول

به رسم معمول، کتاب های کهن، نوشته ها را با دیباچه ای آغاز می کردند. احتمال داده می شود که اشکال از نسخه باشد؛ ولی نگارنده، مبحث پیش از تقسیم اول را، از نظر گذرانده است که در چند سطر، موارد زیر آمده است:

الف - معنی لغوی و اصطلاحی «وضع»

ب - معنی لغوی و اصطلاحی «معنی»

ج - معنی لغوی و اصطلاحی صرف و نحو.

از موارد بالا، یک مورد بیشتر قابل تأمل است و آن تعریف علم نحو است. درست است که اصطلاح از زبان عربی گرفته شده است؛ ولی در تعریف، نمی‌تواند یکسان باشد. به عبارتی، تعریف تطبیقی باید مورد نظر نویسنده دستور قرار بگیرد.

نحو علمی است که قوانین آن، الفاظ زبان عربی را، از نظر معرب و مبنی بودن و ساختمان جملات و حالات مختلف اجزای آن بررسی می‌کند.^۹

«حیران» در اصطلاح نحو نوشته است:

علم قواعدی که دانسته شود بدانها احوال کلمات از روی انفراد و ترکیب اینها. (ورق یک)

در مقایسه دو تعریف، تفاوت آشکاری دیده می‌شود؛ زیرا مبانی علمی قواعد زبان عربی و فارسی تفاوت دارد. در زبان فارسی نقش کلمات یا ترکیبات در ساختمان جمله، مورد نظر است. حیران معادل نقش کلمات، «احوال کلمات» را قرار داده است.

۶- کلمه یا کلام

در تعریف علم صرف، طبیعی است که موضوع علم صرف، کلمه باشد؛ ولی در موضوع علم نحو، کلمه و کلام واقع شده است.

در سه تقسیم این رساله، می‌توان دریافت که فقط علم صرف مورد توجه نویسنده رساله تحقیق القوانين واقع شده است؛ در نتیجه، جای این پرسش

وجود دارد که آیا نویسنده فقط به تعریف علم نحو اکتفا کرده است؟ آیا علم نحو در دستورهای پیش از او مطرح نبوده است؟

۷- ذات و حال

در ورق ۱۳ از رساله، با عنوان فایده، نویسنده، مطلبی آورده است که جلب نظر می‌کند؛ بخوانیم.

فایده دانستنی است که هر حرف به مثابه ذات است و هر یک از تحرک و سکون و تشدید، به منزله حالی از حالات.

در گفتار نویسنده شکل نامگذاری و موقعیت آواها و حروف دریافت می‌شود. نگارنده این مطلب، تأکید دارد که شکل نامگذاری آواها و حروف از قدیم وجود داشت. پس به راحتی می‌توان استناد کرد که:

ذات = صامت

تحرک و سکون = مصوتها

۸- کلمه یا جمله

پیش از شروع تقسیم اول، کلمه از نظر لغت و اصطلاح مورد بحث نویسنده تحقیق‌القوانین قرار گرفته است پس از تعریف کلمه، سه قسم از کلمه نام برده شده است؛ یعنی اسم و فعل و حرف، در بحث پیش گفته شد که همه رساله در سه تقسیم، اسم و فعل و حرف را مورد بحث قرار داده است و درباره کلام (بحث نو) گفتار مستقلى ندارد.

۹- انواع حروف

در تشریح اول همه مطلب در تقسیم‌بندی حروف آمده است. کار مهم، مرزبندی بین حروف عربی و فارسی است. حروف مختص زبان عربی، حروف مختص زبان فارسی و حروف مشترک، در این تقسیم‌بندی آمده است؛ اما معیارهای نویسنده گاهی مبهم است و جای بحث علمی دارد. برای مثال:

فارسیان از بیست و نه حرف بنای زبان عربی

هشت حرف «ثقیل التلفظ» یعنی: ث/ح/ص/ض/

ط/ظ/ع/ق/ را ترک کرده‌اند. (ورق ۲)

منظور از «ثقیل التلفظ» چیست؟ آیا دستگاههای صوتی و آوایی ایرانیان با

اعراب فرق دارد؟ آیا به این معنی است که این آواها در زبان گفتار فارسی نبوده

و پارسیان بدان عادت نکرده‌اند؟ آیا مرز زبان گفتار و نوشتار را روشن

می‌کند؟...

در ادامه چهار حرف پارسیان که در عربی نباید، هم آمده است. پ/چ/

ژ/گ؛ ترک اعراب از حروف یاد شده و عدم بکارگیری این آواها، قطعی است؛

ولی آیا ایرانیان نیز آن آواها را بکار نبردند؟

۱۰- هویت واژگان فارسی

از اینکه حیران از آواشناسی، مطلب را به واژه‌شناسی ختم کرده؛ کاری

است علمی. «حیران» با تفکیک آواها به عربی و فارسی می‌نویسد:

پس به هر لفظ که حرفی ازین حروف متروکه

[هشت حرف] یافته شود؛ آن را عربی یا ترکی باید

شمرد نه فارسی. (ورق ۲)

در این سخن باز این پرسش مطرح است که فصل جدایی آواهای ترکی و فارسی نیز ارائه نشده است؛ ولی دریافت می‌شود که بین زبان عربی و ترکی، باید آواهای مشترک وجود داشته باشد و تنها زبان فارسی با آن دو زبان تفاوت آوایی دارد.

۱۱- عضوشناسی برای صداشناسی

در تشریح دوم، تبدیل حروف تهجی، ذکر اسباب تغییر الفاظ و ذکر مخارج حروف آمده است. امروزه؛ در زبان شناسی، شناخت و معرفی اعضای صوتی را به عنوان بحث علمی مطرح کرده‌اند. نویسنده این رساله، اصطلاحاتی مثل فک، دندانها و سیر آواها از انتهای حلق تا ظاهر لب را، مورد توجه قرار داده است.

۱۲- دستور زبان و ساختمان کلمات

نگارنده با بررسی، چند رساله دستوری، به این نکته دست یافته است که بخش مهم ساختمان کلمات (رسم الخط)، در گذشته قواعد زبان بوده است. بدون اینکه در درست بودن یا غلط بودن آن اصرار بورزیم، مهم شیوه است. امروزه، اغلب کتاب‌های رسم الخط، با استدلال به نزدیک کردن صورت نوشتار به گفتار به جای (ی) همزه را بکار می‌برند، اما همین صورت رسم الخط در استدلال تحقیق القوانین چنین آمده است:

ابدال عبارتست از نهادن حرفی بجای حرفی و

آن قیاسی بود یا سماعی. قیاسی آنست که موافق

قیاس و تحت قانونی باشد: چنانکه تبدیل همزه به بای تحتانی بر این قانون:

چون در یک کلمه دو «یا» بهم آیند و ما قبل اول الف یا واو آمده بود، آن یا را به همزه بدل کنند؛ چنانکه در خائیدن و زائیدن، بوئیدن و پوئیدن... (ورق ۵)

۱۳ - تصرفات ایرانیان در رسم الخط

در ورق هفت از رساله مطلب دیگری در خصوص رسم الخط آمده است. صحیح آنست که تبدیل سین به «صاد» در شصت و «صد» به معنی مذکور (عدد) از تصرفات فارسیان است. بر سبیل رسم الخط یا برای التباس «شصت ماهی» و «سد» به معنی حایل و مانع.

۱۴ - تفریس چیست؟

اصل تبادُل و ارتباط زبان برای همه اهل فکر پذیرفته شده است. مهم آن است که برای عوارض تبادُل زبان و ارتباط زبانی باید چاره‌ای اندیشید. در این رساله، بحث بسیار مهم و جالب «تفریس» را، نویسنده رساله مورد توجه قرار داده است. جالب این است که عمل «تفریس» فقط در برابر زبان عربی نیست؛ بلکه برای زبان هندی هم اعمال شده است در صفحه ۱۴ یا ورق هفت از رساله می خوانیم:

تفریس عبارت است از تغییری که فارسیان به طور خودها در الفاظ عربی و هندی اختیار کردند و

هر واحد از آن الفاظ متغیره به مفرس موسوم گردد.
و آن واقع است یا به ابدال تنها؛ چنانکه در لیکن و
بلی به بای مجعول از لکن و بلی؛ همچنین درافعی و
لیلی به یای معروف از واقعی و لیلی یا زیادت، فقط
چنانکه در طلبیدن و فهمیدن از طلب و فهم یا به
ابدال و حذف به هر دو چنانکه در «کند» از کھاند.
بدال هندی به معنی شکر و یا به ابدال و زیادت به
هر دو چنانکه در تنگه بفتح تـای فوقانی و کاف
فارسی، از تکه به فتح تـای هندی و کاف عربی به
معنی فلوس. (ورق ۷)

جالب این است که گذشتگان ما در حدّ ضرورت راه حل‌ها و شیوه‌های
علمی و منطقی را دنبال کرده‌اند. جای پرسش از نسل جدید وجود دارد که آیا
تفریس نمی‌توانست و نمی‌تواند و یا نخواهد توانست مشکل تبادل زبان را
حل کند؟

نویسنده پس از طرح تفریس، بحث تعریب را هم آورده است. شاید
حوزه اقتدار و گسترش قدرت سیاسی فارسی زبان‌ها، تفریس را قبل از تعریب
رایج کرده باشد.

۱۵ - تعریب چیست؟

تعریب، عبارت از تغییری است که عربیان در الفاظ عجمی، بر اسلوب
تلفظ خودها جاری نمودند و هر یک از آن الفاظ متغیره به معرب نامیده شود و
آن وارد است، بیشتر به ابدال تنها چنانکه در:

ابلق	← ابلق
بط	← بت
تریاق	← تریاق
جوهر	← گوهر
دیباچه	← دیباچه
شصت	← شست
صد	← سد
طوطی	← توتی
قانون	← کانون
مسک	← مشک

۱۶ - حروف معانی یا معانی حروف

شروع تدوین دوم. با این عبارت است:

در بیان حروف معانی یعنی حروف

(ورق ۷)

اصطلاحی.

می‌توان حدس زد که نویسنده از عبارت، یک مفهوم مشخص را دریافت می‌کند؛ ولی ساختمان عبارت با قاعده زبان فارسی سازگار نیست. در صورتی که از واژه معانی. مفهوم «معنی‌دار» را بتوان فهمید، عبارت درست است؛ در غیر این صورت، غلط به نظر می‌رسد؛ زیرا که با عنایت به مطالب تدوین دوم، معانی حروف موردنظر است؛ نه حروف معنی‌دار.

۱۷ - معانی حروف و درک مطلب

در رساله قبلی و این رساله، حروف مورد توجه دستور نویسان قرار گرفته است. کارکرد حروف، در سطح قواعد صرفی و یا در ساختار صوری کلمات، بیشتر مورد توجه دستور نویسان جدید قرار گرفته است؛ در حالی که از ورق هفت تا ورق ۱۲، «حیران» معانی حروف را در صورت‌های مختلف آورده است. بویژه، در سطح کلمات، اضافه، تغییر یا کم شدن حروف، برای خواننده ممکن است، مشخص نباشد؛ در صورتی که به ساختار اصلی کلمه آگاهی یافت؛ درک مطلب آسانتر می‌شود. پرداختن به همه موارد میسر نیست ولی بعضی از این موارد، مطرح شده را می‌آوریم.

۱ - الف - دعا

که بنابر حصول مفهوم دعا، در صیغه واحد غایب فعل مضارع معروف پیش حرف اخیر آورده شود؛ چنانکه بلفظ بواد و دهاد. و چون برای تخفیف از بواد، بعد از دور کردن ضمه و ... باد باقی ماند. (ورق ۷)

۲ - الف - فاعل

که به آخر صیغه واحد امر مخاطب معروف متصل شده، مقید معنی اسم فاعل بود: چنانکه در بینا و دانا و (ورق ۸)

۳ - ب، به معنی تقابل

... به معنی قابل و عوض چنانکه در ین قول حافظ:

پدرم روضه رضوان بدو گندم بفروخت

ناخلف باشم اگر من بجوی نفروشم

۴- بای انحصار

بای انحصار که به معنی تا انتهای در دو اسم یک جنس واقع شده؛ فایده مفهوم همه و تمام دهد؛ چنانکه درین قول جويا:

سربسر چون قفسم چاک گریان کردند
کار را بر من دیوانه چه آسان کردند
(ورق ۹)

۵- میم تانیث

میم تانیث که برای تفرقه مونث، به بعضی اسما پیوسته است و ماقبلش مفتوح بود؛ چنانکه به لفظ بیگم و خانم که مونث بیگ و خان است و این هر دو لغت ترکی هستند؛ اول به معنی صاحب و ثانی بمعنی امیر بزرگ. (ورق ۹)

۶- های تانیث

که برای تفرقه مونث به بعضی اسما ملحق است؛ چنانکه به لفظ همخوابه و همشیره. (ورق ۱۰)

۷- های عطف

های عطف که به معنی واو عطف میان دو فعل ناهمخوان که فاعل آنها یکی بود، درآید، چنانکه به لفظ آورده؛ داد و دیده؛ فرستاد و شنیده؛ گفتی و آمده؛ رفتی؛ عالی گوید:

چون دانه تسبیح به دست ای در یکتا
آخر به صد آمین و دعا آمده رفتی
(ورق ۱۰)

۸- یای مصدری

که به اسم صفت پیوسته شده؛ فایده معنی مصدری دهد؛ چنانکه به لفظ توانگری و درویشی و خرمی ... سعدی فرماید:

درویشی به قناعت به از توانگری به بضاعت.

(ورق ۱۱)

۹- یای وحدت

که به اسم نکره پیوسته شده، مقید معنی واحد باشد؛ چنانکه بلفظ زنی و مردی و سواری و گردی.

(ورق ۱۲)

۱۰- یای فاعلی

که به آخر اسم پیوسته گشته، مفید معنی اسم فاعل باشد؛ چنانکه بلفظ جنگی و چنگی به معنی جنگ کننده و چنگ نوازنده.

(ورق ۱۱)

۱۸- نسخه ناقص است

در ورق ۲، بحث جدیدی با عنوان تفریق دوم، شروع می شود؛ ولی در نسخه حاضر، تفریق اول از تدوین دوم، مشاهده نشد. این مطلب نشان می دهد که نسخه ناقص است و نیز تفصیل ده و یازده از تفریق دوم در نسخه موجود نیست.

۱۹- حروف معانی مرکبه و الفاظ مفید معانی

عنوانی که برای تفریق دوم آمده است، به قرار زیر می باشد:

در بیان حروف معانی مرکبه و الفاظی که به

انضمام دیگر کلمات مفید معانی هستند. (ورق ۱۲)

۱- بدون شک عبارت «صحیح» معانی حروف مرکبه است.

۲- پس از طرح بحث حروف ساده، حروف مرکب را آغاز کرده است. البته به سنت شمس قیس رازی، حروف ساده، در شکل آواها بیشتر مطرح شده است؛ یعنی بحث حروف ساده و مرکب به معنی امروز مورد نظر نویسنده نبوده است.

۲۰- «ار» و حرف مرکب

بر اساس تعریف امروز نیز «ار» حرف مرکب نیست. یعنی از زاویه دیگر، برای ساختن اسم فاعل، اسم مصدر و اسم مفعول بعد از بن ماضی یا مضارع «ار» اضافه می‌کنند.

نویسنده تحقیق القوانین یک دسته حروف متفرقه آورده است و «ار» یکی از انواع حروف متفرقه است.

نکته دیگر این که «ار» از نظر دستور نویس این رساله، به صیغه واحد غایب ماضی مطلق مثبت معروف پیوند خورده، زایده سه معنی دهد:

اول معنی مصدر؛ چنانکه در رفتار و گفتار به معنی رفتن و گفتن.

دویم معنی اسم فاعل؛ چنانکه در پرستار و خریدار به معنی پرستنده و خزنده.

سیم معنی اسم مفعول؛ چنانکه در گرفتار و مردار به معنی گرفته شده و مرده شد. (ورق ۱۲)

با عنایت به تعریف و شاهد مثال‌ها، قاعده درباره پرستار صادق نیست؛ زیرا پرستیدن ← پرستید ← پرستیدار، می‌شود نه پرستار.

۲۱- حروف پسوند ساز

آنچه که در تحقیق القوانین به عنوان حروف مرکبه آمده، در دستورهای امروزی، در بحث انواع کلمات، جزء پسوند به شمار می آیند. از جمله «ار» و «ان» جمع و ...

۲۲- بای مصاحبت

لفظ «با» و این بیشتر، برای افاده مصاحبت به معنی «مع» آید. چنانکه درین قول وحید:

دمی با حق نبودی چون زنی لاف شناسایی
تمامی عمر با خود بودی و نشناختی خود را
(ورق ۱۲)

۲۳- حروف مرکبه در تفصیل اول

تفریق دوم از تدوین دوم، از هیجده تفصیل تشکیل شده است؛ اما تفصیل اول با عنوان حروف متفرقه، در هیجده نمونه آمده است. شروع هر یک از نمونه‌ها، با لفظ «دیگر» است. ما فهرست حروف مرکب متفرقه را می‌آوریم.

۱- ار ۲- ان ۳- با ۴- برای ۵- بلکه ۶- تا ۷- چه ۸- در
۹- را ۱۰- فرا ۱۱- کاف تازی ۱۲- مر ۱۳- می ۱۴- هر ۱۵- همی
۱۶- از ۱۷- یا ۱۸- ین

۲۴- «ان» و تجزیه کلمات

در شماره دو «ان» یا الف و نون ساکن آمده است و آن بر دو گونه است. در گونه دوم الف و نون نسبت که به معنی یای نسبت به بعضی اسماء پیوسته

است؛ چنانکه در ایران و توران به معنی شهرهایی که به ایر و تور پسران فریدون منسوب‌اند. در نتیجه می‌توان گفت، ایران و توران غیرقابل تجزیه؛ ولی براساس دستور تحقیق القوانين، تجزیه پذیر هستند. (ورق ۱۲)

۲۵ - «رای» مفعولی

و دیگر «را» و این بر چهار قسم است، اول رای علامت مفعول که برای اظهار مفعولیت ماقبل خود آید؛ چنانکه درین، زد زید بکر را دویم، معنی برای، چنانکه درین قول جامی: خدا را بر من بیدل ببخشای سیم به معنی از، چنانکه درین قول سعدی: بزرگی را التماس کردم، یعنی از بزرگی التماس کردم، چهارم به معنی در، چنانکه درین قول: شب را به بوستان با یکی از دوستان ... اتفاق مبیت افتاد. (ورق ۱۴)

۲۶ - تفصیل دوم از تفریق دویم

در بیان الفاظی که مقید و متضمن اسم فاعلند. نه مورد از این الفاظ به

قرار زیرند:

- ۱ - ار ← مثال و بحث در تفصیل اول
- ۲ - با ← مثال و بحث در تفصیل اول
- ۳ - بان ← مهربان / باغبان ...
- ۴ - بی ← بی‌زر / بی‌سر / بی‌خار ...
- ۵ - گار ← خدمتگار / کامگار / ستمگار ...
- ۶ - گر ← حیل‌گر / دریوزه‌گر / شیشه‌گر / کوزه‌گر ...
- ۷ - گین ← خشمگین / غمگین /

۸- نا ← نافر جام / ناکام / ناچار...

۹- ناک ← بیمناک / نمناک / خشمناک... (ورق ۱۷)

۲۷- از حذف تا درک

تفریق سوم از تدوین دوم در بیان: «حروف معانی محذوفه و مقدره» اما نویسنده رساله، توضیح می‌دهد که مراد از محذوف لفظی است که آن را به جهت اختصار [یا] مزیت فصاحت یا بنا بر ضرورت شعر، از ظاهر عبارت حذف کرده باشند. (ورق ۲۳)

در دستورهای جدید، دو حذف مطرح است؛ یکی حذف به قرینه لفظ و دیگری حذف به قرینه معنی. در این بحث، ظاهراً بحث حذف به قرینه لفظی مورد نظر نیست؛ بلکه عمده مطلب حذف به قرینه معنوی است. علت حذف را مختصرگویی، مزیت فصاحت یا ضرورت شعر عنوان کرده است.

نگارنده بر باور خود یقین دارد که دستور آموزی با این شیوه، مقدمه درک مطلب درمتون شعر و نظم و نیز درمتون کهن است. اگرچه تداوم چنین قاعده‌ای، بر اساس قانونمندی زبانی تا روزگار حاضر نیز ادامه دارد. نمونه‌هایی ذکر می‌کنیم.

۱- حذف «زیرا که» به ضرورت وزن

... دیگر «زیرا که»، حذفش نیز به ضرورت وزن جایز است؛ چنانکه درین قول حکیم:

تا چشم تو دیدیم ز دل دست کشیدیم

ما طاقتمار دو بیمار نداریم

(ورق ۲۳)

۲ - حذف «لیکن» به قرینه ذکر

... دیگر لیکن و حذفش نیز به قرینه ذکر، اگرچه روا بود؛ چنانکه درین

قول سعدی:

رزق اگرچه مقسومست باسباب حصول آن تعلق شرطست. (ورق ۲۳)

۳ - حذف «است» برای حسن سجع و اختصار

... دیگر «است» و حذف این نیز روا باشد در نثر؛ بنا بر اظهار حسن

سجع و اختصار، چنانکه درین قول سعدی: گدای نیک انجام به از پادشاه

نافرجام. (ورق ۲۴)

۴ - حذف «ای» به ضرورت

... دیگر «ای» و حذفش هم به ضرورت روا باشد، چنانکه درین قول

حزین:

خاموش حزین که برنتابد

افسانه عشق را بیانهها

(ورق ۲۴)

۵ - اضافه شدن حروف بدون دخالت در معنی

تدوین سوم از تقسم اول، به این بحث مربوط می شود. پرسش این است

که به چه دلایلی بعضی حروف اضافه می شوند؟

۱ - به ضرورت شعر

۲ - به رعایت سجع

۳ - بنابر تحسین لفظ

پرسش بعد این که در کجا اضافه می شوند؟

در اوایل یا در اواخر کلمات و پرسش بعد این که
چه نقشی دارند؟

در معنی مقصود دخلی ندارند.
(ورق ۲۴)

یادآوری:

در نسخه موجود، تعریف حروف زاید در ورق ۲۴ آمده است؛ ولی لازم بود شاهد مثال‌ها، در ادامه بیاید. نمونه‌های موجود نشان می‌دهد، شاهد مثال‌ها مربوط به حذف است نه اضافه.

۲۸ - فعل شناسی

در توضیح اصطلاح فعل، نکات قابل توجهی دیده می‌شود:

۱ - دلالت ذاتی فعل، به معنی مصدری است.

۲ - معنی مصدری که به یکی از زمان‌های سه گانه دلالت دارد.

۳ - سه جزء فعل عبارتند از:

۳/۱ - معنی مصدری؛

۳/۲ - زمانه معین؛

۳/۳ - نسبت دادن کار به سوی فاعل. (ورق ۲۵)

۴ - از خواص فعل: داخل شدن لفظ «می» و «همی» و «هر آئینه» و «هرگز».

۵ - اضافه شدن ضمایر متصل فاعلی

۶ - به دلالت زمان سه قسم فعل داریم: ماضی و حال و مستقبل

۷ - به اعتبار اشتقاق شش قسم:

۷/۱- ماضی

۷/۲- مضارع

۷/۳- حال

۷/۴- مستقبل

۷/۵- امر

۷/۶- نهی

۸- شش نوع از فعل به دو نوع قابل تقسیم‌اند:

الف) لازم

ب) متعدی (ورق ۲۵)

۲۹- در نامگذاری فعل

۱- تعریف فعل ماضی مطلق مثبت؛

۲- تعریف فعل ماضی مطلق مثبت مجهول؛

۳- تعریف فعل ماضی مطلق منفی معروف؛

۴- تعریف فعل ماضی مطلق منفی مجهول.

۳۰- معیارها

الف- مثبت و منفی ← دوخت و ندوخت

ب- معروف و مجهول ← آوردند و آورده شدند

مقصود از کامل التصریف و ناقص التصریف در ماضی استمراری چیست؟

با داخل کردن می یا همی بر صیغه‌های ماضی مطلق معروف و مجهول و

یا با لاحق نمودن یای استمراری به صیغه واحد... ماضی استمراری حاصل

می‌شود. صورت اول را کامل التصریف و صورت دوم را ناقص التصریف خوانند.
(ورق ۲۸)

۳۱- چگونه از بن ماضی، بن مضارع می‌سازند؟

ساختن بن ماضی از مصدر، بحث پیچیده‌ای ندارد؛ ولی روش ساختن بن مضارع از بن ماضی، قابل تأمل است. در بخش فعل مضارع این مطلب آمده است.

قانون: پس اگر ما قبل آخر آن ماضی الف باشد، در مضارع به سبب تغذّر تحریک محذوف گردد؛ چنانکه در استند و افتد و فرستد و نهد از استاد و نهاد و افتاد و در زاید و گشاید از زاذ و گشاد، برای دفع التباس زد و کشد. الف را سلامت داشته، یای وقایه مفتوح در آخرش زیاده کردند و زیادت لون مفتوح بعد الف درستاند از استاد و تبدلش به های مفتوح در دهد از داد بر سبیل ندرت است و مضارع ستند از ستدن نیز همان لفظ استاندست.

(ورق ۲۹)

قانون: و اگر ماقبل آخر آن ماضی رای مهمله باشد، در مضارع مفتوح گشته باقی ماند؛ چنانکه در آورَد و بُرَد و خورد و شمرد از آورد و برد و خورد و شمرد ولیکن آورد بیشتر به خلاف واو مستعمل

است؛ خصوصاً در نثر و در کَند از کرد. تبدیل را به

نون مفتوح، اغلب که بلحاظ قرب مخرج بود ...

(ورق ۲۹)

۳۲ - مشخصات اسم چیست؟

تقسیم سوم رساله تحقیق القوانين به طور کامل مربوط به اسم است.

نویسنده پس از معنی لغوی اسم، در توضیح اصطلاح اسم ویژگی‌های آن را این گونه، برشمرده است:

۱ - به ذات خود، دلالت کند بر معنی؛

۲ - یکی از منته ثلاثه از آن مفهوم نگردد؛

۳ - خواص آن عبارت است از:

۳/۱ - دخول حروف جازه معانی؛

۳/۲ - لحوق كاف تصغیر؛

۳/۳ - لحوق حروف جمع؛

۳/۴ - لحوق یای مصدری؛

۳/۵ - لحوق یای نسبتی؛

۳/۶ - مبتدا و فاعل بودن؛

۳/۷ - مرجع ضمیر و موصوف بودن؛

۳/۸ - مفعول و منادی و مضاف‌الیه شدن. (ورق ۳۶)

از نکات برجسته ویژگی اسم، وارد شدن حروف جازه است که در زبان

فارسی چنین حرفی نداریم.

۳۳- فعل از مصدر است

در اینکه مصدر از فعل است یا فعل از مصدر، بر اساس تعریفی که برای مصدر اشاره شده است؛ فعل از مصدر است. در تعریف مصدر می‌خوانیم:

مصدر اسمی است که برآورده شوند از آن افعال و اسمای مشتقه و دلالت کند بر حدیث و حرف آخرش نون ساکن باشد که ماقبلش دال مفتوح با تای مفتوح بود و اگر آن نون را حذف نمایند، صیغه واحد غایب ماضی مطلق مثبت معروف بعینه باقی ماند ... (ورق ۳۶)

۳۴- مصدر مرکب یا مصدر جعلی؟

... یا ترکیب دو لفظ که اسم اول جامد یا اسم مفعول بود و ثانی مصدر اصلی. مانند نگه داشتن و کشته شدن و ازین قبیل است؛ برآمدن و فرو رفتن و ترسانیدن و (ورق ۲۷)

با توجه به تعریف‌هایی که از مصدر جعلی ارائه شده است، این تعریف تازگی دارد؛ البته تعریف اصلی از مصدر جعلی را هم در این رساله داریم؛ ولی شکل دیگر از مصدر جعلی همان است که ذکر شد.

۳۵ - آیا مصدر می تواند معلوم (معروف) و مجهول باشد؟

جای آن است که یادآور شویم، حیران، اگر به صورت مستقل بحث نحو را نیاورده؛ ولی به تبع مباحث صرفی، از نحو هم سخن گفته است. در نتیجه، در مواردی جای اشکال وجود دارد. از جمله در این بحث که مصدر را به معروف و مجهول تقسیم کرده است.

[مصدر] معروف آنست که اگرش مضاف

کنند، مضاف گردد به سوی فاعل چنانکه درین:

رنجور گشتم از زدن زید و عمر را

و مجهول آنکه اگر مضافش کنند، مضاف شود

به طرف مفعول چنانکه درین:

بی خبر بودم از کشته شدن بکر (ورق ۳۷).

۳۶ - فرق مصدر و حاصل مصدر

... این است که به معنی آن حدوث و تجدد

ملحوظ بود و در معنی این دوام و استمرار؛ چنانکه

نشستن دلالت می کند بر اینکه قعود (۹) [نبوی] و

تازگی بذات نشیننده قیام دارد، بر خلاف نشست که

دالست بر کیفیتی که بعد نشستن به طریق دوام،

حاصل گشته، الحاصل، معنی نشستن امری است،

آنی و نشست، کیفیتی است باقی مترتب بر فصل اول

(ورق ۳۸).

یادداشت‌ها و پاورقی‌ها

- ۱ - احمد احمدی بیرجندی، بحثی در دستور زبان فارسی، بی تا، مشهد، انتشارات فیروزیان، ص ۵، به نقل از صفحه اول گرامر لاروس قرن بیستم.
- ۲ - دکتر عبدالرسول خیام پور، دستور زبان فارسی، دیپاچه.
- ۳ - دکتر پرویز ناتل خانلری، زبان شناسی و زبان فارسی. چاپ دوم، سال ۶۶، تهران، انتشارات توس، ص ۱۰.
- ۴ - دکتر محمدرضا باطنی، نگاهی تازه به دستور زبان، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۳.
- ۵ - دکتر خسرو فرشید ورد، جمله و تحول آن در زبان فارسی، چاپ اول. تهران ۱۳۷۵، انتشارات امیر کبیر. ص ۴.
- ۶ - زبان و فرهنگ، مجموعه ۲، مهرگان نظامی زاده، ص ۵۰۲.
- ۷ - سیر دستور نویسی زبان فارسی، بانو خنک... ص ۸۶.
- ۸ - جمله و تحول آن .. ص ۴۶.
- ۹ - صرف و نحو عربی، دکتر عباس ماهیار اول، زمستان ۷۳، ... ص ۹۹.

سفن سوم

بررسی رساله چهار گلزار

درآمد

بدون این که جایگاه و اعتبار نخبگان و زبان دانان کهن زبان فارسی و آفرینندگان آثار ادبی را نادیده بگیریم، می‌توان گفت که زبان گفتاری به عنوان زبان کاربردی و معیار، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است. بدیهی است، اهل مدرسه و نخبگان، تنها زبان نوشتاری را می‌توانستند مورد بررسی قرار دهند. وجود نظام قاعده‌ها، در زبان فارسی و یا هر زبان دیگری، در زیر ساخت زبان گفتاری وجود دارد. به همین دلیل، نظام قاعده‌ها، به شنوندگان سخن، امکان می‌دهد که حتی معنی جمله‌هایی را که هرگز پیشتر نشنیده و برای آن‌ها کاملاً جدید است، درک کنند و یا هر بار جمله‌هایی تازه تولید نمایند. (چامسکی / ۱۹۵۶ / ص ۸ - ۴).^۱

نکته مورد نظر نگارنده در مورد اهمیت کار «نثاری»، به مطلب بالا مربوط می‌شود، زیرا بخش مفصل کار نثاری، در گل سوم دیده می‌شود. در گل سوم، کارکرد نحوی و ساختمان صرفی واژگان، به گونه‌ای ویژه مورد توجه قرار گرفته است؛ ولی در مورد تغییر آواها و یا حروف در کلمات، پیوسته به زبان گفتار برمی‌گردد.

۱ - دکتر مهدی مشکوه‌تادینی، سخت آوایی زبان، چاپ سوم، ۱۳۷۴، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی، ص ۳.

تا جایی که نویسنده رساله چهارگزار، به اعتبار زبان هندی یا عربی یا ترکی، واژگان را و یا صورت‌های مختلف تلفظ آن‌ها را، مورد مقایسه قرار داده است.

در بخش فعل در سنجش با زبان عربی، نثاری می‌نویسد: «در قیاس با عربی»:

۱ - صیغه تنیّه مستعمل نیست.

۲ - تفریق مذکور و مؤنث هم نیست. [ص ۷ رساله]

۳ - رساله در پیامد این نوشته معرفی خواهیم کرد؛ ولی درباره ساختار تقسیم بندی و شروع مطلب، جدا از گلزاربندی و گل‌بندی، شروع هر مطلبی با واژه «بدانکه» آغاز می‌شود. در داخل هر بحث نیز عبارت «هرگاه» را مرتب تکرار کرده است.

۴ - مطلب بعدی درباره رساله چهارگزار، این است که ساختمان حروف و کلمات (رسم الخط) فارسی را می‌توان به اعتبار آن مورد استفاده قرار داد؛ البته نباید تفاوت نسخه‌ها و تفاوت خط‌های نگارشی را نادیده بگیریم. برای مثال، وقتی نویسنده رساله در صفحه ۱۶ درباره حذف «و» بعد از «ث» استدلال می‌کند و یک صورت رسم الخط را مناسب می‌داند، این استدلال می‌تواند، مورد استفاده قرار گیرد. بخوانیم:

هرگاه رای مفعول با رای اضافت پیوندند، و او حذف می‌شود. تو را = ترا

یا در مثال: تو است = تست [ص ۱۶ رساله]

در بخش دیباچه، به خواننده رساله گفته شده است که دستورهای متعدد وجود داشت و خواندن هر کدام، عمر نوح و صبر ایوب لازم داشت؛ اما بنابر سنت رایج روزگاران گذشته، در رساله چهارگلزار، از هیچ منبع دستوری گذشته و یا مربوط به روزگار نویسنده، نام برده نشده است و مشکل اصلی این است که ملاک و معیار سنجش و بررسی درست علمی از رساله امکان‌پذیر نخواهد بود.

در بررسی یک اثر علمی باید دید که نویسنده، کدام بخش از مباحث را به طور کامل و یا با اندکی تغییر از دیگران گرفته است و کدام یک از مباحث جزء نوآوریهای نویسنده به حساب می‌آید. در نتیجه، درباره پنج گل از گلزار اول، می‌توان گفت که بخش حروف، فعل و اسم و اضافه به طور محدود بررسی شده است؛ ولی بخش تغییر حروف، بیشترین صفحات را به خود اختصاص داده است.

رعایت حروف الفبای پارسی و نیز حروف خاص عربی، در بررسی، مشاهده می‌شود. نسبت به کاربرد و جایگاه و بسامد بعضی حروف، مطالب بیشتر است و از طرف دیگر، تایی مثله، محل بحث نداشته است و نثاری نوشته است:

مخصوص به زبان عربی است، مستعمل به زبان پارسی نیست

[ص ۱۷ رساله]

یادآوری این نکته لازم است که بخش مهم سندها، از رساله گرفته شده است و چند کتاب دیگر را در پایان معرفی کرده‌ایم.

۱ - شناسنامه رساله چهار گلزار

نگارنده، سی و نه صفحه از رساله، یعنی گلزار اول را در اختیار دارد. اگرچه در عنوان «گلزار» توضیحی نیامده است؛ ولی گلزار اول، شامل پنج گل است. با توجه به اینکه عنوان‌های هر گل، مشخص شده است؛ می‌توان دریافت که گلزار اول در مورد دستور زبان فارسی است.

مؤلف کتاب دستور نویسی فارسی در شبه قاره، با توضیحات مفید، کتاب را معرفی کرده است:^۲ و نیز سرکار خانم بانو خنک در کار تحقیقی خود آورده است که این کتاب، به دستور یکی از حکام انگلیسی در شبه قاره هند، نوشته شده است. از نظر این محقق، با وجود بحثهای بلاغی در گلزار دوم تا چهارم، اهمیت رساله در بحث بلاغی است. این کتاب، در ۵۴ صفحه و در سال (۱۸۸۱/م) مصادف با نیمه دوم قرن سیزدهم (هـ.ق) در کانپور و در هند به چاپ رسیده است.^۳

نظم منطقی موجود در ساختار و در تدوین رساله، به ما کمک می‌کند تا بر اساس همان نظم، نکات قابل توجه را مورد بررسی قرار دهیم.

۲ - بخش به ظاهر دیباچه

ویژه واژگان (اصطلاح) دیباچه در رساله دیده نمی‌شود؛ ولی نیم صفحه طراحی شده در آغاز متن و با نام خدای بخشنده مهربان و متن ویژه

۲ - دکتر حاج سید جواد، دستور نویسی فارسی در شبه قاره، ص ۲۶ و ۲۷.

۳ - سرکار بانو خنک، دستور نویسی فارسی در شبه قاره هند و پاکستان، ... ص ۵۴.

دیباچه‌نویسی، نشان می‌دهد، بخش اول دیباچه است. نکات برجسته در این بخش:

۱ - عبارت کوتاه در ستایش خداوند؛

بعد حمد ایزد و حمد لم یلد و لو یولد؛

۲ - در بزرگداشت پیامبر اسلام:

و نعت سید امجد؛

۳ - ذکر نام نویسنده، به صیغه سوم شخص مفرد؛ جزو سنت

نویسندگی بوده است و نویسنده، این گونه خود را معرفی کرده است:

اضعف بندگان، باری، نثاری، چنین گوید.

۴ - معرفی کور اوزلی:

اگرچه نویسنده در توحید ستایی و معرفی پیامبر اسلام، به کوتاه‌نویسی

بسنده کرده است؛ ولی تقاضا کننده، یعنی «کوراوزلی» رادر شش سطر و در هر

سطر در دوازده کلمه وصف کرده است. شاید هنوز به جای واژه «مستر»، واژه

«آقا» رایج نشده بود. بعضی عبارت‌ها به قرار زیرند.

... دستگیر هر یتیم و بی‌کس؛ گوهر درج

فتوت؛ نیز برج مروّت؛ قوت افزای مغز دانایی؛ نور

بخشای چشم بینایی و ...

۵ - ارشاد کوراوزلی چه بود؟

نثاری، گفته است که ممدوحش روزی او را طلب کرد و در موارد زیر

ارشاد فرمود: کتابی دربردارنده قواعد کلیّه به عبارت مختصر مرتب شود تا:

۵/۱- رفع انتشار خاطر ایشان [مبتدیان] گردد؛

۵/۲- هر کسی به تمنای استفاده بخواندش رغبت نماید؛

۵/۳- از مطالعه‌اش عقده‌های شک، از خاطر درگشاید؛

۵/۴- و معنیش زنگار تشکیک از آینه دلها زداید؛

۵/۵- و از بیانش در قرآن ضمیر شاهد، معنی دلپذیر رو نماید؛

۶- محورهای مورد ارشاد کوراوزلی:

۶/۱- برای معلومات قواعد کلیه؛

۶/۲- و ترکیب عبارت پارسی، از قبیل:

(الف) تعداد حروف تهجی؛

(ب) اسمای افعال؛

(ج) [اسمای حروف و ...]؛

(د) قوافی؛

(ه) عروض؛

(ی) اماله؛

(ن) ترخیم.

۷- انتقاد کوراوزلی به رساله‌های قدیم:

مبتدیان را در تعلیم رساله‌های قدیم زمانه

بسیاری بشاید و عمر نوح و محنت ایوب می‌باید...

در این نکته باید اشاره کنیم که نقد، عالمانه و مهم است. به عبارتی،

آنچه که در دنیای امروز با، عنوان برنامه‌ریزی آموزشی، مطرح است، افزون بر محتوای جهت‌دار و برنامه‌ریزی شده، مدت زبان آموزش نیز مورد توجه قرار دارد. باید بپذیریم که پس از گذشت نزدیک به هفتاد سال از نظام آموزشی

جدید، اگر این مشکل در شاخه‌های علمی دیده می‌شود؛ در علوم انسانی، بویژه، در شاخه زبان و ادبیات فارسی و در دستور زبان، بیشتر به چشم می‌خورد.

۸ - فهرست مطالب و نام اثر؛ نثاری پس از شنیدن کلام کوراوزلی، نوشته است:

چون این کلام شنیدم بدل پسندیدم و به جان برگزیدم و این کتاب را تألیف نموده و مسمی به چهارگلزار، گردانیدم.

۳ - گلزار اول مشتمل بر پنج گل

گل اول، در بیان تقسیم اسمای حروف تهجی و تفصیل زبان پارسی.

گل دوم، در اقسام افعال و اسامی حرکات و سکانات.

گل سوم، در تشریح انواع حروف مفردة و مرکبه و تغییر و تبدیل بعضی از حروف.

گل چهارم، در تقسیم اضافت و قاعده محمول بر قلب.

گل پنجم، در تفسیر اماله و ترخیم و قاعده متفرقات و غیره.

۴ - گلزار دوم مشتمل بر دو گل

گل اول، در صنایع لفظی؛

گل دوم، در صنایع معنوی.

۵ - گلزار سوم مشتمل بر دو گل

گل اول، در اقسام نظم و ابتدای شعر؛

گل دوم، در عروض.

۶- گلزار چهارم متضمن سه گل

گل اول، در تشبیه؛

گل دوم، در استعاره؛

گل سوم، در قوافی؛

آیا عنوان‌گذاری در روانشناسی گفتار و خواندن تأثیر دارد؟

پاسخ این است، که به جای عنوانی چون نمط، فریده، جریده و حتی مقالات، واژگان گلزار و گل از معنی و موسیقی ویژه‌ای برخوردار است.

۷- گفتار اول در گل اول

دو بحث عمده در گل اول از گلزار اول، مورد توجه واقع شده است.

الف - تقسیم اسمای حروف تهجی؛

ب - تفصیل زبان پارسی.

درک درست و واقعی از شرایط تاریخی تألیف و تدوین دستورزبان فارسی در قرن سیزدهم، آن هم در سرزمین هند، این نکته را در ذهن زنده می‌کند که از طرفی، شکل مکتوب از قواعد زبانی به طور مفصل و کامل و جامع مربوط به زبان عربی است و نمونه‌های محدود از مقوله‌های دستور زبان فارسی، بسان قواعد عربی و یا انگلیسی به رشته تحریر درآمده است و نیز گفتار زبان فارسی به صورت ریشه دار و گسترده در بین مردم هند رایج است. یعنی سه نکته مهم را نباید فراموش کرد. در چنین شرایطی، زبان گفتار مهمترین پشتوانه برای کشف و یا طرح تطبیقی دستور زبان فارسی است.

این پدیده را در زبان شناسی امروز، «توانش زبانی» نامگذاری کرده‌اند. به عبارتی، توانش زبانی، دانش ناآگاه هر سخنگو دربارهٔ دستور زبانش می‌باشد. و اگر بخواهیم توجیه شویم که چگونه ممکن است؛ ناآشنایان به قواعد زبان، به راحتی می‌توانند بگویند و بنویسند؛ پاسخش، وجود قوه‌ای به نام «توانش زبانی» است.

نکتهٔ بعد سه بخش عمده دستورزبان، در دانش زبانی امروز است. بخش نحوی، بخش معنایی و بخش واجی، سه محوری است که می‌تواند مورد مطالعه در هر دستور زبان قرار بگیرد. توضیح این نکته لازم است که «واج‌شناسی» در ردیف «آواشناسی» است؛ ولی عین آواشناسی نیست؛ زیرا موضوع آواشناسی بررسی صداها به عنوان پدیده‌های صوتی است و از این راه، صداها بر پایهٔ فیزیولوژی، اندامی، عصبی ... توصیف می‌شوند؛ ولی واج‌شناسی همانند نحو، واژه‌شناسی، معناشناسی، بخشی از بررسی ساخت زبان است.

مطلب بالا به ما کمک می‌کند که بگوییم، نثاری در شروع بحث دستوری از «واج‌شناسی» بحث را آغاز کرده است. آنچه که در متن چهارگلزار، حروف تهجی نامیده شده است. اگر حروف تهجی در نظام زبان عملکرد روشنی دارند، همین عملکرد برای واجها بیان شده است. در حقیقت، واج‌شناسی بحثی جز این نیست. در تعریف واج‌شناسی آمده است؛ چگونگی عملکرد صداها در نظام زبان و نیز فرایند ناشی از پیوند آنها در صورت گفتار است.

اشاره کردیم که تقسیم‌بندی حروف تهجی (واج‌ها)، کار عمدهٔ نثاری است. دو شیوه از تقسیم‌بندی را که بدان اشاره می‌کنیم، مربوط به روزگار جدید است. یکی تقسیم‌بندی بر اساس صداها و هجایی و غیر هجایی: دوم

تقسیم‌بندی صداها بر اساس مصوت‌ها و صامت‌ها. اساس تقسیم‌بندی دوم، مسیر تولید صدا است. یعنی مصوت‌ها به صورتی تولید می‌شوند که راه جریان تنفسی هوا کاملاً باز است. در حالی که در صامت‌ها، ایجاد نوعی مانع و یا تنگی در سر راه عبور جریان هوا است.

تقسیم‌بندی قدیم، در نفس تقسیم‌بندی ارزش دارد؛ ولی کاربرد و مبنای آن متفاوت است. یعنی تقسیم‌بندی، بر اساس صامت و مصوت‌ها، در مطالعه زبان و نیز در آموزش زبان تداوم پیدا می‌کند.

تقسیم‌بندی صداها و یا حروف تهجی توسط نثاری به قرار زیر است:
او می‌نویسد؛ ابتکار استادان عجم در تقسیم اسمای حروف تهجی، «مسروری» و «ملفوظی» و «مکتوبی» است.

مسروری چیست؟ مسروری آن است که به دو حرف نوشته شود و آن دوازده است. به دو صورت تلفظ می‌شود.

حرف + ا (الف)

حروف + ی (یای مجهول)

با/ تا/ ثا/ حا/ خا/ ا/ زا/ طا/ ظا/ خا/ ها/ یا/

بی/ تی/ ثی/ حی/ خی/ ی/ ری/ دی/ طی/ ...

حروف «ملفوظی» سیزده حرف یا صدا است:

الف/ جیم/ دال/ ذال/ سین/ شین/ صاد/ ضاد/ عین/ غین/ قاف/ کاف/ لام.

سه حرف «مکتوبی»:

میم/ نون/ واو.

۸ - جهت نامگذاری چیست؟

- (۱) مسروری آن است که صدا در پناه الف و یا آمده است.
- (۲) ملفوظی آن است که به سه حرف نوشته شده و اول و آخر آن یکی نیست. مثل الف [ا+ل+ف].
- (۳) مکتوبی آن است که به سه حرف نوشته شده و اول سوم یکی است. [م+ی+م].

۹ - حروف شناسی

نثاری حروف را در سه قسمت قرار داده است. این تقسیم‌بندی - هویت جغرافیایی و فرهنگی آنها را آشکار می‌کند.

الف) حرف خاص عربی

از بیست و هشت حرف، هشت حرف ویژه زبان عربی است و غیر مستعمل در زبان پارسی. بخوانیم:

هشت حرف است آنکه اندر پارسی ناید؛ همی

تا نیاموزی نباشی اندرین معنی معاف

بشنو از من تا کدام است آن حروف و یادگیر

ثا و حا و صاد و ضاد و طا و ظا و عین و قاف.

معمولاً برای آموزش آسان، مطلب را در قالب نظم بیان می‌کردند. اهمیت

آموزش، حروف مخصوص عربی و غیر مستعمل در زبان فارسی در دو بیت بالا دیده می‌شود.

(ب) حرف مخصوص پارسی

پس؛ عبارتند از: پی/چی/ژی/گاف/

حرف مخصوص پارسی هر چار

پی و چی، ژی و گاف ای مختار

در کلام عرب بغیر بدل

نشود هیچ گاه مستعمل

نکته قابل توجه آن است که اگر این حروف در زبان عربی مورد استفاده

قرار بگیرد، لازم است. به حرف عربی تبدیل گردد.

(ج) حروف مشترک عربی و پارسی

از بیست و هشت حرف، اگر حروف هشت گانه را کناری بگذاریم و بقیه را

مورد استفاده در عربی و پارسی بدانیم، بیست حرف حاصل می شود. بحث

تاریخی وجه اشتراک حروف مشترک زبان آریایی با زبان سامی، می تواند، مورد

تأمل جدی قرار بگیرد. زیرا در مطالعه زبان های دنیا، زبان دری در

شاخه زبان های هند و اروپایی قرار دارد؛ نه سامی.

تفصیل زبان پارسی، موضوع دوم از بحث گل اول بود؛ اما در خصوص

مطلب و شرح و توضیح آن، ناچاریم، متن حاشیه از صفحه ۴ متن رساله

بیاوریم:

باید دانست که مؤلف، گل اول را در بیان

اسمای حروف تهجی و تفصیل زبان پارسی قرار داده

و تفصیل زبان پارسی را چنانکه در رساله عبدالواسع

آشکار است، فرو گذاشت نموده. ...

۱۰ - گفتار دوم در گل دوم

نکته اول در گل دوم، در رساله موجود، آمیختگی دو بخش است. یعنی به علت ناقص بودن نسخه موجود، مرز محتوایی گل دوم و سوم معلوم نیست. نکته دوم اینکه در فهرست مطالب (دیباچه)، عنوان گل دوم از گلزار اول چنین آمده است: در اقسام افعال و اسامی حرکات و سکانات؛ در حالی که در عنوان‌گذاری بعدی برای شروع مطلب آمده است:

گل دوم در اسامی حرکات و سکانات و افعال.
 بس یک مطلب پایان گل دوم است که مربوط به
 اقسام افعال است و دوم شروع مطلب در عمل با
 اسامی حرکات و سکانات است.

۱ - ۱۰ - تعریف کاربردی حروف تهجی

بدانکه جمله حروف تهجی موضوع است، برای ترکیب کلمات و کلمات موضوع است، برای ترکیب عبارت و برای ترکیب کلمات، دانستن اسمای حرکات و سکانات ضروری است.

یک اصل از روش دستورنویسی ثاری، از جزو به کل است. در موضوع گل اول اگر دقت کنیم و در موضوع و چگونگی شروع گل دوم، توجه کنیم؛ روش او مبتنی بر جزء به کل است.

۲-۱۰- نامگذاری حرکات در دستور زبان فارسی وجود ندارد

به اعتبار بحث نویسنده رساله، مبنای تقسیم‌بندی حرکات و سکانات زبان عربی است. از روی قاعده عرب نه است:

- | | |
|---|----------|
| { | ۱- فتح |
| | ۲- کسر |
| | ۳- ضمه |
| | ۴- سکون |
| | ۵- تشدید |
| | ۶- مد |
| | ۷- وقف |
| | ۸- تنوین |
| | ۹- غنه |

سألهاست که دستور زبان فارسی از اصطلاحات زیر فاصله گرفته است.

به عبارتی، برای بعضی از موارد بالا نامگذاری شده است: مثل:

فتح (زیر) کسر (زیر) ضمه (پیش)

همچنین در بعضی دستورهای متأثر از زبان‌شناسی، مصوت‌های کوتاه

برای سه حرکت یادشده، قرار داده شده است.

درباره بعضی موارد، محل بحث است. آیا تشدید و یا مد اساساً در زبان

فارسی ضرورت دارد؟

در آموزش وزن شعر فارسی (عروض)، موضوع موقوف مطرح است؛

ولی این اصطلاح دیگر بکار نمی‌رود. یعنی در فارسی، بعد از حرف ساکن

درآید و به طوری بر زبان رود که هیچ یک از این اعراب مرقومه برو ظاهر نشود؛ چون «تای» کشت و دشت.

تفاوت صوتی و عدم مرزبندی آواهای مشابه و نزدیک به هم، باعث شده است که اصطلاح غنه در ردیف حرکت‌های زبان فارسی نباشد. یادآوری می‌شود، در تقسیم‌بندی صامت‌های زبان، آوای دماغی (m) در زبان‌شناسی مورد توجه قرار گرفته است.

۳- ۱۰ - تقسیم افعال و تقسیم مصدر

اولین مطلب در بحث فعل، مصدر است. نثاری در گل دوم، از مصدر تعریفی ارائه نداده است؛ ولی در نوع مصدر، مصدر جامد و مصدر متصرف را تعرف کرده است.

تعریف و شاهد مثال مؤلف، به استناد شاهد مثال‌هایی محدود است بخوانیم:

۱ - ۳ - ۱۰ - مصدر جامد

آن است که به انضمام شدن یا کردن، معنی مصدری پیدا نماید و صیغه‌های افعال متصرفه ازو مشتق نشود؛ چون «نماز کردن» و «فکار شدن»، و اگر نمازیدن و فکاریدن بااستعمال درآمدی صیغه‌های افعال متصرفه ازو البته مشتق گشتی.

۲ - ۳ - ۱۰ - مصدر متصرف

آن است که در آخرش «دن» و «تن» باشد و جمله افعال متصرفه ازو مشتق شود، چون آمدن و رفتن و خفتن.

۳-۳-۱۰- مصدر مقدم است

مؤلف برای ورود به تقسیم افعال، تقسیم مصدر را مقدم داشته است.

۴-۳-۱۰- فعل یا زمان

در بحث فعل، پنج صورت فعل و دو صورت فعل حال (مضارع) و استقبال، معرفی شده است؛ ولی در بحث زمان و تقسیم‌بندی زمان‌ها، هیچ سخنی به میان نیامده است. افعال عبارتند از:

۱- فعل ماضی مطلق

۲- فعل ماضی بعید

۳- فعل ماضی قریب

۴- فعل ماضی استمراری

۵- فعل ماضی مشکوک

۵-۳-۱۰- تعریف، کاربرد و روش ساختن افعال

در دستورهای امروزی، سه مقوله بالا به تفکیک مورد بحث قرار می‌گیرد. در این دستور، فقط روش ساختن افعال آمده است. برای مثال:

ماضی تشکیک: ماضی مطلق واحد غایب + های مختفی + باشد (رفته باشد).

۶-۳-۱۰- ترتیب صیغه‌های افعال

در دستور زبان فارسی این ترتیب رایج است:

اول شخص مفرد اول شخص جمع

دوم شخص مفرد دوم شخص جمع

سوم شخص مفرد	سوم شخص جمع
در حالی که ترتیب رساله چهار گلزار چنین است:	
سوم شخص مفرد	دوم شخص جمع
سوم شخص جمع	اول شخص مفرد
دوم شخص مفرد	اول شخص جمع

طبیعی است، ساختار صیغه‌های فعلی عربی در ذهن نویسنده وجود داشته است.

۷ - ۳ - ۱۰ - در باره شاهد مثال‌ها

برای هر یک از شاهد مثال‌ها، یک مورد ثابت را انتخاب کرده است. برای همه افعال، فعل گفتن (گفتن). به عبارتی شاهد مثال شعری و یا کاربرد فعل در ساختن جمله (نیز) دیده نمی‌شود.

۴ - ۱۰ - یک مطلب خارج از عنوان

در بررسی آثار علمی، مطابقت عنوان اصلی و فرعی، اهمیت دارد. تعریف حرف، قبل از ورود به بحث فعل آمده است. در عین حال ادامه بحث را در گل‌های بعدی نویسنده، وعده کرده است.

۵ - ۱۰ - یک تقسیم بندی دیگر از فعل

از اشکال دیگر تقسیم‌بندی، ابهام در زاویه دید نویسنده است. پس از پایان بحث مصدر، یک بار، تقسیم فعل را بر عدد چهار قرار می‌دهد. این چهار نوع عبارتند از:

۱ - فعل معروف

۲ - فعل مجهول

۳ - فعل لازمی

۴ - فعل متعدی

تعریف‌هایی که دستورنویسی ارائه داده است، مفهوم است؛ ولی در فعل لازمی و متعدی، این‌گونه دریافت می‌شود که مفهوم ابتدایی است.

۱ - ۵ - ۱۰ - فعل لازمی

فاعل آن فعل را برای خود، کند؛ برای دیگری نکند.

۲ - ۵ - ۱۰ - فعل متعدی

فاعل آن فعل را برای شخص دیگر کند؛ نه برای خود.

۱۱ - گفتار سوم در گل سوم

اشکالی که در نسخه موجود از رساله چهار گلزار [گلزار اول] دیده می‌شود، آن است که مرز گل دوم و سوم در نسخه وجود ندارد. ما در فهرست عنوان‌های رساله، یعنی در بخش به اصطلاح دیباچه، خواندیم که گل سوم «در تشریح انواع حروف مفرد و مرکبه و تغییر و تبدیل بعضی از حروف» می‌باشد. براساس موضوع، می‌توان تشخیص داد که از صفحه ده تا سی و چهار، مطالب مربوط به گل سوم است.

در واقع، بحث حروف مفرد و مرکب، در رساله به چشم نمی‌خورد و بیشترین مطلب به تغییر و تبدیل حروف می‌باشد. در مطالب پیشین اشاره کردیم که حروف، در حقیقت، آواها و یا در معنی خاص واجها هستند. تفاوت آوایی، تفاوت معنایی را به همراه دارد. در نتیجه، هر تفاوت آوایی که با تفاوت معنایی

همراه باشد، تمایز دهنده است. آنچه سبب تمایز یک آوا (واج) از واج دیگر می‌شود، صوت نیست؛ بلکه نقش تمایز دهنده آنهاست مثل:

جنگ ← چنگ

زنگ ← رنگ

ساز ← سار

زار ← زور

نثاری در بحث حروف، دو موضوع را دنبال کرده است؛ یکی تغییر حروف است؛ بدون آنکه معنی کلمات تغییر کند. دوم، نامگذاری برای حروف است. ما سعی می‌کنیم، نکات برجسته از این بحث را بیاوریم.

۱-۱۱- آیا در دستور زبان فارسی نظر جمهور وجود داشته است؟

در قواعد عربی، یکی از راههای تأیید و تثبیت قاعده، نظر «جمهور» است. برای نمونه، نثاری در تبدیل صدای «الف» به «ی» در کلمه بانداخت می‌شود، بینداخت. حاشیه نویس نسخه می‌نویسد:

خلاف قاعده جمهور واقع گردیده. زیرا که نزد جمهور، وقت داخل شدن حروف مذکوره، به یا بدل شود. شاید منشأ توهّم مؤلف [نثاری] بیت نظامی باشد:

سری کز تو گردد بلندی گرای

بافکندن کس نیفتد ز پای

[ص ۱۰ رساله]

۲- ۱۱- در معنی معادل کلمات

در همه موارد، ثناری نظرها را مرزبندی کرده است. اگر قاعده مربوط به زبان پارسی است، قاعده را به پارسیان نسبت می‌دهد و نیز معادل زبان‌ها را می‌آورد. بخوانیم:

و گاهی پارسیان الف را در اوایل اسما به یای
 مثنات تحتانی بدل کنند. چون:

«اکدش» که می‌شود «یکدش». [ص ۱۰ رساله]

پس از آوردن واژه، معنی آن را به زبان پارسی آورده است. یعنی «دو تخمه از آدمی» واژه معادل ترکی آن را آورده است که می‌شود: «دثیم» و واژه معادل عربی آن می‌شود: مولد.

۳- ۱۱- نامگذاری حروف

در تغییر «الف» و بعد نامگذاری الف، شش نوع الف را با شاهد مثال آورده است:

۱- الف ندا: دلا- جانا

۲- الف تحسین: [قابل خواندن نبود]

۳- الف صوت: واحسرتا

۴- الف فاعلیت: گویا و جویا

۵- الف مبالغه: بسا

۶- الف مصدر: فراخا و ژرفا. [ص ۱۱ و ۱۲ رساله]

۴-۱۱- تغییر حروف و ضرورت شعری

در تبدیل حروف، شاهد مثال‌ها عموماً شعر است. مطالعه تغییر حروف، نیز ناشی از ضرورت‌های شعری تلقی می‌شود. در حالی که امروز می‌توان گفت، قاعده زبان به زبان شعر محدود نمی‌شود. گستردگی نثر در علوم و دانش‌ها بیش از نظم و شعر است. برای مثال در صفحه ده از رساله تبدیل:

اگر به گر

آبر به بر

آبا به با

آبی به بی

را آورده است. و پس از آن شاهد مثال‌های شعری آمده است.

آبر باره جنگجویی سوار

برون رفت از قلعه کوهسار

[فردوسی]

آبا خلعت فاخر و خرمنی

همی رفتی و می‌نوشتی زمی

[رودکی]

ابی حکم شرع آب خوردن خطاست

[سعدی]

برای نگارنده جالب بود که ببیند، بسامد شاهد مثال‌ها نثر است یا شعر؛ و

شعرها مربوط به کدام عهد است؟

شاعرانی که شاهد مثال شعری از آنها آورده شده: عبارتند از:

فردوسی ص ۱۰، رودکی ص ۱۰، سعدی ص ۱۰، نظامی ص ۱۱،
 سعدی ص ۱۱، خلیفه شاه محمد ص ۱۱، مؤلف (نثاری) ص ۱۱، سعدی
 ص ۱۱، جامی ص ۱۱، عبدالواسع جبلی ص ۱۱، شاعر ص ۱۲، خاقانی ص ۱۲،
 ...و

نکته بسیار مهم دیگر، موضوعات و مضامین شعری است. بدون شک نوع
 مثالها در شاهد مثال های شعری در ذهن و ضمیر خواننده و یادگیرنده، تأثیر
 خواهد داشت. برای یک نمونه:

ای بسا اسب تیزرو که بماند که خر لنگ جان به منزل برد
 [ص ۱۳ رساله] (سعدی)

یا:

بدا سلطانیا کو را بود رنج دل آشوبی

خوشا درویشیا کو را بود گنج تن آسانی
 [ص ۱۳، رساله] (خاقانی)

۱۲ - گفتار چهارم در گل چهارم

نویسنده رساله چهار گلزار، پس از بیان تقسیم اضافه، تعریفی از قانون
 اضافه، آورده است:

و آن نسبت کردن لفظ اول را بجانب لفظ ...

لفظ اول را مضاف و لفظ ثانی را [مضاف] الیه

در حالی که شادروان معین در خلاصه سخن کتاب اضافه آورده است:

اضافه عبارت است از نسبت دادن اسمی به

اسم دیگر، برای تنمیم معنی. اسمی را که دارای متمم

است، مضاف و متمم آن را مضاف الیه نامند.^۴

انواع اضافه از نظر نثاری:

اول، اضافه بیانی؛

دوم، اضافه موصوفی؛

سوم، اضافه تشبیهی؛

چهارم، اضافه استعاره.

اضافه بیانی از نظر نویسنده، هفت نوع است. پرسش این است که برچه

اساسی، هفت نوع اضافه بیانی را تقسیم‌بندی کرده است. تعدادی از این

تقسیم‌بندی‌ها، مربوط به نوع کلمه، بویژه نوع ضمیری است که در مضاف الیه

واقع می‌شود. برای مثال:

(۱) پسر من ؛ اضافه بیانی متکلم



پارسیان میم متکلم اضافه گویند.

(۲) سلام ما ؛ اضافه بیانی متکلم مع‌الغیر

(۳) پدر تو [پدرت] ؛ اضافه بیانی مخاطب



پارسیان تای خطاب اضافه خوانند.

۴ - دکتر محمد معین، کتاب اضافه، چاپ چهارم، ۱۳۶۳، تهران، انتشارات امیرکبیر، ص ۲۴۷.

۴) پدر او [پدرش] ؛ اضافه بیانی مشارالیه



پارسیان شین ضمیر اضافت گویند.

سه قسم دیگر از اضافه بیانی عبارتند از:

۵) اضافه بیانی استفهام؛

۶) اضافت تخصیص؛

۷) قانون اضافت..

در مطلب بالا اشاره شد که نویسنده، قبل از تعریف اضافه، اقسام آن را آورده است؛ اشکال دیگر این است که در تقسیم بندی اضافه بیانی به هفت نوع، در نوع هفتم، قانون اضافت را آورده است. به عبارتی خروج از نظم منطقی است.

بحث بخش اضافه را دنبال می کنیم و سعی می کنیم مواردی را مطرح نماییم.

۱ - ۱۲ - قاعدهٔ محمول بر قلب چیست؟

عین عبارت نویسنده چنین است:

و صفت مقدم بر مضاف و موصوف باشد،
آخر حرف هر دو را موقوف خوانند و این قاعده را
محمول بر قلب گویند. چنانچه فیلخانه و شترخانه و
جهان شاه و عالم شاه در اصل خانه فیل و خانه شتر و
شاه جهان و شاه عالم بود.

نکته اول این است که در مثال‌ها، صفت دیده نمی‌شود. نکته دوم این که منظور نویسنده چیزی است که بعدها «اضافه مقلوب» نامیده شده است.

۲- ۱۲. اضافه حقیقی و اضافت مجازی

این دو نوع، در تقسیم‌بندی چهارگانه از اضافه نیامده است و در ادامه قاعدهٔ محمول بر قلب [اضافه مقلوب] نویسنده، اضافه تشبیهی را آورده است و پس از آن، دو عنوان یاد شده را، یادآور می‌شود. اضافه تشبیهی به‌طور مستقل، در سومین نوع اضافه آمده است. بخوانیم:

اگر مناسبت در میان مضاف و مضاف‌الیه
حقیقه باشد، آن را «اضافت حقیقی» گویند؛ چون
خانهٔ زید و اسب عمر. و اگر محض اعتباری باشد،
اضافت مجازی و استعاره نامند. چنانچه سر هوش و
قدم فکر.

۳- ۱۲. اضافه موصوفی و تقسیم‌بندی آنها

در این بخش نیز قبل از طرح تعریف از اضافه توصیفی، هفت نوع از اضافهٔ توصیفی آمده است. نکته مهم، در روش نامگذاری این اضافه‌ها است. این هفت نوع به شرح زیر است:

الف - اضافه موصوفی مجرد: سخن درشت، قول درست، ...

ب - اضافت موصوفی نفی: بی‌پر، بی‌چراغ، ...

مصاحب نادان،

ج - ... یار شیرین گفتار، اسب تیز رفتار،

د - اضافه موصوفی ترکیبی: مرد سخن چین، چشم عیب بین، ...

فرزند سعادتمند، مردم کینه‌ور، حاکم دادگر

ه - اضافه موصوفی تشبیهی: معشوق گل‌عداز، مردم سنگدل....

و - اضافه موصوفی نفی ترکیبی: پسر ناسعادتمند، عالم ناپرهیزگار، ...

ز - اضافه موصوفی صفتان: درویش حق‌گزین حق‌بین، ...

یک اصل را در اغلب مثال‌ها می‌توان به دست آورد و آن مطابقه در صورت مفرد است. یعنی مثال از جمع نیآورده است که معلوم شود آیا مطابقه صفت و موصوف را اعمال کرده است یا نه!

۴-۱۲ - در اضافه تشبیهی

برخلاف موارد قبلی، در اضافه تشبیهی، ابتدا، تعریف ارائه شده است؛ ضمن اینکه وعده توضیح کامل آن، برای گل اول، از گلزار چهارم دیده می‌شود؛ ولی مثال‌ها را به قرار زیر آورده است: بحر علم، کوه حلم.

۵-۱۲ - اضافه استعاری

نویسنده بحث استعاره را نیز در بحث بلاغی آورده است؛ ولی درباره اضافه استعاری نوشته است:

بعد مستعارالیه، ذکر مستعارمنه کنند و حرف

آخر مستعارالیه مکسور خوانند و آن کسره را اضافت

استعاره نامند: چون کنار جهان و چشم آسمان.

در این بحث یک نکته به چشم می‌خورد. آیا کسره را «اضافت استعاره»

نامند؟ و ماهیت استعاری در مستعارالیه یا [مضاف] است؟

۱۳ - گفتار پنجم در گل پنجم

در این قسمت، چهار مطلب عنوان شده است؛ یکی اصطلاح اماله، دیگری ترخیم، سوم متفرقات و چهارم اسماء و غیره...

۱ - ۱۳ - اماله چیست؟

در اصطلاح پارسیان تبدیل حروف علت است.

۲ - ۱۳ - ترخیم چیست؟

انداختن حرفی از کلمه است؛ خواه از اول باشد یا آخر و آن برای ضرورت شعر یا قافیه. مثل:

به قدرت نگهدار بالا و شیب

خداوند دیوان روز حسیب

پس، «ن» از نشیب حذف شده است و شیب باقی مانده است. استدلال نویسنده دستور این است که اگر نشیب می گفت، شعر ناموزون می شد!

۳ - ۱۳ - یک ضرورت و یک قاعده

جالب این است که قواعد زبان، بخشی مربوط به موارد و نمونه‌هایی است که در زبان شعر بکار رفته است. در مثال بالا، می‌توان نتیجه گرفت که اساس یک قاعده دستوری، ضرورت کار شاعر در شعر است!

۴ - ۱۳ - انواع اسم

در پارسی، اسم، هشت قسم است:

اول، اسم ذات: خشم، عقل

دوم، اسم صفات: حیوان، طیور، مورو مگس

سوم، اعداد: ۱ تا ۱۲ تا صد و از صد تا هزار، روز، شب، ماه

چهارم، اسم جمع: مردم

پنجم، اسم جنس: قلم، دوات، کتاب، ...

ششم، اسم ظرف: مسجد، مجلس [در عربی]

دن یا تن ← آمدن، رفتن	{	هفتم، اسم مصدر: اصلی:
ترکیبی ← گفتار، رفتار،		
دانش، کوشش ←		
گوینده [گوینده] از گفتن	{	هشتم، اسم فاعل: اصلی:
ترکیبی ← هشت نوع است:		

۱ - دستگیر، پوزش پذیر

۲ - خدمتکار، پرهیزکار

۳ - ستمگر، آهنگر

۴ - دولتمند، خردمند

۵ - تاجور، هنرور

۶ - خشمگین، اندوهگین

۷ - ستم‌ناک، هولناک، غمناک

۸ - فیل بان، شتربان

۵-۱۳ - قاعده ایجاز

فرق در معنی ایجاز و اختصار و اقتصار

ایجاز؛ به معنی کوتاه کردن سخن است.

اختصار؛ کوتاه کردن و نزدیک‌ترین راه رفتن و

در اصطلاح کوتاه کردن لفظ به بقای معنی.

اقتصار: کوتاه کردن و پی کسی رفتن و بر

چیزی ایستادن و در اصطلاح کوتاه کردن لفظ و

معنی و حرفی از جزو کلمه حذف کنند برای

ضرورت شعر ← شاه ← شه ← ماه ← مه

۶-۱۳- چند نکته

نکته اول، تعریف بدون شاهد مثال در مورد اصطلاح اماله است.

نکته دوم در مورد تعریف‌هایی است که درباره اسم و انواع آن بیان کرده

است. برای نمونه، درباره اسم ذات بخوانیم:

اسم ذات و آن آنست که اسم دارد و جسم

ندارد چون خشم، عقل و عشق ...

گویی تعریف در مورد اسم معنی است و مثال‌ها نیز، در باره اسم معنی

است.

و یا در مورد اسم صفات می‌نویسد:

آنست که مجسم «مع‌الروح» باشد، چون

حیوان و ...

نکته سوم درباره اسم ظرف است. وقتی که معنی لغوی و شاهد مثالهای آن را در عربی مشخص کرده است: شش نوع اسم ظرف فارسی را، به اعتبار شاهد مثالها آورده است:

اول: دان چون قلمدان

دوم: کده چون میکده

سوم: ستان چون گلستان

چهارم: زار چون نمکزار

پنجم: گاه چون خوابگاه

ششم: خانه چون فیلخانه

یادداشت‌ها و پاورقی‌ها

- ۱ - دکتر مهدی مشکوه‌الدینی، ساخت آوایی زبان، چاپ سوم، ۱۳۷۴، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی، ص ۳.
- ۲ - دکتر حاج سیدجواد، دستورنویسی فارسی در شبه قاره، ...، صص ۲۶ و ۲۷.
- ۳ - سرکاریانو خنک، دستورنویسی فارسی در شبه قاره هند و پاکستان، ...، ص ۵۴.
- ۴ - دکتر محمد معین، کتاب اضافه، چاپ چهارم، ۱۳۶۳، تهران، انتشارات امیرکبیر، ص ۲۴۷.

سفن چہارم

بررسی رسالہ صرف و نحو فارسی

درآمد

روش علمی نقد با نفی تفاوت اساسی دارد. در تقسیم‌بندی بین مباحث علمی و فرهنگی، گاهی به جای نقد، نفی به کار گرفته می‌شود. نفی به لحاظ روانی، هرگونه رهیافت جدید را که با مانع روبرو می‌کند. بی‌اطلاعی از روش کار و بی‌بهرگی از نگاه علمی و دقت نظر عالمان گذشته، ما را دچار داوری شتابزده خواهد کرد، با وجود این همه نمونه کارهای دستوری گذشته، این گونه اظهار نظر کردن جای تأمل دارد: بخوانیم:

دستور زبان فارسی، هیچ وقت کاملاً جنبه علمی نداشته و اینکه اغلب زبان شناسان به دستور سنتی، حمله می‌کنند و [دستور سنتی را] مورد نقد و انتقاد قرار می‌دهند، بدین دلیل است که دستور، مبنای علمی نداشته و شاید به آن جنبه یا مرحله نرسد که جنبه علمی پیدا کند.^۱

جالب این است که گوینده مطلب، دستورپروژه و مؤلف کتاب دستوری نیز هست!

در حالی که مبنای علمی را بخواهیم بدانیم؛ باید پرسید که مبنای علمی چیست؟ خیامپور در دیباچه می‌نویسد:

روش آدلونگ، دستور نویس آلمانی را باید پیش گرفت. او به اصول و قواعد دیگران پایبند نبود؛ بلکه توجه خود را به «زبان» معطوف داشت.^۲

درک درست از آموزش زبان به صورت پویا و همراه با تحولات شخصیتی و محیطی، سرمایه‌ای را در اختیار انسان قرار می‌دهد. نقد کردن این سرمایه به اعتقاد چامسکی، شناخت آن دانش پایه یا دستور زبان است و از همه مهمتر، استفادهٔ درست از زبان و قواعد آن، همراه با «خلاقیت» است؛ زیرا به اعتقاد چامسکی، همهٔ سخنگویان در یک زبان از چنین دانش پایه‌ای برخوردار هستند.^۳

رساله‌ای که مورد بررسی قرار گرفته است، از نگاه تحلیلی قابل توجهی برخوردار بود. در این بحث سعی می‌شود به بعضی موارد آن اشاره شود:

۱- روح علمی در کار علمی

تواضع علمی حاج محمد کریم خان کرمانی، جمله‌ای از اگوست کنت را در ذهن نگارنده بیدار کرد. کنت می‌گوید:

افسوس که ما نمی‌توانیم، وقتی کنار پنجره‌ای ایستاده‌ایم، عبور خودمان را در خیابان ببینیم.^۴

به همین دلیل، نویسنده رساله، برای خودداری از مطلق نگری در کار علمی، مطالب قابل توجهی دارد؛

و اگر بعضی از صاحبان فهم، مسائل دیگر به نظر ایشان آید؛ عیبی بر من نگیرند؛ زیرا که کتابی از

سابقین در این علم ندیده‌ام و علم، روز به روز زیاد می‌شود؛ پس ایشان زیاد کنند بر اینها و علم را مبسوط نمایند و اگر خطایی در آنچه نوشته شد، بینند؛ باز عفو نمایند که علوم به تدریج زمان، محکم و مضبوط و بی‌عیب شده است.^۵

در مطلب بعدی نیز، همان روحیه نقد علمی کرمانی را می‌توان مشاهده

کرد:

و بدیهی است که علوم مبسوط شده از فکر یک نفر و ده نفر و صد نفر نیست و افکار عدیده بر آنها توارد کرده؛ هر کسی کلماتی معدود بر آنها افزوده تا حال به این بسط شده: پس اگر کسی بیند که بعضی مسائل از من فوت شده و به خاطر او می‌رسد، بر من نکته نگیرد؛ چرا که الفاظ در هر زبانی غیرمتناهی است و فهم‌های ماها، متناهی. از این جهت، احاطه به همه آنها، بسیار برای ما صعوبت دارد؛ پس اگر کسی بخواهد بعد از من بنویسد، بر او آسان‌تر است؛ قدری هم که او اضافه کند، مبسوط‌تر و منقح‌تر می‌شود.^۶

۲- زبان فارسی خودآموز

کرمانی، علم را به سه شاخهٔ لفظیه و عقلیه و نقلیه تقسیم کرده است. در نظر او، علوم لفظیه مقدم بر تحصیل دو علم دیگر است.^۷ اما در تحلیل دستور نانویسی ایرانیان می نویسد:

آثار به زبان عربی نوشته می شد. کسی که می خواست ادیب یا عالم شود به تحصیل آن زبان [عربی] می پرداخت. بر فرض ایرانی نبودن، احتیاجی به آموزش زبان فارسی نداشت: [به عبارتی] مقدمهٔ تحصیل علم، فارسی نبود. ایرانیان اهل علم زبان را خودآموز می دانستند. با بودن زبان عربی، قواعد فارسی را غیر ضروری می دانستند.^۸

۳- مطالعه تطبیقی عربی و فارسی

مطالعه تطبیقی زبان های مختلف، منجر به کشف قواعد مشترک و غیر مشترک بین آنها خواهد شد.^۹ بنیانگذار دستور تطبیقی «فرامریب» است. پیش از او سعیدبن یوسف در قرن دهم میلادی بوده است و نیز «دوناش بت لابرآت» شاعر و ریشه شناس یهود، خویشاوندی زبان عبری و عربی را مطرح کرد.^{۱۰} جالب است این که نگاه کرمانی در اظهار نظر جامع است. اگرچه او متهم به تقلید است؛ ولی تقسیم لفظ را به بنی آدم نسبت می دهد نه اعراب و می نویسد:

بدان که در جمیع لغات بنی آدم، الفاظ از سه
قسم بیرون نیستند. اسم و فعل و حرف و این تقسیم،
هیچ اختصاصی به زبان عربی ندارد.^{۱۱}

در ادامه می آورد؛ زیرا که آنچه در عالم هست، یا ذات چیزی است. یا کار
چیزی؛ یا رابطه و نسبت میان دو چیز.^{۱۲}

در مطالعه تطبیقی، کرمانی به نتیجه بسیار مهمی رسیده است که امروز در
دنیا قابل طرح است. به طوری که پس از تسلط و نفوذ استعماری اروپائیان،
بحث آموزش زبان دوم، در کشورهای تحت سلطه آسیا، آفریقا و ... مطرح
شد. پایه علمی سخن کرمانی، اصالت دادن به زبان اول است. نگارنده به لحاظ
اهمیت، مطلب را در ابتدای مقاله آورده ام. تأکید بر این است که:

الف - چون فارسی زبان هستی؛ روح فارسی
را درک می کنی.

ب - چون صرف و نحو فارسی را درست
تعلیم گرفتی، عربی را به حقیقت خواهی فهمید.
ج - پس باید اول سعی کنی که این صرف و
نحو [فارسی] را درست بفهمی.

د - تا عربی بر تو آسان شود.^{۱۳}

۴- زبان عربی و قاعده مندی

آشنایی مؤلف رساله با زبان عربی و مطالعه زبان فارسی در حد خودش،
او را وادار کرده است که در مقایسه زبان عربی و فارسی بنویسد:

۴/۱ - زبان عجم را بنای درستی است که منتهایی برای اسم قرار دهند و

حروف زایده و اصلیه فرض کنند.^{۱۴}

۴/۲ - این است ای فرزندا! مختصری از تصریف زبان فارسی که باید این

را بخوانی و تعقل کنی و بدانی که چنانچه فارسیان محتاج به تصاریف شوند، عربان هم محتاج به تصاریف شوند؛ آنها به طوری دیگر، تصریف کردند؛ فارسیان به طور دیگر و مطلب عربان از تصریف همین مطلب فارسیان است؛ آلا اینکه زبان عربی مضبوط تر و به عقل و به سلیقه نزدیک تر و به جهت اعراب و اعلال مبسوط تر است.^{۱۵}

۵ - آیا کسره اضافه اعراب است؟

در مقایسه نحو عربی و فارسی، کرمانی اظهار نظری دارد که خواسته است، اعراب را در زبان فارسی پی جویی کند. اگر کارکرد اعراب تعیین نقش نحوی است، در انتهای مضاف، کسره می آید؛ در حالی که نقش را، مضاف الیه پیدا می کند. در حالی که اعراب در انتهای هر کلمه ای، نقش نحوی آن را معلوم می کند و مطلب قابل قبول نیست و پایه علمی ندارد.^{۱۶}

۶ - فارسی دارای مذکر و مؤنث نیست!

در ادامه مقایسه، نویسنده «صرف و نحو» فارسی می نویسد:

... و همچنین مذکر و مؤنث نیست و در

میان کلمات برای زن و مرد تفاوتی نمی نهند؛ مگر در

دو کلمه که آن هم ظاهراً فارسی نباشد و ترکی باشد

و آن خان و خانم و بیگ و بیگم است.^{۱۷}

۷- سه حرف مبنای حروف اصلی فارسی نیست

در لفظ عرب، کمتر از سه حرف، حروف اصلی نشود؛ از این جهت میزان کلام عرب را فاء و عین و لام قرار داده‌اند و فارسی نه چنین باشد.^{۱۸}

۸- علم ادای الفاظ

در تطبیق تعریف علم نحو در زبان عربی و فارسی، مؤلف مجبور شده است، عبارت قوانین ادای الفاظ را، برای علم نحو فارسی بیاورد. نگاه دستور نویس به لفظ و کلمه است؛ نه جمله. در صورتی که به ساختمان قراردادی جمله توجه کنیم، باید گفت: علم نحو مطالعه کلمات در جایگاه جمله است.^{۱۹}

۹- تقدّم فعل

در مطالعه مباحث دستوری، نوعی ارزش‌گذاری اعتقادی را می‌توان مشاهده کرد. کرمانی در مطالعه فعل می‌نویسد:

فعل را مقدّم داشتیم؛ زیرا اشرف از اسم است
و خداوند، ابتدا به فعل کرده است: پس ما هم ابتدا
به فعل نمودیم.^{۲۰}

یادداشت‌ها و پاورقی‌ها

- ۱ - مصاحبه با دکتر حسن انوری، در مراسم افتتاح مرکز اسناد و مطالعات دستور زبان فارسی، بیستم آبان ۷۸، روزنامه اطلاعات.
- ۲ - دستور زبان فارسی، خیامپور، دیباچه [چون تصویر دستور را در اختیار داریم، کتابنامه‌اش کامل نیست].
- ۳ - مجله فصلنامه ادبیات و فلسفه، ش ۴۶ و ۴۷، درباره زبان شناسی چامسکی، ص ۲۵.
- ۴ - دکتر محمد حقوقی، شعر و شاعران، چاپ اول، ۱۳۶۸، تهران، انتشارات نگاه، ص ۳۴۵.
- ۵ - حاج محمد کریم خان کرمانی، مجمع‌الرسائل ادبی، طبع دوم، چاپخانه سعادت کرمان، ص ۳ و نیز رجوع شود به ص ۱۰۷ رساله.
- ۶ - دیباچه دستور خیامپور و رساله کرمانی، ص ۳.
- ۷ - استاد احمد بهمنیار، دیباچه بر صرف و نحو کرمانی، دق ط.
- ۸ - همان، ص کج از دیباچه.
- ۹ - دکتر خسرو فرشیدورد، جمله و تحول اندر زبان فارسی، چاپ اول، ۱۳۷۵، تهران، انتشارات امیرکبیر، ص ۳۱.
- ۱۰ - همان، ص ۳۱.
- ۱۱ - رساله ... ص ۴.
- ۱۲ - همان.
- ۱۳ - همان، ص ۱۰۶.
- ۱۴ - همان، ص ۶.

۱۵ - همان، ص ۲۷.

۱۶ - همان.

۱۷ - همان، ص ۲۸.

۱۸ - همان، ص ۲۱ و نیز ص ۸.

۱۹ - همان، ص ۲۹.

۲۰ - همان ص ۳۵.

۱- شناسنامه رساله در صرف و نحو فارسی

این کتاب در مجموعه‌ای با عنوان «مجمع‌الرسائل ادبی در صرف و نحو و املاء و زبان فارسی» به چاپ رسیده است. مشخصات کتابنامه‌ای مجمع‌الرسائل و رساله در صرف و نحو فارسی یکی است.^۱

مقدمه به نسبت طولانی زنده یاد استاد احمد بهمنیار، دانستنی‌های لازم را در جهت معرفی کار حاج محمد کریم خان کرمانی، در اختیار خواننده می‌گذارد.

افزون بر مقدمه استاد احمد بهمنیار، در کتاب صرف و نحو فارسی، در مقدمه لغت نامه دهخدا نیز به قلم استاد جلال‌الدین همایی، این کتاب معرفی شده است.^۲ سرکار خانم بانو صنیع در کتاب سیر تاریخی دستور نویسی فارسی^۳ و کتاب دستور نویسی فارسی در شبه قاره هند، به قلم آقای دکتر حاج سید جوادی^۴، نیز دانش لازم و آگاهی کافی را در اختیار ما قرار می‌دهند. در خصوص کتاب صرف و نحو فارسی و با استفاده از متن مقدمه و منابع دیگر مطالب لازم را می‌آوریم.

۱- این اثر در سال (۱۲۷۵ ه. ق.)، به دست حاج محمد کریم خان کرمانی نوشته شده است.

۲- به استناد مقدمه بهمنیار، کتاب کرمانی پانزده سال بعد از کتاب ایروانی نوشته شده است؛^۵ در حالی که مرحوم همایی، عدد یازده را آورده است و مطلب فوق جای تأمل دارد.^۶

۳- با توصیف کار حاج محمد کریم کرمانی را به عنوان اولین دستور زبان فارسی دانسته است؛ با وجود دو منبع یاد شده، دربارهٔ پیشینهٔ کار فاضل ایروانی، اطلاع بانوصیف نادرست است.^۷

۴- هدف کرمانی از نوشتن کتاب؛ در مقدمه کتاب آمده است، فرزندش، دوازده ساله بود و صرف و نحو عربی خوانده و به‌طور طبیعی، الفاظ صرف و نحو عربی را حفظ کرده بود. برای این که فرزندش در الفاظ و عبارت‌ها تعقل کند، روح سخن را به دست بیاورد، در حقیقت اثری تطبیقی از قواعد عربی و فارسی نوشته است تا فرزندش پس از فهم آن مطالب در زبان فارسی، نظایر آن را در عربی به آسانی بفهمد.^۸

۵- انگیزهٔ دیگری را استاد بهمنیار مورد توجه قرار داده است. اگرچه استاد پژوهشگر محترم جناب بهمنیار، با عنایت به دیگر آثار حاج محمد کریم خان کرمانی بوده است؛ می‌نویسد:

آن بزرگوار برای این که دانشجویان فرقهٔ تاجیه اثناعشری و مخصوصاً مقلدین و پیروان خود را، از مراجعه به کتب کسانی که علم را از غیر آل محمد، صلوات الله علیهم گرفته‌اند، مستغنی سازد؛ بیشتر و تقریباً در تمام علوم دینی که تعلیم و تعلمش بین طلباب علوم دینیه معمول و متداول بوده و هست، از صرف و نحو و املاء و تجوید و رسم الخط و فقه و اصول و حدیث و... کتاب‌ها و رساله‌ها به عربی و فارسی تألیف کرده ... و کسانی

که با مؤلفات آن دانشمند بی‌نظیر که از دوستان و پنجاه جلد متجاوز است، آشنایی داشته و آثار علمی حضرتش را، بدیده انصاف مطالعه کرده‌اند؛ عموماً تصدیق دارند که آن جناب در هر علم و فن با عقلی مستعد از انوار آثار ائمه اطهار صلوات الله علیهم و فکری آزاد از تقلید و پیروی کسانی که سلسله سند معلوماتشان به آل محمد صلوات الله علیهم نمی‌پیوندد، داخل بحث و تحقیق شده...^۹

۶- در مجموعه حاضر، فهرست مطالب دو رساله به چشم می‌خورد. یکی رساله صرف و نحو فارسی و دیگری رساله تنبیه الادباء.

۷ - اله از یک صد و هفت صفحه تشکیل شده است و در سه مقصد. مقصد اول در علم صرف و مقصد دوم در علم نحو و خاتمه، در حروف مفرده. توزیع مباحث و کمیت صفحات نشان می‌دهد که مبحث نحو، برای نویسنده کتاب، از اهمیت بیشتری برخوردار بوده است.

۸ - نسبت به رساله‌های دستوری قدیمتر، طرح کار تغییر کرده است. اگر شروع مباحث دستوری با حروف و آواشناسی را سنت شمس قیس بنامیم، حاج محمد کریم خان کرمانی، آن شیوه را رعایت نکرده است.

۹ - نکته بسیار مهم دیگر، به کارگیری شاهد مثال‌ها و نمونه عبارت‌های فارسی است. اساساً شعر مورد توجه مؤلف قرار نگرفته است. در نشر هم، از معدود عبارت‌هایی استفاده کرده است. از بسامد شاهد مثال‌ها می‌توان فهمید که گرایش به ایران قبل از اسلام و رستم و اسفندیار، داشته است. مثل:

خورانید به رستم طعام را

ص ۳۷، رساله

نمود به رستم اسفندیار را

ص ۳۶، رساله

کاش رستم آمدی و نان خوردی...

ص ۳۸، رساله

رستم هر روز به جنگ رفتی و فتح نمودی

ص ۳۸، رساله

سزاوار است رستم برای جنگ و رواست اسفندیار برای پادشاهی

ص ۴۴، رساله

کشت رستم و رستم کشت اسفندیار را

ص ۴۸، رساله

کشت رستم اسفندیار و رفت سفر

ص ۵۰، رساله

۲- زمینه بحث

اساس تقسیم‌بندی و مطالعه در دستور زبان کرمانی، اسم و فعل و حرف است. ضمن اینکه گرایش به مستقل کردن دستور زبان فارسی، در گفته‌های مؤلف دیده می‌شود؛ ولی جنبه نظری و علمی از قواعد زبان که در اختیار دارد؛ عربی است. ما در بررسی این رساله، سعی خواهیم کرد، نکات مهم و قابل عرضه را به قلم بیاوریم.

۱-۲- در تقسیم فعل

تقسیم فعل را بر ماضی و مستقبل و امر قرار داده است. زمان ماضی، تقسیم‌بندی پنج‌گانه‌ای را که در «چهارگلزار» یا در «تحقیق القوانين» آمده بود، ندارد. برای فعل تعریف و نشانه را اصل قرار داده است. مستقبل، در حقیقت همان مضارع است؛ زیرا می‌نویسد:

مستقبل و آن آن است که دلالت بر زمان آینده کند و علامت آن آن است که در آخر آن دال باشد؛ چون: می‌گویند و می‌رود.^{۱۰}

پس، در مستقبل، بدون این که سخن از بن مضارع، به میان آمده باشد، با نشانه دال، فعل مضارع اخباری یا مستقبل را معرفی کرده است. نکته مهم این است که نشان همیشگی مستقبل نمی‌تواند دال باشد؛ آنچه که به عنوان نشانه تلقی می‌شود، شناسه‌ها هستند.

از نظر گرمانی، افعال اصلی، ماضی و مستقبل و امر است و جمیع افعال از اینها بیرون می‌آیند. آن افعال کدام‌اند؟

۱-۱-۲- ماضی استفهامی

از فعل ماضی دو فعل بیرون آید، یکی استفهامی مانند آن که: آیا رفت، آیا خورد و آیا گفت؟

۲-۱-۲- ماضی نفی

و یکی نفی، مانند آن که بگویی، نرفت؛ نخورد و نگفت.

۳-۱-۲- مجهول

مانند زده شد و کشته شد.

۴-۱-۲- معلوم

معلوم چون رفت و گفت.

یادآوری

در انواع مستقبل، سه مورد مربوط به ماضی دیده می‌شود، افزون بر آن، نهی را بدان اضافه کرده است.

امر در شاخه‌های زیر تقسیم بندی شده است:

(الف) امر حاضر ← برو و بزن.

(ب) امر غایب ← برو، بخورد.

(ج) نهی مطلق ← مرو، مگو و یا نرو و زن.^{۱۱}

۳- لفظ مخصوص پارسیان

بدان که فارسیان مخصوصند، به لفظی که در زبان عربی نباشد و آن آن است که لفظی بنا کند که دلالت بر صرف فعل کند و دیگر به هیچ وجه اراده فاعل از آن نکنند و قصد کسی از او ننمایند و محض حدوث حدث را از آن قصد کنند؛ ولی او را مفعول باشد؛ مانند آنکه گویند:

این کار را نمی‌توان کرد.

این راه را نمی‌شاید رفت.

و غرض محض عدم امکان وقوع است و دیگر فاعل معینی از آن مقصود نیست و از این جهت، تعریف هم ندارد و سایر صیغه‌ها از آن مشتق نشود و صورت فعل صورت ماضی و مستقبل نباشد؛ ولی «می» بر سر آن درآورند و گاه بدون «می» هم گویند؛ مانند: چگونه توان این کار را کرد و نون نفی هم بر سر

هر دو درآید مثل نمی‌توان کرد و نتوان کرد و این فعل مخصوص فارسیان باشد.^{۱۲}

لفظ مخصوص فارسیان از نظر حاج محمد کریم خان کرمانی، در دستور دکتر محمد جواد شریعت در این قاعده آمده است:

۱- ۳- مصادر افعال کمکی «معین»

مقصود از افعال کمکی افعالی هستند که قبل از فعل اصلی می‌آیند و با آن فعل اصلی، نوعی فعل تشکیل می‌دهند یا حالت مخصوصی برای آن ایجاد می‌کنند.

فعل اصلی که بعد از فعل کمکی می‌آید یا به صورت مصدر است؛ مانند: باید رفتن، شاید گفتن، می‌توان گفتن، یا به صورت مصدر مرخم (ریشه ماضی) است؛ مانند: باید رفت، شاید گفت؛ می‌شود گفت؛ می‌توان زد... مصادر افعال کمکی عبارتند از: بایستن، شایستن، توانستن، خواستن، یا رستن.^{۱۳}

از یک مأخذ مطلب مربوط به بحث، «نمی‌توان کرد» و «نمی‌شاید رفت» را آوردیم. اما تنها یک الی دو مورد در نوشته‌های حاج محمد کریم خان آمده است: در حالی که شریعت قاعده کامل را بیان کرده است.

حقیقت این است که افعال کمکی می‌توانند، ساختار فعل را «غیرشخصی» کنند. یعنی اگر «کرد» و «رفت» ساختار فعلی دارد؛ زمان دارد و شخص دارد؛ از مصدرهای توانستن و شایستن استفاده شده است و فعل غیر شخصی شده.

۴- آیا کاش فعل می‌سازد؟

در صفحه ۱۷ از رساله کرمانی آمده است:

و در فارسی فعلی دیگر بنا کنند، بشکل امر و امر نباشد؛ بلکه تحقق است و در محل آرزو گویند: در مستقبل، مثل: کاش برود... و گاه بر شکل ماضی آوردند؛ به جهت آرزو در مستقبل، مثل: کاش می‌رفت... و به جهت آرزو در ماضی، مثل کاش کرده بود و...^{۱۴}

در ساختار نحوی، بسیاری از دستورهای کهن، نحو، به معنی قاعده جمله نیامده است؛ به همین دلیل بحث منم‌ها و به تبع آن قیده‌ها، نیامده‌اند، امروز می‌توان گفت که کاش می‌رفت، نه تنها فعل نیست؛ بلکه کاش قید تمنا و آرزو است و هیچ ارتباطی ساختاری با فعل رفت، می‌رفت، برود، کرده بود و نکرده بود، ندارد.

۵ - متصرف ذاتی و غیر متصرف

یک تقسیم‌بندی دیگری از فعل، توسط کرمانی ارائه شده است. از این که رفت، قابل صرف است؛ به: رو، می‌رود، برود، برو، جای بحثی وجود ندارد. و به همین اعتبار، متصرف ذاتی قلمداد شده است؛ ولی مؤلف، بعضی کلمات را در ساختار قرار داده است که بی شک فعل مرکب نیست؛ ولی جزء ساختار فعلی تصور کرده است. نگارنده اعتقاد دارد، تفکیک فعل به اصلی و ربطی در نظر نویسنده نبوده است؛ در آن صورت، وقتی می‌نویسد: خوب شد؛ یعنی صفت خوب به یکی و یا شیئی و یا حالت خاصی باید نسبت داده شود. و یا

بد کرد؛ یعنی صفت بد به کسی و یا فاعلی و یا مسندالیهی برمی گردد. در آن صورت، باید بد، خوب و ... را جدا از کرد، شد و ... در نظر بگیریم. بدون شک، تقسیم بندی یاد شده، هیچ اعتبار علمی ندارد. از نامگذاری مطلق برای فعل شد و کرد و ... شاید فعل یا ربطی، مورد نظر نویسنده بوده است.

۶- ملاک فعل مرکب

در عبارت هایی مثل خواب رفت؛ خواب می رود و خواب رو که رفت، فعل خاص است؛ نه مطلق.^{۱۶} در صورت معادل پیدا کردن برای «خواب رفت» باید بگوییم خوابید. در این صورت، خواب رفت، فعل مرکب است کرمانی می نویسد: بیشتر این ترکیب را با الفاظ عربی کنند، زیرا که در اصل کلمه، نمی توانند تصرفی کنند؛ خلق کرد و اختیار نمود.^{۱۷}

در ادامه می نویسد: در حقیقت «کرد خلق» فعل و مفعول باشند؛ ولی در ظاهر فعل مرکبند و اینها افعال مرکبه باشند که از دو کلمه ترکیب شده اند. بر اساس معیار کرمانی، کرد به معنی فعل خاص و در معنی ساختن است و در آن صورت، خلق، نقش مفعولی دارد. در دستور امروز، بحث فعل مرکب محل اختلاف است؛ ولی کتاب صرف و نحو فارسی، ملاکی علمی برای فعل مرکب ارائه داده است.

۷- افعال جعلیه

عین متن کرمانی در رساله، درباره افعال جعلیه چنین است:

و گاه فارسیان افعالی از اسماء جامده سازند و آنها افعال جعلیه باشند؛ مانند: چربید که از کلمه چرب که جامد است، ساخته‌اند. پس گویند: چربید و می‌چربد و بچرب و چربیدن. و علامت این گونه فعل آن باشد که حروف کلمه جامد در جمیع تصاریف محفوظ است؛ بخلاف آن فعل که بالذات مشتق است که حروف آن کم و زیاد می‌شود و همان حرف اصلی در همه تعاریف باقی است.^{۱۸}

در دستورهای جدید، مصدر اصلی در مقابل مصدر جعلی قرار دارد. بحثی به نام افعال جعلیه، مطرح نشده است در تعریف مصدر اصلی گفته شده است:

اگر مصدر ریشه اسمی نداشته باشد؛ یعنی از اسم و پسوند مصدری ساخته نشده باشد، آن را مصدر اصلی گویند؛ رفتن، بودن.^{۱۹}

اما مصدر جعلی تعریفی غیر از تعریف کرمانی دارد. درباره مصدر جعلی داریم:

اما مصدر جعلی یا ساختگی مصدری است که از افزودن «یدن» (پسوند مصدری) به آخر اسم عربی یا فارسی یا غیر این دو به وجود آمده باشد؛ مانند طلب (طلبیدن)، جنگ (جنگیدن).^{۲۰}

از بحث کتاب صرف و نحو فارسی، این نکته مهم است که می‌گوید: حروف کلمه جامد یا ساختار اسمی مصدر جعلی (فعل جعلی) در همه صورت‌ها وجود دارد؛ و چون ساختار سوم شخص مفرد، بنای فعل‌سازی بوده است، حرف از مصدر نشده است اگرچه، «چربیدن» را نیز جزو افعال جعلیه قرار داده است.

۸- حروف اصلی در فعل مشتق

نویسنده صرف و نحو فارسی، تغییر صورت فعل را دلیل مشتق بودن آن می‌داند. در مقابل جامد که قابل تغییر نیست. بحث قابل توجهی در دستور یاد شده مطرح شده است با عنوان «اصل کلمه» در افعال مشتق. اصل کلمه در نظر کرمانی، آواها یا حروفی است که در تمام صورت‌ها وجود دارد. بحث کامل شده در دستور زبان فارسی، به بن یا ریشه فعل مربوط می‌شود. بحث این است که اصل کلمه به تعداد حروف مربوط می‌شود و از یک حرف آغاز می‌شود و نمونه‌های دیگری ارائه می‌شود.

نویسنده در کلمات زیر چه برداشتی دارد؟ زد، می‌زد، بزن، زدن.^{۲۱} در کلمات یاد شده، حرف اصلی را «زا» دانسته است در حالی که با تفکیک دو بن ریشه فعلی «زد» و «زن» حروف ثابت در ساختار فعل ماضی و مضارع متفاوت است و یا در کلمات کرد، می‌کند، بکن و کردن حرف کاف را ثابت دانسته است.^{۲۲} در حالی که کرد و کن در ساختار فعلی ماضی و مضارع ثابت است.

۹- روش متعدی کردن فعل لازم

دو ویژه واژگان «مجرد» و «مزید فیه»، از نظر کرمانی، معنی خاص دارد. مجرد، فعل لازم است و «مزید فیه»، فعل متعدی شده است. نشانی که برای «مزید فیه» شدن ارائه شده، «انید» است.^{۲۳} نویسنده نگفته است که «انید» را بر بن فعلی، می‌افزاییم؛ ولی صورت متعدی شده از نظر او خورانید و نشانید است.^{۲۴}

۱۰- فعل سه مفعولی

در صفحه ۳۷ از رساله کرمانی، بحث فعل سه مفعولی مطرح شده است. این مطلب، نسبت به بسیاری از بحث‌های ساده دستوری، مقداری پیچیده به نظر می‌رسد. بویژه، با ارائه یک نمونه، حکم کلی را به دست داده است. بخوانیم:

در فارسی فعل سه مفعولی نیز دیده می‌شود و دو مفعول آخر را به طور مبتدا و خبر بیان کنند، مثل:

نمودم به تو که رستم رفته است. پس رستم مبتدا و رفته خبر است و این جمله در محل دو مفعول دیگر است و هر فعلی که معنی آن تمام نشود، مگر به مفعولی و جمله‌ای، سه مفعولی باشد.^{۲۵}

۱۱- نکته‌های مهم

- الف) مصدر نمودن (نمودم) متعدی است: پس احتیاج به مفعول دارد.
- ب) تو بر اساس تعریف معیار کرمانی، مفعول به حساب می‌آید.

ج) جمله رستم رفته است، یک مفعول است؛

ولی به چه دلیل جای دو مفعول را اشغال کرده

است؟

مؤلف کتاب دستور، یعنی کرمانی، هیچ توضیح دیگری ارائه نداده است و

نتیجه‌گیری اوهم بر اساس همین ابهام بنا شده است.

۱۲- فعل از مصدر است یا مصدر از فعل

دو نظر در خصوص رابطه فعل و مصدر وجود دارد. نویسنده صرف و

نحو فارسی، معتقد است: بدان که از افعال حاصلی به عمل می‌آید که آن را

مصدر گویند و علامت آن، آن است که در آخر کلمه آن دال و نون یا تاء و نون

باشد. مثل زدن که حاصل می‌شود، از فعل زننده، وقتی که رستم زد، زدن حاصل

شد؛ و مثل کشتن که وقتی که اسفندیار کشت، کشتن حاصل شد.^{۲۶}

استدلال حاج محمد کریم خان، قابل توجه است. مقداری رنگ فلسفه،

اندیشی در کلامش دیده می‌شود؛ زیرا می‌گوید: وقتی اسفندیار کشت، کشتن

حاصل شده است: یعنی ثابت کرده است که عمل کشتن مقدم بر مصدر کشتن

اتفاق افتاده است.

اما آنجا که می‌گوید، زدن از فعل زننده! حاصل شده است؛ می‌توان

اشکال کرد که زننده فعل نیست!

۱۳- مفعول در نقش فاعل

در صفحه پنجاه از رساله می‌خوانیم:

گاه باشد که فاعلی، فاعل فعل مفعول باشد، چنانکه گویی: کشته شد رستم و معلوم است که کشنده دیگری است و مذکور نیست و رستم فاعلی است که فعل را قبول کرده.^{۲۷}

مرحوم همایی در مقدمه لغت‌نامه، از جمله ابتکارات کرمانی، این موضوع را دانسته است که او به جای فاعل و نائب فاعل که در اصطلاح نحو عربی متداول است؛ می‌گوید: فاعل دو قسم می‌شود: یکی فاعل فعلی و دیگری فاعل انفعالی.^{۲۸} همین مطلب را با توضیح نیز درباره کتاب کرمانی آورده است.^{۲۹}

با توجه به سه نکته مطرح شده، یعنی نظر کرمانی و دو اظهار نظر، می‌توان، راه حل نهایی چنین بحثی را برای اولین بار در کار دکتر خانلری مشاهده کرد. او با طرح کردن بحث نهاد و گزاره، توانست، فاعل مسندالیه و نیز مفعول فعل معلوم در جمله مجهول را تحت پوشش نهاد درآورد. چرا که اساساً مفهوم فاعل یا فاعل انفعالی هیچ مبنای علمی ندارد.

۱۴ - یادآوری

بحث حروف در چهارچوب بخش نحو، در باب سوم از صفحه ۸۴ تا ۹۹ دیده می‌شود با این تفاوت که در این قسمت، تمام حروف مورد نظر است و در خاتمه، فقط حروف مفرده بحث شده است.

۱- ۱۴- در بحث حروف

نویسنده صرف و نحو فارسی، بحث دستور را با صرف شروع کرده است و بعد از آن، نحو را و در خاتمه حروف آمده است.

در سنجش با بحث‌های دو رساله قبلی، می‌توان فهمید که حروف برای کرمانی در اولویت نبوده است. رعایت حروف الفبا، از ابتدا تا پایان، اگرچه به صورت محدود، در کتاب مورد توجه قرار گرفته است یعنی، بحث از الف شروع شده است، به یاء ختم گردیده. در قسمت حروف، یعنی در متن هشت صفحه‌ای رساله، مطلب تازه‌ای مشاهده نشد.

یادداشت‌ها و پاورقی‌ها

- ۱ - حاج محمد کریم خان کرمانی، مجمع الرسائل ادبی، طبع دوم، چاپخانه سعادت کرمان.
- ۲ - جلال‌الدین همایی، مقاله‌ای درباره‌ی دستور زبان فارسی، مقدمه لغت نامه‌ی دهخدا.
- ۳ - دکتر مهین بانو صنّیع، سیری در دستور زبان فارسی، چاپ اول، ۱۳۷۱، تهران، کتاب سرا.
- ۴ - دکتر سید حسن صدرالدین حاج سید جواد، دستور نویسی فارسی در شبه قاره هند، ۱۳۷۲، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۵ - استاد بهمنیار، دیباچه بر مجمع الرسائل ادبی، ص که.
- ۶ - مقدمه لغت نامه دهخدا، ض ۱۲۹.
- ۷ - سیری در دستورنویسی بانو صنّیع، ... ص ۸۷.
- ۸ - مقدمه مجمع‌الرسائل ... ص کج.
- ۹ - همان، ص یا.
- ۱۰ - رساله ... ص ۷.
- ۱۱ - همان، ص ۷ و نیز ص ۵.
- ۱۲ - همان، ص ۳۹.
- ۱۳ - دکتر محمد جواد شریعت، دستور زبان فارسی، چاپ سوم، ۱۳۷۶، تهران، انتشارات اساطیر، ص ۱۱۹.
- ۱۴ - رساله ... ص ۱۷.
- ۱۵ - همان، ص ۱۸.
- ۱۶ - همان ص ۱۹.

- ۱۷ - همان، ص ۱۹.
- ۱۸ - همان، ص ۲۰.
- ۱۹ - دستور شریعت... ص ۹۴.
- ۲۰ - دستور شریعت... ص ۹۴.
- ۲۱ - رساله... ص ۲۰.
- ۲۲ - همان.
- ۲۳ - همان، ص ۳۷.
- ۲۴ - دستور شریعت... ص ۱۱۰.
- ۲۵ - رساله... ص ۳۷ و ۳۸.
- ۲۶ - همان، ص ۱۰.
- ۲۷ - همان، ص ۵۰.
- ۲۸ - مقدمه دهخدا،... ص ۱۲۹.
- ۲۹ - سیر دستور بانو صنیع... ص ۷۷.

کتابنامه

- بحثی در دستور زبان فارسی، احمد احمدی بیرجندی، مشهد: بی تا، انتشارات فیروزیان.
- تحقیق القوانين، حاجی محمد (حیران)، هند، ۱۲۶۲ (ه. ق.).
- جمله و تحول آن در زبان فارسی، خسرو فرشیدورد، چاپ اول، تهران: ۱۳۷۵، انتشارات امیرکبیر.
- چهار گلزار، نثاری، هند: ۱۸۸۱، چاپخانه کانپور.
- در باره زیان‌شناسی چامسکی (مقاله)، مجله ادبیات و فلسفه، ش ۴۶ و ۴۷، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- دستور زبان فارسی، عبدالرسول خیام‌پور، بی تا، بی نا، بی جا.
- دستور زبان فارسی، محمد جواد شریعت، چاپ سوم، تهران: ۱۳۷۶، انتشارات اساطیر.
- دستورنویسی فارسی در شبه قاره هند و پاکستان، شفقت جهان ختک، چاپ اول، تهران: ۱۳۷۶، مرکز نشر دانشگاهی.
- دستورنویسی فارسی در شبه قاره و ایران، پاکستان: ۱۳۷۲ (۱۹۹۳)، سید حسین صدر، حاج سید جواد (کمال)، پاکستان، مرکز تحقیقات زبان فارسی ایران و پاکستان.
- دیباچه بر صرف و نحو کرمانی (مجمع الرسائل ادبی)، احمد بهمنیار، طبع دوم، بی تا، چاپخانه سعادت کرمان.
- زبان فرهنگ، مهرگان نظام‌زاده، مجموعه شماره ۲، بی تا.
- زبان‌شناسی و زبان فارسی، پرویز ناتل خانلری، چاپ دوم، تهران: ۱۳۶۶، انتشارات توس.
- ساخت آوایی زبان، چاپ سوم، مشهد: ۱۳۷۵، انتشارات دانشگاه فردوسی.
- سیری در دستورنویسی زبان فارسی، مهین بانو صنیع، چاپ اول، تهران: ۱۳۷۱، نشر کتاب‌سرا.
- شعر و شاعران، محمد حقوقی، چاپ اول، تهران: ۱۳۶۸، انتشارات نگاه.

- صرف و نحو عربی، عباس ماهیار، چاپ اول، تهران: ۱۳۷۳، انتشارات سمت.
- کتاب اضافه، محمد معین، چاپ چهارم، تهران: ۱۳۶۳، انتشارات امیرکبیر.
- مجمع الرسائل ادبی (قواعد صرف و نحو فارسی)، حاج محمد کریم خان کرمانی، طبع دوم، بی تا، چاپخانه سعادت کرمان.
- مصاحبه در مراسم گشایش مرکز تحقیقات دستوری دکتر قریب در آشتیان، حسن انوری، تهران: ۱۳۷۸، بیستم آبان، روزنامه اطلاعات.
- مقدمه لغت نامه دهخدا، جلال الدین همایی، تهران: ۱۳۴۸، مؤسسه لغت نامه دهخدا.
- نگاهی تازه به دستور زبان، محمدرضا باطنی، چاپ دوم، تهران: ۱۳۶۳، انتشارات آگاه.